

\* \* \*

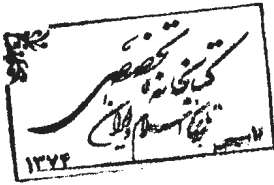
# بررسی نیروهای سیاسی ایران

اسنادی از دومین کنگره  
حزب کار ایران (توفان)





۱۰۰ ریال



## بخش اول:

# از سقوط حزب توده تا احیای حزب طبقه کارگر ایران

## حزب توده و رویزیونیسم

با بروز رویزیونیسم خروشجفی که با کنگرهٔ بیستم حزب کمونیست شوروی رسمیت می یابد، حزب تودهٔ ایران نیز که در گذشته، بحق حزب طبقهٔ کارگر ایران بود، تغییر ماهیت داده و پرچم پرافتخار طبقهٔ کارگر ایران را بزمین افکند. آن اختلافاتی که در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ در جنبش کمونیستی بروز کرد، اختلافات بر سر اصول و دربارهٔ استراتژی عمومی جنبش کمونیستی بوده، که تأثیری قطعی بر سرنوشت سوسیالیسم داشته است.

در حقیقت رویزیونیسم خروشجفی، به جنبش کمونیستی و کارگری جهان، ترک مبارزهٔ طبقاتی را توصیه می نمود. رویزیونیست های خروشجفی برای آنکه بتوانند آشتی طبقاتی را جایگزین مبارزهٔ طبقاتی سازند، مستقیم و غیر مستقیم مبارزه علیه مارکسیسم - لنینیسم را سازمان دادند. رویهم رفته اهم مسائلی که در آن زمان مورد اختلاف بود، از این قرارند:

الف - طرح مسئلهٔ استالین که با نطق سری خروشجف در کنگرهٔ بیستم مطرح گردید به این منظور بود تا با درهم کوبیدن شخصیت تابناک رفیق استالین، او را از مقام و اعتبار عظیم انداخته و بدین وسیله، مارکسیسم - لنینیسم را تحریف نمایند. استالین مظهر مارکسیسم - لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم و دفاع از سوسیالیسم بود.

ب - تزه‌های مربوط به همزیستی مسالمت آمیز و جنگ و صلح و سلاح اتمی .  
ج - درباره ارزیابی آزمایشات اتمی

## همزیستی مسالمت آمیز ،

### صلح و جنگ و سلاح اتمی

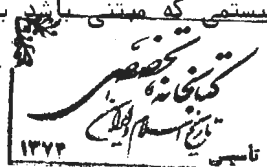
الف - همزیستی مسالمت آمیز :

روزیونیست‌ها: خروشجفی همزیستی مسالمت آمیز لنینی را تحریف کرده و آن را وسیله ای برای سرپوش گذاشتن بر مقاصد خود که همان آشتی طبقاتی بود، کردند .

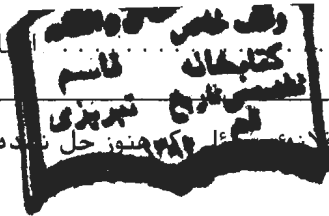
لنین بدرستی آموخته بود که چون انقلاب سوسیالیستی نخست در کشوری واحد پیروز می شود ، از اینرو به ناچار در دوران معینی سوسیالیسم و امپریالیسم درکنار یکدیگر بسر می برند ، زیرا که امپریالیسم جهانی پس از آنکه نتوانست از ظهور و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک یا چند کشور جلوگیری کند ، پناچار با کشور یا کشورهای سوسیالیستی از در همزیستی مسالمت آمیز در می آید . پرولتاریای جهان نیز در مبارزه عمومی خود بر ضد امپریالیسم و ارتجاع ، این همزیستی را به امپریالیست ها تحمیل می کنند . همزیستی مسالمت آمیز دولت هایی که دارای سیستم های اجتماعی گوناگون هستند ، یک ضرورت تاریخی است ولی لنین تاکید می کند که این امر موقتی بوده و به دوران معینی مربوط است ، دورانی که هنوز تمام جهان از مالکیت خصوصی و آشفتنگی اقتصادی و جنگ که زاییده سرمایه داری است جدا نشده و به سیستم عالی مالکیت نپیوسته اند .

اما روزیونیست‌های خروشجفی با تجدید نظر و سفسطه در تز همزیستی مسالمت آمیز لنینی ، آن را بصورت نفی انقلاب و هر نوع مبارزه طبقاتی تعبیر کردند . بنا بر نظر آنها :

"همزیستی مسالمت آمیز عبارت است از آن سیستم روابطی بین دولت ها که مبتنی باشد بر تفاهم متقابل ، بر اعتماد متقابل و مسابقه اقتصادی بدون توسل به جنگ . سیستمی که مبتنی باشد بر تضمین کامل آزادی و استقلال کلیه ملل و



بررسی نیروهای سیاسی ایران ... کتابخانه ... نام ... روزنامه ...



بالتیجه مبتنی باشد بر حل عادلانه مسائل حل نشده و موجب مناقشات و تصادمات بین المللی است.

(گزارش تولیاتی به کنگره دهم حزب کمونیست ایتالیا، ۱۲ دسامبر ۱۹۶۲)

یا

"همزیستی مسالمت آمیز هدف اصلی استراتژیک ماست. همزیستی مسالمت آمیز خصلت جدید روابط بین المللی است. خصلتی که باید برای همه ملت ها استقلال و آزادی تامین نماید."

(پراودا، ۱۵ ژانویه ۱۹۶۳)

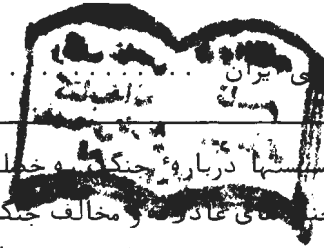
در واقع با قبول تز "همزیستی مسالمت آمیز" شورویها، دیگر خلق های جهان به مبارزات طبقاتی و ضد استعماری نیازی ندارند. زیرا این تز، آزادی و استقلال ملت ها را خود بخود تامین می نماید و چنانچه این "همزیستی مسالمت آمیز" استقرار یابد، امپریالیسم و سوسیالیسم بجای جنگ، به مسابقه ای اقتصادی می پردازند تا معلوم شود که کدامیک بهتر می توانند نیازمندیهای بشریت را پاسخ گویند. این تز به این معناست که امپریالیسم در دوران "همزیستی مسالمت آمیز" بتدریج تغییر ماهیت داده و به مواضع سوسیالیسم دست می یابد (؟!!)

باین ترتیب در حالی که "همزیستی مسالمت آمیز" هدف استراتژیستیک رویونیستهاست، اما از نظر ما کمونیستها، همزیستی مسالمت آمیز ضرورت تاریخی یک دوران معینی است که سیستم سوسیالیستی و امپریالیستی در کنار هم وجود دارند. بنابراین "همزیستی مسالمت آمیز" نمی تواند هدف استراتژیک کمونیستها و جنبش کارگری جهانی باشد. هدف کمونیستها انقلاب پرولتاریایی جهانی است.

**ب - اعراض از جنگ:**

مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که جنگ ادامه سیاست است. خصلت جنگ برطبق همان سیاستی است که جنگ ادامه آن است. کلیه جنگ هایی که طبقات و ملل ستمگر و استثمارگر برای پیشبرد امر سیاست خود برپا می کنند ظالمانه است و کلیه جنگ های طبقات استثمار شده و تحت ستم و یا ملل مظلوم بضرده امپریالیسم و ارتجاع جهانی عادلانه است.

بررسی نیروهای سیاسی ایران . . . . . اسنادی از کنگره، دوم



موضع گیری مارکسیستها درباره جنگ و خیمت جنگ مربوط است . مارکسیست  
لنینیستها هوادار جنگ های عادتی و مخالف جنگ های ظالمانه اند .

رویزیونیست های شوروی برای آن که بتوانند "توجیهی" برای همکاری خود با  
امپریالیستها پیدا کنند ، مسئله جنگ اتمی و خطر ناشی از آن را بطور یکجانبه و  
دلخواه تفسیر کردند و اعلان نمودند که در شرایط کنونی جهان ، بخاطر موجودیت  
دو قدرت بزرگ آمریکا و شوروی که هر دو مسلح به سلاح های اتمی هستند ، هر  
جنگی می تواند سبب "نابودی" بشریت گردد . پس می بایست از هر جرعه ای که  
می تواند تضاد بین قدرت های بزرگ آمریکا و شوروی را حادثتر کند ، جلو گرفت و  
به این ترتیب جرعه جنگ های آزادیبخش را باید خاموش ساخت . خروشچف در  
گزارش خود به کنگره بیستم درباره " ابتکارات صلح جویانه " دولت شوروی در  
سیاست خارجی ، چنین گفت :

"برانداختن کانون های جنگ در خاور و امکان ندادن به برانگیخته شدن  
کانون های جدید جنگ و تصادم در اروپا و آسیا ."  
و یا نماینده شوروی در سازمان ملل چنین گفت :

"وقتی که انسان بر وجود یک خطر مرگ آور آگاهی می یابد کلیه اندیشه ها و  
نیازمندیهای دیگر او به درجه دوم میروند . . . امنیت مسئله بزرگ بشریت است  
که حل آن بر حل کلیه مسائل ضرورت مطلق دارد ."

(مجله سازمان ملل ، آوریل ۱۹۶۵)

این لاطائلات چیزی جز به زنجیر بردگی کشیدن خلقهای ستمدیده و مستدام  
کردن آن نیست . در حالی که برای کمونیست ها ، پرنسپ در روابط بین المللی ،  
پرنسپ انترناسیونالیسم پرولتری و کمک برادرانه به نهضت ها و دولت های  
ضد امپریالیستی است .

### ج - سلاح اتمی :

رویزیونیستها ، جنگ و مسئله بمب اتم را چنان وانمود می سازند که گویا عصر  
نابودی بشریت بدست بورژوازی امپریالیستی فرا رسیده است . از اینرو برای  
جلوگیری از این نابودی می بایست در مقابل امپریالیسم سر تعظیم فرو آورد تا

بررسی نیروهای سیاسی ایران ..... اسنادی از کنگره<sup>۶</sup> دوم

---

بشریت را از "مرگ حتمی" نجات داد. روزیونیستها در این باره چنین بیان داشتند:

"مسئله این طور بیان می شود؛ یا همزیستی مسالمت آمیز، یا نابودی اتمی و پایان تمدن ما. در برابر چنین آلترناتیوی تردیدی نیست که کدامیک را باید انتخاب کرد."

(تولیاتی، کنگره<sup>۶</sup> دهم حزب کمونیست ایتالیا، ۱۹۶۲)

یا

"در چنین شرایطی روشن است که یا باید به خلع سلاح دست زد و یا باید نابود شد."

(از دفتر کمونیسم، فرانسه ۱۹۶۲)

یا

"اگر سیاست تهاجمی امپریالیستی ادامه یابد، اگر سیاست انشعاب جهان ادامه یابد، این امر به نابودی تمدن ما منجر خواهد شد."

(از نطق تولیاتی، ایتالیا، میلان، فوریه<sup>۶</sup> ۱۹۶۳)

یا

"اگر همه<sup>۶</sup> سلاحهای راکتی - هسته ای موجود منفجر شوند در آن صورت آتمسفر زمین آنچنان آلوده خواهد شد که نمی توان دانست انسان هایی که زنده می مانند در چه وضعیتی خواهند بود، آیا بر مردگان رشک نخواهند برد؟"

(از نطق خروشچف در میتینگ مجار و شوروی در مسکو، ۱۹/۷/۶۳)

## در مورد دیکتاتوری پرولتاریا

روزیونیستهای شوروی، دیکتاتوری پرولتاریا را نیز نفی کردند و حکومت "همه خلقی" را جانشین آن ساختند. حتی در مورد حزب کمونیست نیز صحبت از حزب تمام خلقی بمیان آوردند. در پراودا، ۴ دسامبر ۱۹۶۳ چنین میخوانیم:

"آنطور که تجربه دولت ما نشان داد، دیکتاتوری پرولتاریا از ضرورت میافتد."

دولت دیکتاتوری پر از ااریا نیدرین ... رد به دولت همه خلق ."  
و یا برژنف در نطق خود، مندرجه در پراودا ۶ نوامبر ۱۹۶۴ چنین اظهار میدارد:  
"دولت همه خلقی ما که عبارت است از تکامل طبیعی دولت دیکتاتوری پرولناریا  
مبین اراده و منافع همه خلق شوروی و مدافع آن است ."

این نظریات بخوبی نشان می دهند که رویزیونیستها در مسئله اساسی حکومت،  
هژمونی پرولناریا را نفی می کنند. در حقیقت آنها همچون بورژوازی، دولت را  
مافوق طبقات ارزیابی می کنند. این همان چیزی است که از طرف بورژوازی تبلیغ  
می شود.

با تعمق بر این اختلاف اصولی روشن می گردد که این اختلافات در جنبش  
کمونیستی مسئله مرگ و زندگی بود و در این شرایط، کادرهای حزبی در معرض یک  
امتحان جدی قرار گرفته بودند. زیرا معلوم شده بود که جریان بورژوازی در جنبش  
کارگری، یکی از خطرناکترین پدیده ها در طی عمر جنبش کمونیستی است، چرا که  
این جریان بورژوازی و رویزیونیستی این بار از رهبری حزب پرافتخار بلشویک  
شوروی نشأت گرفته بود. رهبری ای که همیشه مورد ستایش و اعتماد جنبش کارگری  
جهان بود. از اینرو، ضربات و لطمات ناشی از این رویزیونیسم شدید بود و در  
نتیجه بسیاری از احزاب و کادرهای قدیمی کمونیست بکام رویزیونیسم گرفتار آمدند  
اکثریت رهبری حزب توده ایران نیز از جمله این احزاب بودند.

حزب توده ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، ضربات سختی را متحمل  
گردیده بود، بنحوی که تشکیلات حزب توده در ایران متلاشی گردید. سرانجام از  
سال ۱۳۳۷ قادر گردید در خارج از کشور (اروپا و آمریکا) تشکیلات حزبی را از نو  
بوجود آورد. اما با درغلطیدن رهبری حزب توده در چاه رویزیونیسم، مبارزه  
سختی بین کادرهای پایین و رهبری حزب در گرفت. این مجادله که از اواخر سال  
۱۹۶۲ شروع گردیده بود، در عرض یک سال، ۹۰ درصد کادرهای حزب توده را  
دربار گرفت و آنها از رهبری جدا شدند.



## احیای حزب طبقه<sup>۴</sup> کارگر ایران

اما متأسفانه در این مبارزه، کادرهای رهبری کننده<sup>۴</sup> جنبش ضد رویزیونیستی بخاطر حملات رویزیونیستها و همچنین بی تجربگی خود نتوانستند وحدت تشکیلاتی خود را در برابر رویزیونیسم حفظ نمایند. بخصوص وقتی که موضوع مسئله<sup>۴</sup> چین و دعوت حزب کمونیست چین از یک هیات ایرانی از همین جنبش ضد رویزیونیستی پیش آمد، این بی تجربگی و عدم وحدت تشکیلاتی کاملاً چهره<sup>۴</sup> خود را آشکار ساخت. درباره<sup>۴</sup> وقایع آن زمان، در جزوه<sup>۴</sup> "مروری برگزیده<sup>۴</sup> توفان" چنین می خوانیم:

"اولین هیات رسمی مرکب از هفت نفر بدعوت حزب کمونیست چین، عازم چین شد..."

یکی از خصوصیات دوره<sup>۴</sup> دوم توفان، شناخت درست از رویزیونیسم خروشجفی، شک و تردید نسبت به حزب کمونیست چین بود. از اینرو "توفان" بعنوان یک گروه کمونیستی معروف شده بود که دارای خط مشی "میانه" است. در این باره "سازمان انقلابی" در ستاره<sup>۴</sup> سرخ چنین می نویسد:

"از همان آغاز در جریان تدارک تشکیل سازمان، بویژه پس از جلسه<sup>۴</sup> تدارکاتی آردیبهشت ۱۳۴۳، چند نفری که خود را در صفوف مبارزه<sup>۴</sup> ضد کمیته<sup>۴</sup> مرکزی حزب توده<sup>۴</sup> ایران جا زده بودند... ولی پس از مدتی که خرابکاری و تهمتهای آنها نتوانست کاری از پیش ببرد... ماهیت واقعی خود را نشان دادند و گروه توفان را بوجود آوردند... گروه توفان مشی دیگری انتخاب کرد... مشی ای در پیش گرفتند که سیاست نه سرخ و نه زرد را تبلیغ می کرد... ریشه<sup>۴</sup> ایدئولوژیک این مشی، موضع گیری "میانه" در جنبش کمونیستی بود."

(تاریخچه<sup>۴</sup> مختصر ۱۶ سال مبارزه<sup>۴</sup> سازمان انقلابی)

این اسناد بخوبی نشان می دهد که توفان، دوره<sup>۴</sup> دوم، با شناخت صحیح از رویزیونیسم شوروی و شک و تردید نسبت به حزب کمونیست چین، سیاست مستقل

خود را اتخاذ کرده بود. و یا در این باره، گروه " اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" در کتاب " مسائل انقلاب و سوسیالیسم " اینچنین ابراز نظر میکند .

" حرکت ضد کمونیستی و خصومت کینه توزانه این جماعت در قبال جمهوری توده ای چین است. اینان مدتی است که تحت لوای مبارزه علیه "تئوری رویزیونیستی و ضد انقلابی سه جهان" کارزار ننگینی را علیه تئوری مارکسیستی صدر مائو در مورد "تقسیم به سه جهان" و یا بطور اعم علیه اندیشه مائوتسه دون و حزب کمونیست چین و جمهوری توده ای چین براه انداخته اند. حزب بازان . . . . . اساسا در حال کوشش جهت اثبات " رویزیونیستی بودن " اندیشه مائوتسه دون هستند . . . . . و گذشته " نه سرخ و نه زرد " دوره دوم خود را به نمایش گذاشتند . در آن زمان چنین می نوشتند :

" سازمان امنیت (خواست) . . . با چسباندن مارک و نشان طرفداری از چین کمونیست، توفان را در یک وضع خاصی قرار دهد و از اقبال و استقبال مردم آزاده ای که به سبک مستقل و حقیقت طلب توفان روی آورده اند و این شیوه را می پسندند جلوگیری . " (شماره ۱۰، توفان دوره دوم) برای اینکه به هر قیمت شده این سبک مستقل خود را نشان دهند به حملات دیوانه وار و ابلهانه خود نه تنها علیه تئوری مائوتسه دون در مورد "تقسیم به سه جهان" بلکه علیه اندیشه مائوتسه دون - مارکسیسم لنینیسم زمان، علیه جمهوری توده ای چین و بزرگترین پایگاه انقلابی جهان و علیه حزب کمونیست پیشتاز رزمنده بین المللی، هر روز دامن می زنند . "

(مسائل انقلاب و سوسیالیسم، صفحه ۱۱۴)

و یا در روزنامه جمهوری اسلامی در باره " تجزیه و تحلیل " از تاریخچه پیدایش و انشعاب در حزب توده که به قلم خود وابستگان حزب رویزیونیست توده است، بصراحت چنین آمده است :

" پیدایش خروشچفیسیم در اردوی سوسیالیسم و مخالفت بعضی از کشورهای مارکسیستی با تفکرات و مشی سیاسی وی . . . حزب توده نیز در پی این جریان به شکاف و انشعاب در تشکیلات خود دچار گشت و در سال ۱۳۴۱، عده زیادی از

کادرها با رهبری وابسته به روس حزب توده قطع رابطه کردند .  
انشعابیون و اخورده از حزب توده ... یک هیات هفت نفره از سردمداران خود  
را در اواخر سال ۱۳۴۱ به چین گسیل داشتند تا ترفندهای سیاسی - ایدئولوژیک  
نوین خود را فرا گیرند ... اما دیری نپایید که هیات فوق پیشتر از آنکه از  
خواستگاه ایدئولوژی نوپیشان خارج گردند دچار اختلاف نظر در مورد پذیرش مطلق  
رهبری چین شدند و آنهایی که رهبری چین را نپذیرفتند پس از بازگشت از چین ،  
دست به انتشار نشریه<sup>۳</sup> توفان زدند ."

( روزنامه<sup>۴</sup> جمهوری اسلامی ، چهارشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۹ )

اعضاء و کادرهای باسابقه<sup>۵</sup> حزب توده ، سازمان توفان و در ادامه<sup>۶</sup> مبارزات خود  
بعدا حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران را بنیاد نهادند . سه نفر از اعضای  
کمیته<sup>۷</sup> مرکزی حزب توده بنام های رفقا قاسمی ، فروتن و سفایی ، در دفاع از  
مارکسیسم - لنینیسم ، به سازمان توفان گرویدند و رفیق قاسمی بعد از احیای حزب  
کمونیست ، به صدر دائمی حزب انتخاب شد .

#### کنگره<sup>۸</sup> مؤسس

کنگره<sup>۹</sup> حزبی در شرایطی تشکیل یافته بود که در درون سازمان توفان ، مدتها  
پیش از آن مبارزه<sup>۱۰</sup> حادی بر سر احیای حزب جریان داشته و کودتاهای متعدد  
فروتن یکی پس از دیگری منجر به شکست شده بود و همچنین افرادی از هیات  
مرکزی توفان نیز با اعمال و رفتار اپورتونیستی خود بمتایه " آشتی دهندگان " دو  
طرف ، یعنی رفیق سنجر و فروتن که مبین دو خط مشی و دو راه بودند ، بتکاپو  
افتاده بودند .

در چنین شرایطی ، مسئله<sup>۱۱</sup> امنیت رفقای سازمانی ، یک مسئله<sup>۱۲</sup> جدی بود زیرا  
مخالفین حزب با اعمال و رفتار خود ، امنیت رفقا را به مخاطره می انداختند .  
حتی شنیده می شد که نیکخواه و پارسانزاد برای شناسایی بیشتر رفقای سازمانی و  
طرفداران احیای حزب ، به سوئیس و آلمان سفر کرده اند . از اینرو می بایست  
کمال احتیاط و دوراندیشی لازم بعمل آید و برگزاری و دعوت به کنگره در نهایت  
حزم انجام پذیرد . در کنار این مسائل همچنین در این مرحله ، دسترسی به تمام

رفقای صدیق و طرفدار احیای حزب امکان ناپذیر بود. ما در این مرحله زمانی، با مسئولین کمیته های شرق، کمیته<sup>۶</sup> شماره ۱۷ \* و کمیته<sup>۶</sup> احمد قاسمی که زنده ترین و معروف ترین کمیته های حزب بود تماس برقرار کردیم. باین ترتیب، کمسیون تدارکات کنگره بنا به پیشنهاد رفیق سنجر بوجود آمد، در این باره در جزوه<sup>۶</sup> "مروری بر گذشته توفان" چنین آمده است:

"به پیشنهاد رفیق سنجر، کمسیون تدارکات کنگره که مرکب از سه نفر بودند، بوجود آمد و فقط آن کادراهایی از سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به کنگره دعوت شدند که در مبارزات سال های گذشته توفان بخاطر احیای حزب مبارزاتی را انجام داده بودند. کمسیون تدارکات کنگره، کاندیداهای کمیته مرکزی را تعیین کرد و حتی رفقای را که در ایران بودند و قادر به مسافرت نبودند، کاندیدای کمیته مرکزی و یا اعضای مشاور کمیته مرکزی برای معرفی به کنگره<sup>۶</sup> موسس انتخاب نمود و در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۵۶، کنگره<sup>۶</sup> موسس تشکیل شد."

(صفحات ۲۶ - ۲۵)

تحت شرایط پلیسی و اختناق محمد رضا شاهی، کنگره، امر مخفی کاری و امنیت کادراهای شرکت کننده در کنگره را بسیار جدی تلقی کرده و اهمیت فوق العاده به آن داده بود. رفقای شرکت کننده در پوشش و استتار کامل به کنگره وارد شدند. در این امر، رفقای کمونیست فرانسه نیز کمک های شایانی نمودند. در نتیجه این سیاست، عده زیادی از کادراهای شرکت کننده در کنگره تا به امروز هم ناشناخته مانده اند. احیای حزب کمونیست که توسط کنگره<sup>۶</sup> موسس رسمیت یافت، کامی به پیش بود، زیرا پایه و اقدامی نخستین در تشکل کمونیستها بوده و همچنین تنها وسیله موثر و لازم در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و پشتیبانی فعال و قاطع از

---

\* باید خاطر نشان کرد که کمیته<sup>۶</sup> شماره ۱۷، کمیته ای است که اولین بار مسئله ایجاد مرکزیت در داخل ایران را بطور جدی مطرح ساخته بود. همچنین این کمیته بحق، تصمیم نادرست هیات مرکزی توفان را مبنی بر عدم انتشار اعلامیه های سازمانی، نپذیرفت و در این امر به رفیق سنجر کمکهای فراوانی نمود.

انترناسیونالیسم پرولتری بود.

پس از کنگره، ارگان مرکزی حزب طبقهٔ کارگر ایران "توفان"، پس از ۲۵ سال خفقان محمد رضا شاهی در ایران انتشار یافت. طبیعی بود که این اقدام، غرور انگیز و افتخار آفرین بود و نمی توانست مایه شادی و شغف کمونیستها و سبب دشمنی و کینهٔ بدخواهان و دشمنان پرولتاریا نباشد. این امر بزرگی بود، امری که پیروزی آینده و رهایی بشریت مترقی را نوید می داد. ارگان مرکزی هنگامی انتشار یافت که در ایران هیچ نشریهٔ ضد دولتی وجود نداشت و صدای آزادیخواهان و نیروهای مترقی در زیر چکمه های رژیم مزدور شاه در کلوخه شده بود. بی دلیل نیست که برخی گروههای اپورتونیست از جمله "فدائیان خلق"، اقدام درست و شجاعانهٔ حزب ما را به ساواک نسبت می دادند و معتقد بودند که دست سازمان امنیت درکار است زیرا بنظر آنان، کنترل سازمان جهانی امنیت ایران چنین چیزی را غیر ممکن می ساخت. این امر در خارج از کشور نیز جاری بود. حملات ناجوانمردانهٔ گروههای اپورتونیست برضد حزب جوان ما متمرکز شده بود. گروهک فروتن در امر احیای حزب، انکشت کمیتهٔ مرکزی حزب توده و یا جاسوسان ک.گ.ب. را بخيال خود می دید. دیگر اپورتونیستها نیز از نسبت دادن انواع تهمتها و افتراعات به امر احیای حزب ما دریغ نورزیدند. مسلما در مرکز همهٔ این حملات، رفیق دبیر اول، خلیل، قرار داشت. زیرا وجود او خاری در چشم دشمنان پرولتاریا بود. آنها این را بدرستی درک کردند که رفیق خلیل سدیست که مقاصد شوم آنها را در ضربه زدن به حزب پرولتاریا بطور قطع خنثی می سازد.

در هر حال احیای حزب و کام نهادن در راه بفرنج و پیچیدهٔ مسائل میهن، یک اقدام بزرگ تاریخی و شجاعانه بود. از اینرو بنا به ضرورت رسیدگی به مسائل کشور و اهمیت درجهٔ اول آن به پیشنهاد شخص رفیق دبیر اول، خلیل، کمیون تدارکات کنگره در این راه کام نهاد که اکثریت رفقای کمیتهٔ مرکزی و دفتر سیاسی از رفقای داخل ایران برگزیده شوند و چنین شد. همچنین بنا به پیشنهاد رفیق خلیل، دبیر اول حزب، مسئولیت انتشار ارگان مرکزی، توفان، نیز برعهدهٔ رفقای



داخل گذاشته شد. این پیشنهاد و تصویب آن نشان می دهد که رهبری حزب تا چه اندازه به اهمیت مسائل میهن واقف بوده و برای پیشرفت حزب در داخل کشور با چه بصیرتی عمل می کرده است. رفقا نمی توانند اهمیت فوق العاده<sup>۶</sup> این مسئله را بخوبی درک کنند اگر در نظر نیاورند که حزب ما هنگامی تولد یافت که جوانه های انقلاب توده ای، اینجا و آنجا از زمین بکر میهن ما می رویید. و این البته از سوی دیگر اعتبار اقدام شجاعانه احیای حزب را در نزد تمام عاشقان پرولتاریا و جانبازان راه حزب صد چندان می کند. زیرا تاخیر بیش از اندازه تنها می توانست به نابودی دستاوردهای انقلابیون و مبارزین پرولتری ایران و محو آثار و زحمات ۱۴ سال کار طولانی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بیانجامد. اینجاست که علیرغم مشکلات و مصائب عظیم، کار سترگ کادرهای شرکت کننده در کنگره<sup>۶</sup> موسس و اهمیت نقش درجه<sup>۶</sup> اول رفیق خلیل که مبتکر و پیشبرنده<sup>۶</sup> قاطع نظریه<sup>۶</sup> احیای حزب بوده، بر ما آشکار می شود. هیچ انسان شرافتمندی نمی تواند احیای حزب را تنها در چارچوب اندازه های کلاسیک و با منطق صوری ارزیابی کند. احیای حزب همانطوریکه حوادث بعدی نشان داد، موضوع زندگی بود، زیرا نافی مرگ بود؛ زندگی بود زیرا پرولتاریا پس از سال های دراز به یک تشکیلات نخستین، مسلح و مجهز میشد. هیچکس نمی تواند اهمیت این تشکیلات پایه ای را در ترویج - مارکسیسم - لنینیسم و در تربیت کادرهای ورزیده و مسلح به مارکسیسم - لنینیسم و سرشار از تجارب غنی انکار نماید. این کار تنها از عهده<sup>۶</sup> یک تشکیلات پرولتری بر می آید. بدون این تشکیلات، هیچ امر تاریخی تحقق نمی یابد. اینجاست که کمونیستها و انسانهای شرافتمند، کار سترگ احیای حزب را که کنگره<sup>۶</sup> موسس به آن رسمیت بخشید، با معیار کمی و با اعداد نمی سنجند، و همچنین به هزاران مشکل و مسئله<sup>۶</sup> بفرنج که در راه تحقق آن موجود بود، بی توجهی نمی کنند و عدم امکاناتی را که مسلما کمسیون تدارک کنگره<sup>۶</sup> نمی توانست آنرا یکجا تهیه نماید، بزرگ نمی نمایند و بقصد زایل کردن اهمیت و بزرگی اقدام احیای حزب، آنرا به چماقی برای سرکوب حزب ما و رفیق دبیر اول ما تبدیل نمی کنند. برعکس دشمنان حزب ما چنین می کنند: تمام کوشش آنها این است تا اقدام سترگ کمسیون تدارک کنگره<sup>۶</sup>

و به این ترتیب شخص رفیق خلیل، دبیر اول را مورد حمله<sup>۶</sup> سخت قرار دهند. خوشبختانه امروز کنگره<sup>۶</sup> دوم حزب ما که در شرایطی غیر از شرایط کنگره<sup>۶</sup> اول تشکیل می یابد، با استفاده از تجارب سال های سپری شده بخوبی می تواند ارزیابی صحیح و منطبق با علم از کنگره<sup>۶</sup> احیای حزب داشته باشد. امروز که سازمانها و گروه های مائوئیست، کاستریست و تروتسکیست که مثل قارچ از زمین روییده اند، بی عملی، هرج و مرج تشکیلاتی و بی لیاقتی و عدم کارآیی تاریخی خود را بخوبی نشان داده اند، آری امروز در چنین حال و هوایی برای رفقای شرکت کننده در کنگره<sup>۶</sup> دوم و برای تمامی کمونیست ها و عاشقان راه پرولتاریا، ارزیابی علمی کنگره<sup>۶</sup> مونس حزب، کنگره<sup>۶</sup> اول، تا حدود زیادی تسهیل شده است. امروز رفقا و هواداران حزب ما به درستی به راه رفیق خلیل و به عظمت خط مشی تعیین شده توسط او بطور علمی ایمان دارند زیرا نقش با عظمت حزب ما را در پیشبرد راه انقلاب دموکراتیک توده ای در متن جنبش ضد امپریالیستی ایران می بینند.

امروز ارزیابی علمی از کنگره<sup>۶</sup> اول حزب ما و علت آن بر ما آسان شده است. ولی رفقا آیا دیروز آن هنگام که حزب ما چون کشتی در میان امواج سهمگین و بادهای دهشتناک و در میان آتش بمباران وحشتناک دشمنان پرولتاریا با قطب نمای ناخدا رفیق خلیل به ساحل نجات ره می سپرد، آیا در آن هنگام نیز مثل امروز، بر همه این حقانیت احیای حزب معلوم بود؟ قطعاً چنین نبوده است. پس بر ماست که ضمن پاسداری و نگهبانی از این میراث از خون دل رشته شده و بجا مانده، به مصائب آن روزگاران با دیدی ژرفتر و در بهنای مبارزات سهمگین بنگریم.

کنگره<sup>۶</sup> مونس وقتی به کار خود آغاز کرد که "تئوری سه جهان" ضربات قطعی خود را وارد کرده و بار دیگر جنبش کمونیستی جهانی در آستانه<sup>۶</sup> انشعاب و تخریب ناشی از نفوذ بورژوازی قرار گرفته بود. وقتی که مرز بندی قاطع میان مارکسیسم - لنینیسم و مائوئیسم شکل نهایی خود را طی می کرد، وقتی که تب و تاب دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و پاکیزگی آن، در برابر موج تخریب رویزیونیسم چینی و مائوئیسم، سراسر جنبش کمونیستی را در می نوردید، هنگامی که آشوب ناشی از

این مبارزه به سردرگمی و کمرازی گروه های خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم - لنینیسم بیش از پیش دامن می زد و چه بسیار کمونیست ها که سرخورده و مایوس از میدان مبارزه بیرون می رفتند؛ در این اوضاع و احوال، دو خط مشی در درون سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به سرحد برخورد خشن و نهایی رسیدند. یکی خط مشی مائوئیستی و رویزیونیستی رد احیای حزب ( رویزیونیست های چینی سالها هر کجا می توانستند از احیای حزب پرولتاریا جلو می گرفتند و آنجا که نمی توانستند، احزاب بورژوازی مدعی مارکسیسم - لنینیسم را برسمیت شناخته و تمام کمک های خود را به آنها تفویض می کردند) ، با کرایش شدید به "تئوری سه جهان"، و دیگری خط مشی مارکسیستی - لنینیستی رفیق خلیل. با توجه به رخدادهای پس از احیای حزب، امروز بر همه مسلم است که در حقیقت احیای حزب یک مسئله صرفاً فرمال نبوده، بلکه بیان دو مرحله، گویای دو خط مشی، دو جریان و زایش موجودی زنده در هوایی تازه بود تا پرولتاریای آینده نگر در میدان مبارزه به منظور طرد کامل انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم و تجسم بخشیدن به آمال پرولتاریا، رشد و نمو یابد.

اما مبارزه با فروتن و خط مشی ضد پرولتری او کار ساده ای نبود. بی اطلاعی توده های سازمانی از دعوای درون هیات مرکزی و اخراج فروتن از ترکیب هیات مرکزی در زمان رفیق فقید احمد قاسمی همراه با شهرت و سوابق فروتن در حزب توده، جملگی کار مبارزه با خط مشی ضد حزبی او را بسیار دشوار ساخته بود. بخصوص عدم موضعگیری دیگر اعضای هیات مرکزی توفان کلاف پیچیده ای را بوجود آورده بود که فقط دست توانا و مدیر کارآزموده می توانست کره از کره بکشاید. ما امروز تنها می توانیم تصویری دور از آن همه مشکلات داشته باشیم. فقط دست اندرکاران این مسئله و بویژه رفیق دبیر اول خلیل، از صعوبت و سختی راه دید عمیق دارند. از اهمیت امر احیای حزب یکی درهم شکستن کنفرانس فروتن بود که به قصد تثبیت خط مشی ضد پرولتری او تشکیل شده بود. در چنین شرایطی کمونیست ها بناچار با مصالحی دست به کار می شوند که در آن مقطع می تواند مفید باشد زیرا در آن دوران هر کس که به امر احیای حزب لطمه می زد، ضد

پرولتری عمل می کرد حتی اگر شخص با تجربه ای همچون فروتن می بود .  
این دید، تنها دید صحیح و علمی و دیالکتیکی از قضیه است. هر برخورد دیگری نادرست و ضد علمی است از اینرو اگر اشخاصی که در پی ریزی احیای حزب شرکت داشتند، در مراحل بعدی نتوانستند به پیش آیند، چه باک. آن ها در آن زمان نقش مثبت ایفا کردند و ما بعنوان کمونیست نمی توانیم نقش آنها را در مرحله احیای حزب در مجموع خود، صرفنظر از لغزش ها و خطاهایشان، مثبت ارزیابی نکنیم .

در هر حال، حزب ما با مصالحی قوام گرفت که طبیعتا نمی توانست همه آن مصالح را در طول حیات خود بکار گیرد. نه از آن رو که حزب ما نمی خواست بل از آن رو که مبارزه طبقاتی در حزب نیز انعکاس می یابد، از اینرو، هستند افرادی که تحت شرایط معین و مخصوص به حزب می پیوندند و به آن خدمت می کنند ولی تحت شرایطی دیگر و جدید، قادر به ادامه مبارزه نیستند. حزب ما که تحت شرایط فوق احیاء گشته بود، طبیعی بود که همراه خود از این عناصر داشته و همین عناصر بودند که با حاد شدن مبارزه طبقاتی کشش خود را برای مبارزه بنفع پرولتاریا از دست دادند و به بورژوازی پیوسته و برضد پرولتاریا جبهه گرفتند. این یک امر طبیعی است.

اما اختلاف نظر فقط قدم بقدم، آن هنگام که واقعیت های ملموس در برابر حزب ما قرار می گرفت و می بایست پاسخی برای آنها یافته شود، تجسم می یافت. در حقیقت حزب ما در مراحل مختلف به اختلاف نظر در درون خود که هنوز به دو خط مشی تبدیل نشده بود، پی می برد.

کنگره<sup>۶</sup> موسس همان طوریکه دیدیم اکثریت اعضای کمیته<sup>۶</sup> مرکزی و دفتر سیاسی را از رفقای ایران برگزید، بدین قصد که با ایجاد یک مرکزیت واحد و یکپارچه به مسائل بغرنج میهن بطور متشکل پاسخ گوید، بویژه هنگامی که جوانه های انقلاب توده ای در حال روئیدن بود. این امر لزوم و ضرورت مرکزیت واحد را بیش از پیش جلوه گر می ساخت. اما عنصر اخراجی از دفتر سیاسی (محمود) عملا زیر بار این ضرورت نرفت و هرگز امر خطیر مرکزیت و تجمع کمیته<sup>۶</sup> مرکزی را نخواست بفهمد و

نکشید تا آن را تحقق بخشد. رفقای کمیته<sup>۶</sup> مرکزی هرکدام خود جداگانه به امر تشکل توده های انقلابی همت می گماشتند. نتیجه این سیاست رها کردن کادرها و رفقای حزبی در برابر معضلات و بویژه در برابر جنبش در حال اعتلای توده های انقلابی بوده است. حزب ما در داخل، در اثر سوء سیاست محمود که عملاً با هر نوع شرکت در جنبش مخالفت می کرد، ضربات سختی خورد.

جنبش توده های مردم که مدت ها خود بخودی بود، به لحاظ فقدان تشکیلات انقلابی و عدم شرکت موثر حزب ما در آن، قدم به قدم بریر نفوذ بورژوازی درآمد و مدهیون از آن ها نهایت استفاده و بهره برداری را کردند. محمود که در ابتدا به آن را درک می کرد و نه حاضر بود که زندگی و حیات خود را با شرکت در آن به مخاطره اندازد، و همچنین با سوء سیاست و عدم شرکت موثر در جنبش به سهم خود رهبری را به مفت تقدیم بورژوازی ساخت. آنگاه که جنبش توده ای اوج و اعتلایی یافت و بورژوازی رهبری را غصب کرده بود، به بهانه رهبری بورژوازی و تاثیر مدهیون بر جنبش، از جنبش فاصله می گرفت در حالی که حزب ما در دوران انقلاب پرشکوه مردم برآستی می توانست بطور متشکل و با یک برنامه منظم در مبارزات توده ای شرکت جسته، رشد و گسترش یابد. همانطوریکه رفیق خلیل رهبر خردمند حزب ما می آموزد:

"در تاریخ گره گاههایی وجود دارد که حزب طبقه کارگر تنها با شناخت صحیح از این گره گاهها، و عمل قاطع و سریع منطبق با آن می تواند بسرعت رشد و گسترش یافته و با استفاده از امکانات بدست آمده بسوی تصرف قدرت سیاسی به پیش تازد."

در دوران انقلاب پرشکوه مردم، موقعیت انقلابی چنان رسیده و شکوفا بود که آشکارا هر حزب و سازمان سیاسی می بایست به بهترین وجهی از موقعیت بدست آمده بهره برداری می کرد. از این رو در تابستان ۱۳۵۷ یعنی در زمانی که هنوز واقعه ۱۷ شهریور بوجود نیامده و نهضت توده ای به اوج شکوفایی خود نرسیده بود، به دعوت رفیق دبیر اول، خلیل، پلنوم کمیته<sup>۶</sup> مرکزی حزب برگزار گردید تا ضرورت استفاده از موقعیت انقلابی و لزوم عمل متمرکز و با برنامه برای شرکت وسیع



در انقلاب توده ای تفهیم و تصویب گردد. اما راستی را تازه در پلنوم کمیته مرکزی بود که اختلاف نظر بروز کرد و رهبری حزب متوجه اشکالات فراوان گردید. در حقیقت این پلنوم اشکالات حزب ما را آشکار ساخت. بویژه انحرافات سیاسی و ایدئولوژیکی که همان تز "جبهه سرخ" است و ... را در رهبری حزب نشان داد. برای فهم و درک عمیق تز "جبهه سرخ" رفقا را به آخرین گزارش رجوع می دهیم. ولی در این جا می خواهیم مهمترین نواقص کار را نشان دهیم:

۱ - مسئول ایران (محمود) بهیچوجه گزارش صحیحی از اوضاع سیاسی و حرکت توده ای در ایران ارائه نداده بود، این وضع اسفبار که ارزیابی صحیح را برای حزب مشکل می کرد تا بدانجا رسید که محمود و شکوفه (عضو دیگر کمیته مرکزی) در ارزیابی جنبش چپ ایران، خطر تروتسکیسم را خطر عمده قلمداد کردند. آنها همچنین بطور اغراق آمیز و نادرستی وجود و حضور نیروهای "چپ" را در ایران نفی می کردند.

۲ - محمود در ارزیابی از تشکیلات حزب چنان گزارشات نادرستی ارائه می داد که این گمان برای ما بوجود آمده بود که حزب دارای کادرهای بیش از حد لازم است. ۳ - بر پایه چنین حرکات و گزارشاتی که در واقع می توانست بصیرت کمیته مرکزی را کاهش داده و خطر اتخاذ سیاست های غلط را افزایش دهد، محمود به خرابکاری علیه بالاترین ارگان حزبی دست می زد. او در حالی که بخیال خود با گزارشات خلاف واقع همه را به خواب می کرد، در داخل کشور از تجمع رفقای کمیته مرکزی و تشکیل جلسات آن جلوگیری می کرد و بطور خشن سانترالیسم دموکراتیک را در حزب نقض کرده و عملاً رهبری را فلج می نمود. این سیاست خرابکارانه، تنها در اواخر پلنوم کمیته مرکزی بر جمع رهبری معلوم گشت و بالاخره تنها پلنوم کمیته مرکزی تحت رهبری رفیق خلیل موفق شد تا سیاست روشن و قاطع اتخاذ نماید. اما این سیاست صحیح تنها پس از مجادلات و مبارزات سخت بدست آمد. در پلنوم کمیته مرکزی، "راه انقلاب ایران" تصویب شد که در آن چنین آمده:

" انقلاب دموکراتیک توده ای جز از راه مبارزه مسلح و جنگ توده ای طولانی امکان پذیر نمی باشد. حزب پرولتاریا باید مبارزه طبقاتی و دموکراتیک پرولتاریا

و سایر زحمتکشان را بسوی مبارزه مسلحانه و جنگ توده ای سوق دهد ، طبقه کارگر و توده های خلق را مسلح سازد و در مقابل نیروهای مسلح و ضد انقلابی شاه ، طبقات حاکمه و امپریالیسم ، نیروهای مسلح پرولتاریا و خلق ، ارتش سرخ را قرار دهد ."

پس از اتمام پلنوم ، در اولین نشست کمیته<sup>۲</sup> مرکزی طرحی مبنی بر فرا گرفتن رموز مبارزه<sup>۲</sup> مسلحانه تصویب شد و مقرر گردید که بطور عاجل ، تمام رفقای داخل ، خود را مسلح کرده و در دفاع از تظاهرات ، رویاروی ارتش ارتجاعی قرار گیرند و همچنین خود را برای یک مبارزه<sup>۲</sup> مسلحانه<sup>۲</sup> توده ای در سطح شهر آماده نمایند . این تصمیمات و تجربیات توسط محمود می بایست به رفقا ابلاغ می شد و عملی می گردید . اما پس از چند هفته توسط رفیقی که برای دیدار رفقای اداره<sup>۲</sup> خارجی آمده بود ، و قبلا با توصیه ها و تعلیمات لازم برای بسیج مردم در یک جنگ توده ای روانه<sup>۲</sup> ایران شده بود ، معلوم گشت که محمود با همکاری شکوفه دام خطرناکی بر سر راه حزب گسترده اند . نتیجه اینکه بجای مبارزات مسلحانه و حرکت رفقای خارج از کشور بسوی ایران ، تز "جبهه<sup>۲</sup> سرخ" و ماندن رفقای خارج از کشور در خارجه توصیه گردید .

در مجموع ، تز "جبهه<sup>۲</sup> سرخ" و سیاست سوء محمود سبب شکست حزب در جریان انقلاب گردید .

باین ترتیب محمود که با خرابکاری در رهنمودهای صریح پلنوم کمیته<sup>۲</sup> مرکزی مبتنی بر شرکت در جنبش توده ای و آغاز مبارزه<sup>۲</sup> مسلحانه ، عملا به سد پیشرفت و تعالی انقلاب ملی و دموکراتیک ایران تبدیل شده بود ، پس از پیروزی قیام نیز با اغتشاش ، شانناژ و توطئه مانع رسیدگی به اوضاع حزب شده و گرفتن درس لازم از این تجارب را با دشواری های عدیده مواجه می ساخت . اگر چه حزب ما تحت رهبری خردمندانه<sup>۲</sup> رفیق خلیل گام های بلندی به جلو برداشت ، با این همه ، ضایعات ناشی از ادامه<sup>۲</sup> سوء سیاست محمود و خرابکاری های او مسلما امر مبارزه بمنظور انسجام بخشیدن به تشکیلات حزب و ایجاد وحدت پولادین را با دشواری مواجه می ساخت .

حوادث بعدی نشان داد که پیشنها و کوشش رفیق خلیل در تشکیل کنفرانس کادرها و اخراج محمود یک تصمیم عاقلانه و خردمندانه بوده است. زیرا با تشکیل کنفرانس حزب و آگاهانیدن کادرها از مشکلات و در نتیجه با اخراج محمود، امر پیروزی بر فراکسیونست ها بطور قطعی فراهم گشته است.

## بخش دوم:

# بررسی نیروهای سیاسی ایران

## حزب توده

جامعه ایران شرایط حساسی را می گذراند. وظایف حزب طبقه کارگر و تمام مارکسیست - لنینیست ها بس دشوار و سنگین است. ایادی رنگارنگ رویونیسم مدرن چه در قالب حزب توده و چه در غالب سازمان های "مارکسیستی" سه جهان، به عوامل عمده خیانت به طبقه کارگر و به زحمتکشان ایران تبدیل شده و هر روز در قالبی دیگر و بصورت گروه یا سازمان، بصورت قارچ از زمین می رویند. از "حزب توده" گرفته تا "سازمان پیکار" و "چریکهای فدایی" همه دم از مارکسیسم می زنند خط سوم و چهارم درست می کنند. اولی داعیه حزب طراز نوین طبقه کارگر را دارد و دیگران بدنبال سراب ایجاد حزب از درون مبارزات طبقه کارگر، از طریق بهم پیوستن محافل مارکسیستی یا بقول خودشان سوسیال دموکراتیک هستند و در حقیقت بدنبال بی حزبی روانند. برخورد آنها از هر نوع که باشد (چه چپ و چه راست) در تحلیل نهایی یک وظیفه را انجام می دهند: محروم کردن طبقه کارگر از گردان پیشاهنگش در پیکار با دشمنان طبقاتی و حزب طراز نوین خود. با شیوع چنین اپورتونیسمی، دفاع از پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم در دستور کار قرار می گیرد. این مهم بدون شناخت رویونیسم و افشاء همه جانبه آن و مبارزه پیگیر و بی امان برعلیه انواع اپورتونیسم (چه روسی و چه چینی) ممکن نخواهد

بود. و اما افشاء و مبارزه با حزب توده از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ممکن است تصور شود از آنجا که طی سال ها مبارزه ضد رویزیونیستی، دیگر حزب توده به اندازه کافی رسوا شده است، لذا می باید تکیه اصلی را بر روی دیگر جریان ها گذاشت، بدون شک وظیفه مارکسیست ها این است که برعلیه هر جریان انحرافی مبارزه کنند، زیرا رشد و قوام مارکسیسم بدان وابسته است. اما بنظر می رسد که هنوز هم حزب توده عامل اصلی تفرقه و تشتت در مارکسیسم است. زیرا که:

۱ - حزبیت که سابقه طولانی داشته و گذشته پرافتخاری دارد که در آن دوره از اعتبار و حیثیت زیادی در میان مردم ایران و خصوصا زحمتکشان جامعه ما برخوردار بوده و امروزه از وثیقه قرار دادن گذشته و حتی وثیقه قرار دادن شهدای آن دوره حزب و فرزندان خلف طبقه کارگر ایران ابایی ندارد.

۲ - حزبیت که سال ها در دامان اپورتونیسیم و رویزیونیسم پرورش یافته و به مجموعه سیاست های مخرب و ضد کارگری بورژوازی مسلح گشته است.

۳ - حزب توده عامل مستقیم و ستون پنجم سوسیال امپریالیسم روس در ایران است که از مجموعه امکانات این ابرقدرت برخوردار است.

۴ - حزب توده، انسجامی است از مجموعه جریان های اپورتونیستی. به بیانی دیگر، اپورتونیست های دیگر چیزی به مجموعه نظرات رویزیونیستی حزب توده نیافزوده اند و در نهایت از یک پیکر هستند. به همین جهت مثلا "سازمان پیکار" (ضد رویزیونیست) و مومن به این که خصلت دولت شوروی امپریالیستی است و چپ و راست دم از سوسیال امپریالیسم روس می زند، با دولت یمن جنوبی و حزب عبدالفتاح اسماعیل روابط خاص بهم می زند. و یا "فدایی" ضد "حزب توده"، از افشای سوسیال امپریالیسم روس طفره می رود و سنگ اردوگاه سوسیالیسم را به سینه می زند. بی جهت نیست که گردانندگان حزب توده ارادت های قلبی خودشان را نسبت به این سازمان کتمان نمی کنند. زیرا که به "صداقت" مارکسیستی آن ها ایمان دارند؟! نظرات نورالدین کیانوری و یا احسان طبری نسبت به "چریکهای فدایی خلق" نه تصادفی است و نه تعارف سیاسی. به سخنان احسان طبری در میتینگ انتخاباتی برای مجلس خبرگان در زمین چمن دانشگاه تهران توجه کنید:



"ما با نهایت میل به نامزدهای تریک های فدایی خلق" که برای سازمان بها از جهت همانندی جهان بینی با خود و از جهت نقششان در انقلاب ارزش قائلیم رای می دهیم ... ما امیدواریم که روزی پیروان اصیل مارکسیسم - لنینیسم (یعنی حزب توده و چریکهای فدایی!) بتوانند در حزب واحد سراسری خود (یعنی حزب توده) گرد آیند."

(مردم، شماره ۴۸ - صفحه ۷)

البته امیدواری این رویونیست های کهنه کار چندان بی دلیل هم نیست.

بعد از بروز رویونیسم در حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب توده ایران یکی از احزابی بود که به دامان رویونیسم درغلطید. ظهور آن که با حمله خروشچف به استالین در گزارش محرمانه به کمیته مرکزی در کنگره ۲۰ شروع شد و در غالب سه تز مسالمت آمیز خروشچف متبلور در کنگره ۲۰ حزب کمونیست تصویب و سیستماتیزه شد. اساس تز خروشچف، نفی مبارزه قهر آمیز، نفی دیکتاتوری پرولتاریا، جانشین ساختن همزیستی طبقاتی بجای مبارزه طبقاتی بود و در همین دوره ماهیت دولت شوروی نیز همانند حزب آن تغییر یافت و به یک ابرقدرت امپریالیستی میدل گشت. از آن پس حزب توده نه تنها بعنوان یک حزب رویونیست بلکه به عامل دست نشانده سوسیال امپریالیسم روس میدل گشت. حزب توده آرمان های والای طبقه کارگر را کنار گذاشت و مجموعه سیاست ها و تحلیل های خود را در خدمت سوسیال امپریالیسم روس قرار داد. دیگر برای حزب توده نه انقلاب ایران مطرح بود و نه مبارزه طبقه کارگر و رهبری آن. از هر آنچه که منافع امپریالیسم نواخته شوروی ایجاب می کرد، دفاع نموده و می کند. اصلاحات نواستعماری شاه را مثبت ارزیابی کرده و از فروش اسلحه روسها به شاه دفاع نمود، قراردادهای اسارتبار اقتصادی شوروی، منجمله قرارداد ذوب آهن و گاز را ستود و تبدیل به حزب سوسیال رفرمیسم و چاکر منش شد که تنها آرزویش قانونی شدن و تبدیل به حزب اپوزیسیون مثبت در درون حکومت شاه بود و بارها و بارها چنین تقاضایی را نمود و البته تمرین اپوزیسیون بودن را هم کرد، منجمله در انتخابات مجلس شورای ملی در دوره هویدا نامه سرگشاده ای نه خطاب به ملت ایران بل خطاب به هویدا، نخست وزیر "قانونی" نوشت. و از شرایط انتخابات که

" کمی غیر دموکراتیک " (!) بود، انتقاد کرد. هرگاه که میان ابرقدرت روس با آمریکا، در جایی بر سر منافع، کدورتی پیش آمد، حزب توده ضد آمریکایی شد و هرگاه که دو ابرقدرت بر سر مسئله ای ساخت و پاخت کردند، محترمانه این عمل را به سود صلح توجیه کرد و ستود. و امروز نیز انگیزه " ضد " آمریکایی بودن حزب توده نه بخاطر درک عمیق آن از امپریالیسم بعنوان عامل استعمار و استثمار و ستم بر مردم ایران بلکه بخاطر دفاع از مصالح و منافع شوروی است که می خواهد جای پای در ایران باز کنند. خلاصه با چنین هدف و ایدئولوژی، حزب توده در جریان انقلاب ایران قرار گرفت.

غلطیدن حزب توده به منجلاب رویونیسم مدرن، یک روزه صورت نگرفته بلکه دارای پیروسی است که در طی آن اپورتونیسم رشد و قوام پیدا کرده و رویونیسم خروشجفی آخرین تلنگر را برای واژگون کردن آن بر او وارد ساخت. مبارزه ایدئولوژیک در درون حزب انعکاسی است از مبارزه طبقاتی در جامعه. در درون حزب توده نیز چنین مبارزه ای وجود داشته است؛ بهترین نمونه آن ارزیابی حزب از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۳۲ و شکست نهضت ملیست که کاملاً دارای ماهیت اپورتونیستی است و متقابلاً ارزیابی و موضع گیری قسمتی از اعضای کمیته مرکزی منجمله رفیق قاسمی و . . . در همان زمان بر علیه نظرات حاکم بر حزب توده. در همان زمان این مبارزه در درون حزب توده ادامه داشته است و در عین حال جریان اپورتونیستی در حزب بتدریج رشد می کرد. مثلاً در سال ۱۳۳۹ که کمیته مرکزی حزب توده اقدام به ادغام کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان را در خود نمود، می تواند نمونه بارزی از حاکمیت تدریجی اپورتونیسم بر حزب باشد تا اینکه سرانجام این مبارزه در پلنوم ۱۱ حزب توده به اوج خود رسیده و در آن پلنوم عملاً دو خط مشی بصورت شکل یافته خودنمایی کرده است، خط مشی رویونیستی برهبری رادمنش و شرکاء و مشی مارکسیستی - لنینیستی برهبری رفیق احمد قاسمی که سرانجام مشی رویونیستی در حزب حاکم شد که از آن پس دیگر برای مارکسیست - لنینیست ها مسئله مبارزه درون حزبی منتفی شده و مسئله اشعاب در دستور کار قرار گرفت که " حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران "،

نتیجهٔ چنین انشعابی بوده است. از آن پس حزب توده تبدیل به حزبی سوسیال رفرمیست گشته و ما از این تاریخ به بعد در هیچیک از آثار حزب توده، صحبت یا تحلیل یا رهنمودی برای انقلاب ایران نمی بینیم و هر آنچه که از این حزب تراوش نموده تماما در چارچوب مواضع رویزونیستی و خروشچفی بوده است.

" ابداع " کشورهای که با راه رشد غیر سرمایه داری، کشورهای غیر متعهد و... تماما سرپوشی است برای پنهان کردن ماهیت رویزونیستی و ضد مارکسیستی و ضد خلقی احزابی نظیر حزب توده و اقدامیست در جهت بدام انداختن کشورها در جنگال سوسیال امپریالیسم روس.

و اما وقتی که نخستین موج های انقلاب پدیدار شد، حزب توده بلافاصله دست به تغییراتی زد، افراد خودفروخته و مزدور را که کاملا شناخته شده بودند از رهبری کنار گذاشت و کسان جدیدی راهی کمیتهٔ مرکزی شدند ( زندانیان سیاسی که سال های متمادی در زندان بودند). بدین وسیله حزب توده می خواهد با تکیه بر آن ها به عوامفریبی خود ادامه دهد و در آرزوی قانونی شدن و نقش اپوزیسیون مثبت را بازی کردن ابتدا مسئلهٔ تمرکز قوای سه گانه در دست شاه و یا عدم اجرای مفاد قانون اساسی و یا حرکت دولت را مغایر با موازین و روح حقوق بشر دانست. یعنی "محترمانه" و بیشرمانه همان چیزی را مطرح کرد که جبههٔ ملی مطرح میکرد. به تدریج که جنبش انقلابی اوج گرفت و سرنگونی رژیم شاه مسجل شد، شعار بی هویت و ضد مارکسیستی تشکیل جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری را مطرح ساخت، شعاری بی خطر که می توانست بورژوازی و خرده بورژوازی ایران را راضی نگهدارد و آن ها را نرنجاند و بدینوسیله به "عمیق شدن" انقلاب کمک کند. گرچه بورژوازی ایران هرگز به چنین خواستی واقعی ننهاده، زیرا که رسالت خود را بخوبی درک می کرد و برای کسب رهبری جنبش مبارزه می کرد و احتیاجی هم به دربیوزگی حزب توده نداشت. اگر به ارزیابی حزب توده از انقلاب ایران نظری بیفکنیم، حزب توده انقلاب ملی و دموکراتیک را تجویز می کند. به این منظور که ایران در مرحلهٔ انقلاب بورژوازی است و لذا صحبتی که از رهبری انقلاب می کند در چند جملهٔ عوامفریبانه خلاصه می شود. جالب این است تصویری که حزب توده از

خصلت دموکراتیک انقلاب دارند نه برجیدن مناسبات کهن و برپایی مناسبات جدید بلکه صرفاً جنبه ضد استبدادی آن است :

" انقلاب ضد امپریالیستی (ملی) و ضد استبدادی (دموکراتیک) قلم بطلان بر تمام قوانین دوران رژیم پهلوی کشیده است. " ( مردم شماره ۳۶، صفحه ۱ )  
زمانی که رهبری آیت اله خمینی در انقلاب مسجل می شود (البته خصلت دولت و ماهیت طبقاتی آن برای حزب توده مطرح نیست) بلافاصله مسئله ارتباط اسلام و سوسیالیسم را مطرح کرده و حتی برای چاکر منشی در روزنامه مردم از عضو کهنسال سخن می گوید :

" منظور آن است که در عین آن که سخت و محکم به اعتقادات مذهبی پای بند بوده و هستم ، ولی به حزب توده ایران اعتماد و اعتقاد داشتم و دارم و هیچگونه مغایرتی در آن نمی بینم که یک توده ای به اعتقادات مذهبی خود پایبند باشد و یا بالعکس یک فرد مذهبی عضویت حزب توده ایران را که دفتر عمرش با خون فرزندانش نوشته شده است ، داشته باشد. " ( مردم ، شماره ۳۶، صفحه ۴ )  
بعد از انقلاب ، حزب توده برای خدمت به سوسیال امپریالیسم روس از نظر سیاسی چند جنبه را در نظر داشت و دارد . اول آن که کمونیست یعنی توده ای و دیگران چپ نما یا ضد مارکسیست و در نتیجه غیر مستقیم عامل امپریالیسم هستند . دوم این که سعی و کوشش و تبلیغ در جهت منزوی کردن عناصر روشنفکر و آگاه به منافع طبقاتی هیات حاکمه در قالب بورژوا لیبرال و توضیح فراوان خصلت بورژوازی لیبرال زیرا که این عناصر بنا به شم طبقاتی خود و ماهیت هیات حاکمه همدست و متحد بالقوه غرب هستند و بخوبی از نیت حریف دیگر یعنی سوسیال امپریالیسم روس باخبرند . سوم ، تکیه بر عناصر افراطی و ارتجاعی هیات حاکمه که شم سیاسی قوی نداشته ، تحت این نیت که آنها نماینده خرده بورژوازی بوده ، ماهیت ضد امپریالیستی دارند و بخاطر خرابکاری در روابط آن ها با غرب خصوصاً آمریکا و باز کردن پای سوسیال امپریالیسم روس در ایران ، زیرا که برای حزب توده ماهیت دولت مطرح نیست ، مهم این است که آن دولت جزو اقدار شوروی باشد . حال می تواند دولت لیبی معمر قذافی باشد یا سوریه حافظ اسد .

"حزب توده" برای نفوذ در "حزب جمهوری اسلامی" و جلب روحانیت بنفع دولت روسیه، شب و روز تلاش می کند و همچنین سعی دارد که در سازمان های جمهوری اسلامی رخنه کرده و آن ها را بدست گیرد و در این امر تا اندازه ای موفق شده است. هم اکنون در تلویزیون و نشریات این حزب بخصوص روزنامه "جمهوری اسلامی" نویسندگان کهنه کاری دارد.

## حزب توده و کردستان

دولت روسیه در دمامد انقلاب، قاسملو و دیگر کردهای مقیم روسیه را روانه کردستان ایران نمود و قاسملو با پرداختن مبالغ هنگفتی قادر گردید پیشمرگان حقوق بگیری بوجود آورد. همچنین در این امر دولت بعث عراق کمک های زیادی به قاسملو نمود. گذشته نشان می دهد که از حزب دموکرات کردستان ایران نام و نشانی باقی نمانده بود و اگر غیر از این می بود، اقلاً نشریه و یا نوشتجاتی به این نام می بایست انتشار می یافت. بویژه آن که دکتر قاسملو در کشورهای شرق بود. در خارج از ایران نیز هیچ نیروی سیاسی بیاد ندارد که در ۱۰ سال اخیر چیزی به این نام انتشار یافته باشد. دلایل علمی نشان می دهد که در کمترین وقت، تمام عناصر روسیه در ایران از آن جمله "حزب توده"، در بوجود آوردن حزب دکتر قاسملو در کردستان کوشش کردند و حتی سردمدارانی از حزب توده چون غنی بلوریان در رهبری "حزب دموکرات کردستان" قاسملو شرکت جستند. بوجود آمدن "حزب دموکرات کردستان" برای روسیه و آمریکا از این جهت مفید بود که امپریالیسم آمریکا احتیاج به مناطق آشوب زده داشت تا بتواند بنوعی حکومت مرکزی را تضعیف سازد. برای سیاست شوروی نیز کاملاً مشخص است که این خود وسیله معامله می باشد.

حزب توده در پی سیاست ستون پنجمی خود نسبت به شوروی، به یکباره جبهه "مخالف" در سیاست کردستان گرفته است و حتی "غنی بلوریان" و . . . از رهبری خارج شده است ولی این یک مانوری بیش نیست. زیرا سیاست روسیه درباره ایران



بخاطر تقسیم جهان بین دو ابرقدرت، سیاستی دوگانه است. روسیه به ایران تعهد داده است که در مسئله ایران دخالتی نداشته باشد و حتی در سرکوبی دولت ایران بدان یاری رساند. از اینرو وجود "حزب دموکرات قاسملو" و کمک های روسیه به عراق این خواست آمریکا را بر می آورد. ولی از طرف دیگر در عین سازش با آمریکا سعی دارد به گونه ای در دستگاه حکومت مرکزی رخنه کند. از اینرو حزب توده و دیگر عناصر دیگر خود مانند چریکهای فدایی (اکثریت) را به خدمت می گیرد، این سیاست، همان سیاست رقابت دائمی امپریالیستها را نشان میدهد. برای موفقیت این سیاست دومی، حزب توده به حزب دموکرات بدو براه می گوید تا بدین وسیله بتواند خود را بهتر به درون "حزب جمهوری اسلامی" و هیات حاکمه بکشد.

## حزب توده و حزب دموکرات قاسملو دوروی یک سکه اند

نامه مردم ارگان مرکزی حزب توده در شماره ۴۳۵، ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۹ در انتقاد به مجاهدین خلق چنین می نویسد:

"ما حاضرم تمام اسناد جنایات و خیانت های باند قاسملو را در اختیار مجاهدین خلق قرار دهیم."

و همچنین در نوشته مذکور، قاسملو را همکار بعثی ها و نوکر بیگانه خطاب می کند. حزب توده با حملات ظاهر فریب خود به قاسملو و حزب دموکرات کردستان، سعی دارد تزویر و ریاکاری همیشگی خود را بکار بندد، زیرا که حزب توده و حزب دموکرات کردستان هر دو از یک چشمه آب می خورند و منتهی بنا به اقتضای زمان می بایست هرکدام نقش خود را ایفا کنند و سیاست هر دو نیز در خدمت امپریالیسم روس است. برای روشن شدن این واقعیت کمی به گذشته و نظریات ابراز شده حزب توده در مورد بعث، عراق و حزب دموکرات کردستان و قاسملو توجه می کنیم. در نخستین روزهای انقلاب که حزب دموکرات کردستان به

رهبری قاسملو، به کمک کادرهای ایرانی از روسیه برگشته، نیروی نظامی خود را سازماندهی می کرد و هرج و مرج در کردستان را دامن می زد، نیروهای انقلابی و دموکرات از آن جمله حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران با شناختی که از ماهیت حزب دموکرات کردستان و قاسملو بعنوان ستون پنجم امپریالیسم روس داشتند دائما این خطر ضد انقلاب را گوشرد می کردند. حزب توده برای رد گم کردن و روپوشی قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان، در مهر ماه ۵۸ مینویسد:

" بسیاری از ناظران حوادث در این نظر متفق القولند که مسئله کردستان به مراتب عمیق تر از آن است که بتوان علت آن را تنها با تاثیر تحریکات ضد انقلاب توضیح داد. شک نیست که آن خط مشی که کار کردستان را به مقابله سیاسی و نظامی کشاند ضد انقلابی بود. "

(مردم، شماره ۵۷)

یک ملاحظه کوتاه به نوشته های آن روز، نشاندهنده آن است که حزب توده در آن زمان با کسانی که ماهیت حزب دموکرات را افشاء می کردند به مقابله مزورانه برخاسته و آن را انقلابی جلوه می داد و حتی مبارزه با حزب دموکرات قاسملو را ضد انقلابی ارزیابی می کرد. یک ماه بعد حزب توده بمتابه یک نیروی تعیین کننده به دولت جمهوری اسلامی چنین تکلیفی می کند:

"حزب توده ایران حل مسالمت آمیز و مبتنی بر رفع ستم ملی از خلق کرد را یگانه راه حل مسئله کردستان می داند و آماده است در این راه با تمام نیرو و امکانات خود به دولت موقت جمهوری اسلامی ایران صادقانه یاری رساند. . . . حزب توده ایران و حزب دموکرات کردستان هوادار حل سیاسی مسئله کردستانند. "

(مردم، ۱۲ آبانماه ۱۳۵۸)

یک تعمق کوتاه به این پیشنهاد، هر خواننده ای را متوجه می سازد که حزب توده، در مسئله کردستان از نیرو و امکانات خود صحبت می کند و همچنین متوجه می شود که حزب توده حاضر شده است از این امکانات خود برفع دولت موقت جمهوری اسلامی ایران استفاده کند. همچنین در این پیشنهاد ذکر شده است حزب توده و حزب دموکرات هوادار حل سیاسی مسئله کردستانند. خواننده براحتی می تواند لمس کند که حزب توده ایران برهبری دکتر کیانوری فارغ التحصیل از

از انسیتو کادر حزبی در مسکو و تا قبل از انقلاب، مقیم آلمان شرقی و حزب دموکرات کردستان برهبری دکتر قاسملو، ایضا فارغ التحصیل از همان انسیتو کادر حزبی در مسکو و تا قبل از انقلاب مقیم چکسلواکی، در این مقطع از زمان متفق القول شده‌اند.

این سؤال مطرح می‌شود که امکانات حزب توده چیست و از کجا ناشی می‌شود؟ یک واقعیت روشن این است که حزب توده و حزب دموکرات کردستان امکانات عمده‌ای غیر از روسیه ندارند و بی‌جهت نیست که حزب دموکرات و حزب توده در کنار هم قرار می‌گیرند. حزب توده در همین شماره، حزب بعث عراق را مزدور می‌خواند ولی او فراموش می‌کند که اسلحه‌هایی که حزب بعث عراق دریافت می‌کند از کشور روسیه است و روسیه بیش از ۷۰ درصد اسلحه‌های این متجاوز را تأمین می‌کند. برای روشن شدن موضوع کمی به شرح حال قاسملو می‌پردازیم:

قاسملو فردی است که در زمان خروشچف کلاس کادر حزبی در مسکو را گذرانیده و در کشورهای شرق مدرک دکترایش را به خرج شوروی‌ها دریافت داشته و در سال ۱۳۴۴ پس از درکبری ملامصطفی بارزانی که از طرف شوروی حمایت می‌شد، قاسملو و چند نفر از کادرهای حزب توده مقیم آلمان شرقی و روسیه به مشاورت ملامصطفی بارزانی انتخاب شده، به کردستان عراق اعزام شدند و قاسملو به کاندیدای وزارت فرهنگ کردستان "خودمختار" بارزانی منصوب شد. برای این منظور قاسملو به کمک حزب توده در اروپا سعی می‌کرد که دانشجویان کرد را متشکل سازد و سازمانی بنام "سازمان روشنفکران کرد" بوجود آورد و حتی از کمک‌های مالی به این سازمان نیز دریغ نورزید و سعی وافر می‌شد که این دانشجویان را به کشورهای شرق (اقمار شوروی) برای تعلیمات لازم ببرند و حزب توده در این مقطع زمانی در ارگان مردم چنین می‌نویسد:

"... ما با مطالبات خلق کرد موافقیم و آنرا بحق می‌دانیم و دولت عراق را که برای سرکوب خلق کرد به جنگ برخاسته است متجاوز و استیلا گر..."

(مردم، شماره ۶ اسفند ۱۳۴۴، دوره ۶ ششم)

ولی با تغییر سیاست شوروی نسبت به مبارزه ۶ ملامصطفی به سبب گرفتن امتیازات

بعیده ای از دولت بعث عراق، روسیه و همکاران توده ای وی پس از چندی مرد  
غضب بارزانی قرار گرفتند و کردستان را ترک کردند.

جالب توجه است که دمای میزان الحراره حزب توده نیز تغییر می کند. در  
ماهنامه مردم چنین می خوانیم:

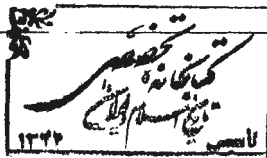
"حزب توده ایران . . . پشتیبانی خود را از مشی مترقی و سازنده نیروهای  
دموکراتیک و ملی عراق در این مسئله یعنی از مشی حزب بعث عراق . . . ابراز  
می دارد." (مردم شماره ۱۱۲ - دوره هشتم)

یک ملاحظه کوتاه در این دو نوشته ماهیت و خصلت نوکر منشی حزب توده را  
روشن می سازد زیرا که با تغییر سیاست روسیه نسبت به کردهای عراق و حکومت  
عراق، حزب توده، این ستون پنجم روسیه نیز در تبعیت از ارباب خود مجبور به  
تغییر سیاست می شود. همانطوریکه ملاحظه می کنیم حزب توده یکبار حزب بعث  
عراق را متجاوز و استیلاگر می داند و در نوبت دیگر، حزب بعث عراق را "مترقی و  
سازنده و دموکراتیک" قلمداد می کند.

در مورد ارزیابی از حزب دموکرات کردستان و قاسملو نیز بهمین نحو است.  
ظاهرا حزب توده فراموش کرده است که تا چندی پیش افرادی نظیر غنی بلوریان،  
یکی از سردمداران حزب توده، در رهبری مرکزی حزب دموکرات کردستان شرکت  
داشته و مسلح شدن نیروهای حزب دموکرات کردستان توسط بعث عراق مسئله چند  
ماه پیش نیست بلکه از اولین روز انقلاب به یاری روسیه و عراق مسلح گشتند. حالا  
که سیاست روسیه بر این قرار گرفته که حزب توده بایستی تمام فعالیت خود را در  
درون حزب جمهوری اسلامی متمرکز سازد و راه نفوذ ارباب خود در این حزب  
باشند، برای پرده پوشی، نقش ظاهرا " افشاگری" را نسبت به قاسملو در پیش  
می گیرد. حزب توده در این راه تا اندازه ای هم موفق گردیده است زیرا که عناصر  
کهنه کار و کازکشته این حزب اینک در بسیاری از ارکان های حزب جمهوری رسوخ  
کرده اند و حتی افراد سرشناسی از این حزب را نیز بنفع روسیه با خود یار کرده اند  
و از قرار معلوم، افرادی از حزب جمهوری اسلامی برای مذاکراتی روانه مسکو  
شده اند. حزب توده توسط حزب جمهوری اسلامی در بسیاری از ادارات نفوذ

کرده است .

این چند سند نشان دهنده<sup>۴</sup> آن است که حزب توده در هر مورد که نظر می دهد نمی تواند در خدمت سیاست کشور روسیه نباشد . سیاست روسیه در تطابق سیاست تقسیم جهان بین دو ابرقدرت آمریکا و روسیه است . حزب توده در همین شماره<sup>۴</sup> مردم قاسملو را "متهم" می کند که در چکسلواکی به ضد انقلابیون کمک می کرده و یا در عراق بطور مشکوک رفت و آمد داشته است!؟ به نظر می آید که رهبران حزب توده به خیال **شعبده بازی** افتاده اند . آنچه مسلم است ، دکتر قاسملو ، عضو ک.گ.ب . روسیه در چکسلواکی ماموریت خدمت داشت و دکتر کیانوری ، برادر ک.گ.ب.ای وی نیز در آلمان شرقی ، و همان زمانی که شما از بارزانی پشتیبانی می کردید ، قاسملو با چند نفر از کادرهای حزب توده در عراق در خدمت بارزانی بودند . این است آن اسناد روشن و لازمی که شما **هیچگاه** جرات بیرون دادن آنها را ندارید .



## روشنفکران خرده بورژوازی

و

## مشى چریکی در ایران

بروز رویزیونیسم خروشچفی در روسیه شوروی و تاثیرات آن بر جنبش کارگری جهانی، نتایج بس عظیم و هولناکی برای پرولتاریای جهان بیار آورده است. رویزیونیسم خروشچفی از این جهت هولناک بود که این پدیده ضد پرولتری، در حزب بلشویک که چشم و چراغ تمام پرولتاریای جهان بود بروز کرد و تمام حزب را فرا گرفت. با بروز رویزیونیسم خروشچفی نه تنها احزاب پرولتری و کمونیستی بلکه بسیاری از نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی جهان دچار شکست های بزرگ در مبارزاتشان شدند.

رویزیونیسم خروشچفی با انحرافات تئوریک و با آلوده ساختن دوران پرافتخار ساختمان سوسیالیسم در شوروی استالینی، با لجن پراکنی بر استالین کبیر که مدت ۳۰ سال مظهر پرشکوه دفاع از مارکسیسم - لنینیسم شناخته می شد و با ارائه تر همزیستی مسالمت آمیز خروشچفی که همکاری طبقاتی را جانشین مبارزه طبقاتی نموده و در نتیجه انقلاب قهر آمیز را نفی می کرد، ضربات سختی بر اعتبار مارکسیسم - لنینیسم وارد ساخت. این رویزیونیسم سبب از بین رفتن وحدت ایدئولوژیکی و سیاسی شد، بنحوی که اکثریت احزاب کمونیست دچار تشتت فکری شده و در این راه چندان پیش رفتند که سرانجام پرچم پرافتخار انقلاب را بر زمین

انداختند و در کام رویونیسم فرو غلطیدند. این امر باعث شد تا بسیاری از نیروهای انقلابی در این کشورها از این احزاب رویونیست و مخرب بکلی سلب اعتماد نمایند و این خود میدان وسیعی برای روشنفکران خرده بورژوازی باز گشود. ( در گذشته افکار خرده بورژوایی بخاطر نفوذ و اعتبار احزاب پرولتری بشدت سرکوب می شد. )

همچنان که تاریخ جنبش در ۲۰ سال اخیر نشان می دهد، تشتت فکری (ایدئولوژیکی و سیاسی) در جوامع به نقطه اوج خود رسیده است. انقلابیون خرده بورژوازی در هر گوشه جهان خود را پیرو مکتب "مارکسیسم - لنینیسم" قلمداد کرده و داعیه رهبری جنبش کارگری را در سر پروراندند، رژی دبره اعلام کرد:

"شوخی تاریخ این است که استروکتور اجتماعی در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین پیش آهنگی را به دانشجویان و روشنفکران انقلابی واگذار کرده است. " این ماحصل و افشره کاستریسم است. و همان چیزی است که روشنفکران خرده بورژوازی بنا به ماهیت و خصلت طبقاتی خود آن را در لوح بصر نقش زدند. این روشنفکران همچون حیوانات ذوحیاتین داعیه رهبری در دریا و خشکی را به خود اختصاص دادند و بی دلیل نیست که هر جا که این روشنفکران امکان فعالیت یافتند خود را مارکسیست های "ناب" یا "اصیل" جا زدند و هیچ ابا نکردند که با یک قلم قرمز، خط "بطلان" بر تمام گذشته و حال نهضت کارگری جهان کشند و خود را مبداء و آغاز پیدایش حرکت پرولتری قلمداد کنند. دامنه اندیویدالیسم روشنفکران خرده بورژوازی تا بدانجا کشید که علم دار و منجی پرولتاریا و مبارزات طبقاتی معرفی شده و بصورت قهرمانان گذشته و حال جلوه گر شدند. بر این زمینه بود که سازمان های این روشنفکران خرده بورژوا تحت لوای "دفاع از مارکسیسم" بوجود آمدند. اکثریت قریب به اتفاق این سازمانها تلاش بسیار ورزیدند تا گذشته جنبش کمونیستی را زیر شلاق اندیویدالیسم خرده بورژوایی خود گیرند. (این سازمان های خرده بورژوایی فقط در مسئله کوبیدن و نفی گذشته کمونیستی اشتراک نظر داشتند. در مسائل دیگر بخاطر خصلت اندیویدالیستی خود، وحدت نداشتند و

هیچیک از آن ها مورد قبول دیگری نبود. در هر حال صفت ممیزه سازمان های خرده بورژوازی یکی نفی گذشته جنبش کارگری است).

این همان چیزی بود که ارتجاع بین المللی از اولین روز نبرد ددمنشانه اش با جنبش کمونیستی آرزو می کرد. ارتجاع جهانی بخوبی فهمیده بود که روشنفکران خرده بورژوازی بهترین دست آموزان برای "کوبیدن" و "لجن مال" کردن جنبش کمونیستی هستند. بهمین دلیل در سرتاسر جهان از کمک های مالی فراوانی برخوردار شدند. نمونه های این کمک ها را می توان در کشورهای آمریکای لاتین، اروپا و آسیا مشاهده کرد. بنا به گفته دبیر اول حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) کلمبیا:

"در کلمبیا بیش از ۱۵ گروه روشنفکری وجود دارند که همگی خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم می دانند و مراکز فعالیت آن ها اکثرا در محیط دانشگاه ها محدود است ولی اکثر این گروه های "مارکسیست - لنینیستی" روشنفکری، ظاهرا از دموکراسی درون دانشگاه ها استفاده کرده و چاپخانه عظیم دانشگاه را که خود رژیم در آن ها سرمایه گذاری کرده، در اختیار خود گرفته اند. غیر از حزب ما، بقیه گروه های خرده بورژوازی تقریبا مجانی نوشتجات خود را توسط همین چاپخانه ها بیرون می دهند، در صورتی که الساعه حزب ما قادر شده که بیش از ۱۱ هزار کیلومتر مربع را آزاد سازد و بزرگترین نیروی سیاسی است ولی از نظر دانشگاه رسمیت ندارد."

در ایران نیز با سقوط حزب توده در چاه رویونیسم، ضربات کاری و مهلک بر جنبش کارگری ایران وارد آمد. رها کردن پرچم انقلاب توسط حزب توده و افتادن در راه سازش با رژیم فاسد پهلوی ضربات هلاکت باری بر افکار پرولتری در جامعه وارد کرد و طبق معمول، روشنفکران خرده بورژوا فرصت را غنیمت یافتند تا گذشته پرولتاریای ایران را یکسره نفی کنند و بر آن بتازند. به جرات می توان گفت که سال های ۱۳۴۵ - ۱۳۵۵، سال های اوج تشنگی و پریشانی فکر در جامعه ماست. در ایران نخستین پیروان "کاستریسم"، گروهی از روشنفکران مقیم خارج بودند این گروه پس از انشعاب از حزب توده به این راه گرویدند و خود را "سازمان



انقلابی " (همان سازمان پلیس زده) نام نهادند. بعدها در داخل ایران گروه های روشنفکری از جمله " فدائیان خلق " بودند که صادقانه به این راه گرویدند و بیدریغ جانبازی کردند و شهید شدند. این گروه چندین جزوه از خود به یادگار گذاشته است، از آن جمله: " ضرورت مبارزه " مسلحانه و رد تئوری بقا " اثر پویان، " آنچه یک انقلابی باید بداند " اثر صفایی فراهانی، و بالاخره " تحلیل از شرایط جامعه ایران " اثر مسعود احمد زاده.

مطالعه این آثار نشان می دهد که گروه های روشنفکری چگونه در سراب کاستریسم گرفتار آمدند. پویان می نویسد:

" کارگران، حتی کارگران جوان، با همه نارضایی خویش از وضعی که در آن بسر می برند، رغبت چندانی به آموزش های سیاسی نشان نمی دهند. . . . غالب آن ها خصلت لومین پیدا کرده اند. . . . ترجیح می دهند که برای ادامه زندگی، بره ای سربراه، عنصری بی علاقه به مسائل سیاسی باشد. " (صفحات ۱۱، ۱۲ و ۱۳)  
یا در خطابه توضیحی چریک های فدایی خلق چنین می خوانیم:

" ما حمایت مسلحانه و بی دریغ خود را از مبارزات خلق کبیر ایران اعلام می کنیم و به دشمن اخطار می کنیم که هیچگونه جنایتی را در حق طبقه کارگر و تمامی خلق بی جواب نخواهیم گذاشت. . . . از این به بعد جواب گلوله های دشمن را با گلوله خواهیم داد. "

در واقع چریک های فدایی خلق نسبت به طبقه کارگر از روی "مرحمت" و "کرامت" رفتار می کند و بطور روشن نقش تاریخی طبقه کارگر را در نظر نمی گیرند. این ناآشنایی آن ها به وظیفه طبقه کارگر است که خود را منجی وی می دانند و درک نمی کنند که این طبقه کارگر است که بورژوازی از آن دائما در بیم و هراس است. نیروی طبقه کارگر در پیوند با مترقی ترین و انقلابی ترین شکل مناسبات اجتماعی - اقتصادی است، آن شکلی که از طبقه کارگر انقلابی ترین و قاطع ترین طبقه جامعه ما را می سازد. طبقه کارگر ایران نزدیک به ۷۰ سال مبارزه طبقاتی در پشت سر دارد و در سراسر دوران حیات خود همواره در شرایط ترور و اختناق بسر برده و اشکال مبارزه را از سر گذرانیده است و در نتیجه دارای

آثار و تجارب غنی سیاسی و مبارزاتی است.

نیروی طبقه کارگر در این است که می تواند دیگر طبقات و اقشار ملی را دور خود جمع کرده و انقلاب ملی و دموکراتیک توده ای را به سرانجام رساند. اما چریکهای فدایی خلق خود را به جای طبقه کارگر می نشانند و نقش آن را نفی می کنند. آن ها می گویند:

"چریکهای فدایی خلق نشان داده اند که از مارکسیسم - لنینیسم برداشتی خلاق داشته و تا حد جان فشانی به آن مؤمن هستند. پرچم چریکهای فدایی خلق باید پرچم وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر در حال حاضر تلقی شود."

(۱۹ بهمن ارگان تئوریک، صفحه ۴۶، سال ۱۳۵۲، تاکید از ماست - توفان)

بدین ترتیب پرچم چریکهای فدایی خلق بجای پرچم طبقه کارگر به "اهتزاز" در می آید. این گونه غلو گویی فقط از عهده روشنفکران خرده بورژوازی بر می آید تجربه ثابت کرده است که اینان تا آخرین روز خود از طبقه کارگر و زحمتکشان جدا ماندند و قادر نشدند جز در میان عده ای از روشنفکران و دانشجویان پایگاهی بیابند. نظریات غلو آمیز و رویایی این روشنفکران به حق ما را بیاد سخنان رفیق انورخوجه می اندازد که گفته است:

"در میان جنبش چپ روشنفکران و دانشجویان، گیحی ایدئولوژیکی و سیاسی عظیمی موجود است. خصلت برنامه و شعارهایی که اغلب رویایی هستند، بی صبری و خیزش های خود بخودی بنفع خویش را در تاثیر ایدئولوژی های بیگانه و ترکیب طبقاتی این جنبش می یابد."

روی هم رفته، مشخصات سازمان های خرده بورژوازی را می توان چنین خلاصه کرد:

۱ - اعتقاد نداشتن به پرولتاریا و جانشین کردن روشنفکران (دانشجویان) به جای طبقه کارگر.

۲ - اعتقاد نداشتن به وحدت ایدئولوژیکی.

۳ - اعتقاد نداشتن به وحدت تشکیلاتی.

۴ - در نظر گرفتن مارکسیسم - لنینیسم با معیار و نظرگاه فردی و شخصی.

- ۵- اصالت دادن به گروه خود و خود را مدافع اصیل پرولتاریا جا زدن .  
۶- مخالفت سرسخت با گذشتهٔ جنبش کمونیستی . (خرده بورژوازی رسالت ها را به خود اختصاص می دهد)  
۷- بیگانگی از مارکسیسم و در نتیجه شناخت نادرست از دوست و دشمن .

## سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (سازمان مجاهدین خلق سابق)

در دوران اوج کاستریسم ، گروه دیگری از روشنفکران بنام "مجاهدین خلق ایران" بوجود آمدند که از لحاظ برخورد به طبقهٔ کارگر ، حزب و مبارزهٔ مسلحانه ، همانند "چریکهای فدایی خلق" بودند ولی از لحاظ ایدئولوژی وابستگی قوی به معتقدات مذهبی داشتند .

دو جزوه بنام های "شناخت" و "اقتصاد بزبان ساده" معرف طرز فکر این گروه بود . آن ها خود را مدافع زحمتکشان دانسته و می کوشیدند تا دیالکتیک و اقتصاد مارکسیستی را از ماتریالیسم جدا کنند و با ایده آلیسم پیوند زنند و برخی نتایج آن را با احکام اسلامی تطبیق دهند . در واقع در این دو جزوه سعی فراوان شده تا ارادهٔ الهی و خالق موجودات را باصطلاح از راه علمی و یا "مارکسیستی" به اثبات برسانند و با آمیختن مذهب و سوسیالیسم ، معجونی قابل هضم برای خرده بورژوازی بسازند . مجاهدین خلق ایران در پایان جزوهٔ "اقتصاد به زبان ساده" می نویسند :

"امید است در آیندهٔ نزدیک ، کارگران و دهقانان کلیهٔ کشورهای جهان بتوانند از زیر یوغ سود پرستان سرمایه دار رها شده و حکومت خاص خود را که حافظ حق و عدالت باشد بوجود آورند . حکومتی که در سایهٔ آن انسان ها بتوانند به رسالت واقعی خویش یعنی رسالتی که برای آن خلق شده اند ، عمل کنند ."  
و سپس آیه ای از قرآن را به شهادت می آورند . برای این که این سازمان را بهتر بشناسیم لازم است که مطالبی را از پایه گذاران آن نقل کنیم . در کتاب "از زندگی

انقلابیون درس یاد بگیریم" چنین می خوانیم :

"محمد حنیف نژاد در جبهه ملی عضو فعال نهضت آزادی و مسئول انجمن اسلامی ... از همان زندان قزل قلعه بود که به راهنمایی آیت اله طالقانی با قرآن آشنا شد و به مطالعه آن پرداخت و درس های آموزنده یاد گرفت ... او با دید علمی و انقلابی مجهز بود و با چنین دیدی به مطالعه قرآن می پرداخت . سازمان ما خود را مدیون دانش حنیف نژاد و زحماتی که او همراه با دیگر برادران در تدوین ایدئولوژی سازمان کشیده می داند ."

درباره مرگ او چنین آمده است :

"بگفته قرآن هرگز کسانی را که در راه خدا کشته می شوند ، مرده مپندار ."

"ناصر صادق - ... انجمن اسلامی تاسیس کرده بود که در آن به مطالعه کتاب و بحث مشغول می شدند و دفاعیات خود را با آیه ای از قرآن شروع کرد ؛ خداوند کسانی را که در صفوف متحد و فشرده در راهش پیکار می کنند دوست دارد ."

و همچنین :

"محمود عسگر زاده معتقد بود که اقتصاد بهترین تجلی گاه عدالت اجتماعی است . در جامعه ای که ثروت ها درست و عادلانه توزیع نمی شود ، خدا و انسانیت در آن حاکم نیست ."

و نیز در جزوه ای بنام " آخرین دفاع دو نفر از مجاهدین خلق در دادگاه نظامی " می خوانیم :

"دلیر شهید علی میهن دوست در دفاع خود در دادگاه می گوید : اسلام از پایه مکتبی ضد استثماری است ." (صفحه ۱۴)

و این سازمان از سال تاسیس ، ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۲ ، سازمانی مذهبی و کاستریستی بود که تحت نفوذ افکار رژیم دیره و دیگر تئورسین های کاستریستی دست به عملیات مسلحانه جریکی شهری می زد و سعی دارد خود را نماینده زحمتکشان ایران معرفی نماید .

"مجاهدین خلق ایران" پس از پراتیک چند ساله و ناکامی های فراوان که منجر به بروز اختلافات درونی و اعدام افرادی بدست رهبران باصطلاح مارکسیست شده

گردید، مورد دستبرد سازمان امنیت قرار گرفت. ولی بقایای سازمان مذکور که خود را تابع اکثریت رهبری می‌نامید، خود را "مجاهدین خلق" "مارکسیست شده" جا زدند.

در این زمان آن چه مشخص بود، فعالیت این سازمان در خارج از کشور بود و کارکنان رادیویی "سازمان مجاهدین خلق ایران" (مارکسیست شده) نیز در یمن جنوبی فعالیت می‌کردند و بعضی از آن‌ها نیز از یمن جنوبی عازم اروپا گردیدند. این سازمان کوشش زیادی برای ایجاد رابطه با احزاب مارکسیست - لنینیست بعمل آورد. اما چون از طرف احزاب مارکسیست - لنینیست اروپا میوس شد، با گروه‌های تروتسکیستی و رویونیستی اروپایی ارتباط برقرار کرد. این گروه‌ها در روزنامه‌های خود مجاهدین خلق "مارکسیست شده" را بمثابة جنبش نوین کمونیستی تبلیغ نمودند. جای تعجب نیست که مجاهدین خلق "مارکسیست شده" از آن زمان به بعد خود را مارکسیست - لنینیست ناب دانسته و هر آنچه را که مغایر نظریات خود یافتند، اپورتونیسیم، رویونیسم و... لقب دادند. در این ایام که در داخل ایران رکود محض سازمانی برقرار بود و اکثر فعالیت‌ها در خارج از کشور متمرکز گردیده بود، از مجاهدین "مارکسیست شده" طعمه‌ای لذیذ تر و گوارا تر برای عده‌ای از روشنفکران و دانشجویان خارج از کشور که در ضمن دچار تشنگی فکری‌ای که زاییده دوری از مبارزات خلق و بخصوص طبقهٔ کارگر ایران بود، پیدا نمی‌شد. و بالاخره عدهٔ معدودی درمانده و سرگردان، سازمان خود را یافتند.\* و با بوق و کرنا از مارکسیسم - لنینیسم خود استقبال کردند و آن را به لقب تازه‌ای "مفتخر" کردند و "جنبش نوین کمونیستی" ایران نامیدند.

ما در اینجا خواهیم کوشید ماهیت این باصطلاح جنبش کمونیستی نوین را بیش از پیش آشکار سازیم و گفتن این حقیقت مفید است که تجزیه و تحلیل از "سازمان

---

\* در خارج از کشور، اکثریت دانشجویان در سازمان‌های سیاسی متشکل شده بودند و فقط عده‌ای سرگردان باقی مانده بودند که در هیچ‌جا پذیرفته نمی‌شدند. جلب "مجاهدین" "مارکسیست شده" گردیدند.

پیکار" در حقیقت تجزیه و تحلیل از بسیاری گروه های خرده بورژواست. زیرا همی آن ها با "پیکار" شباهت تام دارند. از این رو حزب ما مرکز ثقل این تجزیه و تحلیل را بر روی "سازمان پیکار" متمرکز کرده است. برای این کار به اسناد خود آن ها در دفاع از گذشته استناد می کنیم.

"مجاهدین خلق مارکسیست شده" یا "سازمان پیکار" برای این که ادعای خود را مبنی بر "مارکسیست" شدن اثبات نماید، در صدد دفاع از گذشته برآمد. چون می بایست نشان دهد که چگونه از گذشته مذهبی و کاستریستی بریده و به مرحله باصطلاح مارکسیستی رسیده است. سازمان پیکار برای این منظور، جزوه ای بنام "تحلیل بر تغییر و تحولات ایدئولوژیک . . ." در تاریخ فروردین ماه ۱۳۵۸ انتشار داده که در این جزوه سعی کرده است تمام گذشته خود را مارکسیست - لنینیست جا بزند. بعدا بر این جزوه انتقاد خواهیم نمود. این گروه برای انتقاد از خود در "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان" (مجاهد، نشریه ارگان خارج از کشور مرداد ۱۳۵۵) چنین می نویسد:

"ما در آن زمان خود را مذهبی می دانستیم و معتقد بودیم که مذهب اصیل همان چیزاست که ما درک می کنیم و دیگران نتوانسته اند بواسطه دوری از میدان عمل و . . . عمق انقلابی و حرکت انطباق یابنده آن را با تحولات و تطورات جامعه و جهان دریابند. حتی بعنوان یکی از وظایفمان در زمینه ایدئولوژیک معتقد بودیم که باید گوهر انقلابی مذهب را از پیرایه ها و خرافاتی که به آن چسبانیده اند، پاک کنیم."

و برای این که نشان دهد دارای دوگانگی بوده و به همین خاطر توانسته است باصطلاح تحول مارکسیستی بنماید، چنین می نویسد:

"روشنفکرانی که به این سازمان می پیوستند و در عین حال که همان مشی چریکی را دنبال می نمودند و از این جهت علی العموم تمایلات روشنفکران رادیکال را منعکس می ساختند، ولی به مقتضای خصوصیات فکری و ایدئولوژیک خود استنباطات و برآوردهای ویژه ای از این مشی را بیان می نمودند. مثلا اگر سازمان چریکهای فدایی خلق سعی می کرد و می بایست این مشی را در غالب قوانین

مارکسیستی لنینیستی تئوریزه کند، سازمان مجاهدین خلق ایران با درک غریزی و تجربی، بعنوان تنها راه مبارزه در شرایط دیکتاتوری همان را ارائه می داد و عمل می نمود. ایدئولوژی و جهان بینی سازمان مجاهدین چه از نظر پایگاه طبقاتی و چه از نظر جهان بینی و شناخت، آمیزه ای بود از ایدئولوژی و تفکر مارکسیستی و جهان بینی و تفکر مذهبی و از این جهت التقاط و دوآلیسم مشخصی را در خود نهفته داشت و این امر ویژه گی هایی به این سازمان می بخشید.

(همانجا - صفحه ۱۱)

و باز:

"روشنفکرانی که به سازمان مجاهدین می پیوستند و در واقع شامل انقلابی ترین و رادیکال ترین نیروهای مذهبی جامعه می شدند، خواسته ها و استنباطاتی را از مذهب ارائه می دادند که بتواند پاسخگوی مبارزه انقلابی آنان باشد و پیشروی این نیروها را بسمت زحمتکشان و دفاع از آرمان ها و خواسته های آنان تسهیل سازد."

در این قسمت کوشش فراوان شده است تا با استفاده از عباراتی نظیر "پیشروی ... بسمت زحمتکشان" گذشته خود را مارکسیستی جا بزنند، اما تنها به همین بسنده نمی کنند، بلکه این تمایل را بدون هیچ مهارت تا تحریف کامل حقایق پیش می برند. به خود آن ها گوش فرا دهیم:

"جزوه اقتصاد بزبان ساده و جزوه شناخت که چکیده جهان بینی، ایدئولوژی خواسته ها و آرمان های این سازمان را منعکس می کنند، مشخصا بر نفی استثمار طبقات انقلابی و زحمتکش جامعه بر قبول قوانین دیالکتیکی، مبارزه اضعاد، قبول مبارزه طبقاتی بعنوان قانون حرکت تاریخ و حتی قبول ماتریالیسم تاریخی ... تاکید دارد."

(همانجا -

صفحه ۱۴ و ۱۵)

یا:  
"در همان زمان هم بخشی از جریان های مذهبی جزوه "شناخت" و "اقتصاد بزبان ساده" را تحت این عنوان که این جزوات رنگ و بوی کمونیستی دارند، تحریم کرده بودند ..."

در همه جا تحریف حقایق همراه با کوشش در جازدن گذشته<sup>۶</sup> خود بصورت گذشته مارکسیستی - لنینیستی بچشم می خورد. اما همان طوریکه از پیش گفتیم دو جزوه<sup>۶</sup> فوق الذکر در واقع معرف طرز تفکر "مجاهدین خلق" ("پیکار" امروز) است. "مجاهدین خلق ایران" می کوشیدند تا دیالکتیک و اقتصاد مارکسیستی را از ماتریالیسم جدا کنند و با ایده آلیسم پیوند زنند و برخی از نتیجه گیری های ماتریالیسم تاریخی را با احکام اسلام تطبیق دهند. "مجاهدین خلق ایران" به توضیح و تشریح چهار اصل دیالکتیک می پردازند، بدون آن که از منشاء مادی آن سخن بگویند و آنگاه این چهار اصل را مظهري از اراده الهی تلقی می کنند. مثلا در تفسیر اصل دیالکتیکی و توضیح ارتباط ارگانیک می نویسند:

"در طرز تفکر مکانیستی، خالق بصورت کنترل کننده و یک ماشین در می آید در حالی که اگر ارتباط پدیده ها و حوادث را ارگانیک می دانیم در این صورت خالق جدا از اشیاء نیست بلکه دست خدا از آستین طبیعت و اشیاء بیرون می آید." (شناخت - صفحه ۴۲)

و در حاشیه<sup>۶</sup> این سخن می نویسند:

"این مفهوم است که در فرهنگ قرآن و اسلام از آن به عنوان خواست خدا یاد می شود. با این تفاوت که علم، حاکمیت بی چون و چرای قوانین جهان را جبر علمی تعبیر می کند در حالی که مذهب این حقیقت را منتسب به آفریننده<sup>۶</sup> همین قوانین می نماید." (شناخت - صفحه ۱۲۳)

ولی این تفاوت را "مجاهدین خلق" (سازمان "پیکار") کوچک می شمارند در حالیکه این تفاوت در اساس خود همان تفاوت و اختلاف عظیمی است که میان ماتریالیسم و ایده آلیسم وجود دارد. ماتریالیسم می گوید:

"پیوند متقابل پدیده ها با یکدیگر و مشروط بودن آن ها با یکدیگر ... نشانه<sup>۶</sup> قانونمندی تکامل ماده<sup>۶</sup> متحرک است. جهان بر حسب ماده تکامل می یابد و به هیچ روح کلی نیازمند نیست."

به عقیده<sup>۶</sup> انگلس:

"جهان بینی ماتریالیستی عبارت است از درک طبیعت همانطور که هست،



### بدون افزودن چیزی از خارج."

همین که خواست خدا وارد طبیعت شد، همین که خواست خدا آفریننده طبیعت شد، در حقیقت و به ناگزیر قانون دیگر نمی تواند وجود داشته باشد. زیرا که "خواست خدا" در هر زمان قادر به دگرگونی آن است. از کجا که "خواست خدا" بر توانگری و عزت آن بر بینوایی و ذلت این تعلق نگرفته باشد؟

"سازمان پیکار" هنوز هم نمی داند (و بهتر است بگوییم تجاهل می کند) که با چنین استدلالی، و با ایده آلیسم خود طبقات زحمتکش را خلع سلاح می کند. و هنوز هم درک نمی کند که تلاشش در دفاع از گذشته بمنظور بیرون کشیدن رگه ها و پایه های مارکسیستی برای توجیه باصطلاح تکامل خود و جلوه دادن و آرایش باصطلاح مارکسیسم - لنینسم کنونی خود، در حقیقت چه سلاحی برای به دست طبقات ستمگر بر ضد طبقات زحمتکش و تحمیق آن ها می دهد.

"سازمان پیکار" می کوشد در نادانی خود نسبت به مسائل مارکسیسم - لنینسیم اصرار ورزد. زیرا که صریحا بر این استدلال باور دارد که جزوه "شناخت" بر "قانون حرکت تاریخ و حتی قبول ماتریالیسم تاریخی ... تاکید دارد." و این چیزی جز حربه زنگ زده برای توجیه باصطلاح گذشته مارکسیستی نیست.

در جزوه "شناخت" از ادوار مختلف تاریخ بشری، از جامعه بی طبقات، از بردگی، از فئودالیسم، از سرمایه داری و امپریالیسم سخن به میان می آید ولی توگویی جامعه بشری در مرحله سرمایه داری و امپریالیسم درجا زده، گویی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که دنیای زیبای سوسیالیسم را به بشریت ارزانی داشته، اصلا رخ نداده است. در جزوه "در شرح دوران بردگی" چنین آمده است:

"اکثر انبیاء در این دوره ظهور کرده و با سیستم بردگی مبارزات پیگیر داشته اند"

(شناخت - صفحه ۲۷)

"سازمان پیکار" فراموش می کند که مذهب اسلام، اگرچه برده داران را به رافت و عطوفت خوانده است اما سیستم بردگی را تایید کرده است. آیا این قبیل استدلالات به معنای قبول ماتریالیسم تاریخی است که "سازمان پیکار" درباره تغییر و تحولات درونی مجاهدین خلق ایران، چاپ فروردین ۵۸، صفحه ۱۷

می آورد؟

"سازمان پیکار" جزوه دیگری بنام "اقتصاد به زبان ساده" را بعنوان دلیل دیگری بر وجود عقاید ماتریالیستی در گذشته "سازمان مجاهدین" بعنوان مثال شاهد می آورد. در جزوه "اقتصاد به زبان ساده" برخی از اصول اقتصاد مارکسیستی البته آمیخته به اشتباهات توضیح داده شده است. ولی کوشش شده تا پایه مذهبی برای آن بتراشند. مثلاً پس از آن که مقوله "ارزش اضافی" و استثمار را توضیح می دهند اضافه می کنند که در حقیقت اسلام با حرام کردن ربا خواری، استثمار را محکوم کرده و آن را غیر مجاز دانسته است (اقتصاد - صفحه ۵۷) از نظر این کتاب "مالکیت عمومی" همان مفهوم مذهبی است که می گوید: "همه چیز از آن خدا است و مالک حقیقی اوست و این نعمت امانتی است در دست ما." (اقتصاد - صفحه ۸۳) و تاریخ به عقیده این کتاب یعنی اراده آفریدگار (اقتصاد - صفحه ۲۰۹)

"مجاهدین خلق ایران" ("سازمان پیکار" امروز) در پایان جزوه "اقتصاد به زبان ساده" می گوید:

"امید است در آینده نزدیک کارگران و دهقانان کلیه کشورهای جهان بتوانند از زیر یوغ سود پرستان سرمایه دار رها شده و حکومت خاص خود را که حافظ حق و عدالت باشد بوجود آورند، حکومتی که در سایه آن انسان ها بتوانند به رسالت واقعی خویش یعنی رسالتی که به خاطر آن خلق شده اند، عمل کنند."

(تاکید از ماست - توفان)

و سپس آیه ای از قرآن را به شهادت می آورند (اقتصاد بزبان ساده - صفحه ۲۰۹). حق و عدالت در این کتاب مفهوم مطلق است که در آسمان ها آفریده شده و باید به زمین منتقل شود و حال در روی زمین، حق و عدالت دارای مفهوم طبقاتی و اجتماعی است و با تغییرات طبقاتی و تحول جامعه، تکامل می یابد. بورژوازی هم دارای حق و عدالت است. پرولتاریا هم حق و عدالت خود را دارد و بالاخره جامعه کمونیستی نیز از حق و عدالت دیگری برخوردار خواهد بود و هیچ یک از این "حق و عدالت" ها نمی توانند جز در مرحله مشخص و در شرایط معین

تکامل اجتماعی بوجود آید. ولی به عقیده نویسندگان کتاب، حق و عدالت مطلق است و مظهر اراده الهی است که اگر تاکنون اجراء نشده بدان جهت است که بشر به هدایت پیامبران نگرویده و رسالت خویش را درک نکرده است. انگلس درباره سوسیالیست های تخیلی می گفت:

" آن ها می خواهند حکومت عقل و عدالت جاودانی برقرار کنند. به عقیده آنان عقل حقیقی و عدالت حقیقی تا امروز فقط از آن جهت بر جهان حاکم نگشته که به درستی درک نشده است و اگر نابغه ای در ۵۰۰ سال پیش هم پیدا می شد و عقل و عدالت حقیقی را به بشر نشان می داد، بشر را ۵۰۰ سال پیشتر نجات داده بود." (منتخبات جلد ۲ - صفحات ۱۰۹ و ۱۱۰)

بر همین مبنا، بی دلیل نیست که "سازمان پیکار" برای اثبات گذشته "مارکسیستی" خود، دلیل دیگری از دفاعیات شهید علی میهن دوست می آورد:

"دلیر شهید علی میهن دوست در دفاع خود در دادگاه می گوید:

اسلام از پایه مکتبی ضد استثماری است."

( تحلیل بر تغییر و تحولات ... صفحه ۱۶ )

در این که علی میهن دوست این سخن را از روی صداقت بیان داشته است تردیدی نیست. ولی این سخن در عین حال نشانه بی خبری او از مفهوم استثمار است. او نمی داند همین که مالکیت خصوصی برقرار بود، استثمار هم باقی است. در نظر رهبران اسلام نیز ظلم و ظالم محکوم شده است ولی مقوله ظلم برای آن ها در چارچوب قوانین اسلامی مطرح است و آن ها از استثمار، معنای ظلم را می فهمند.

خلاصه این که، میان بازنگری علمی از مطالب جزوه های "شناخت" و "اقتصاد به زبان ساده" و نتیجه گیری های "سازمان پیکار" که آن ها را "مارکسیستی" دانسته (با قبول دیالکتیک و حتی قبول ماتریالیسم تاریخی!)، تفاوت و اختلاف بنیادی وجود دارد. این ها نشان می دهد که "سازمان پیکار" بنا به ماهیت و طبیعت طبقاتی خود (خرده بورژوازی) در مسائل تئوریک سردرگم است. او هنوز در تشخیص ایده آلیسم و ماتریالیسم مشکلات جدی دارد و گرنه این چنین به

جزوه های یاد شده نه چسبید و بر رری آن ها اصرار و تاکید نمی ورزید و آن را حتی پایه و وسیله ای برای نشان دادن صحت انتقاد از خود و تکامل سازمانی قرار نمی داد. در حقیقت امر، "مجاهدین خلق" سازمانی مذهبی بود و طبیعتاً نمی توانست نقشی در جنبش کمونیستی ایفاء نماید.

آلترناتیو این سازمان در زمینه فعالیت تئوریک، مبارزه با ماتریالیسم دیالکتیک بود زیرا استادانه سعی داشتند که از لحاظ فلسفی، ماتریالیسم را "منکوب" سازند و جزوه های یاد شده به همین منظور نگاشته شده اند. اصولاً هر طرز تفکر التقاطی که بخوهد میان مارکسیسم و مذهب پلی بزند، در واقع می خواهد مارکسیسم - لنینیسم را از اعتبار بیاندازد. اما "سازمان پیکار" این حرف ها را قبول ندارد و با اصرار، گذشته خود را "مارکسیستی" می داند. بی دلیل نیست که مواضع خود را این چنین توصیف می کند:

"سال گذشته سال تحول در جنبش کمونیستی و جنبش رهایی بخش خلق ما، سال آغاز مرزبندی جدید بین جنبش و ضد جنبش، انقلاب و ارتجاع و مارکسیسم - لنینیسم با اپورتونیسیم بود."

لحن و مضمون نوشته بالا طوری تنظیم شده است تا القاء کننده این باور باشد که گویی ما یا یک حزب و یا یک سازمان کمونیستی سروکار داریم که کاشف انحرافات رویزیونیستی جدید بوده و مواضع او منطبق با روح جنبش و مخالفینش بر ضد جنبش، و همچنین او انقلابی و مخالفینش ارتجاعی می باشند. در حقیقت این بیان خود نشانه بارز دیگری، و حاکی از بیگانگی "سازمان پیکار" از دیالکتیک ماتریالیسم است که همچنان بر آن اصرار دارد و در فروردین ۵۸ بر آن تاکید ورزید. اما سازمان پیکار که می خواهد با اصرار، گذشته خود را "مارکسیستی" حلوه دهد، در تحلیل بر گذشته خود می نویسد:

"محتوای جزوه هایی که در سازمان بعنوان مدارک آموزش رایج بود از قبیل: "علیه لیبرالیسم"، "اصلاح سبک کار"، "آموزش خود را از نو بسازیم"، "برعلیه نظرات نادرست در حزب"، "کتاب سرخ"، "چگونه می توان یک کمونیست خوب بود" و "درباره حزب".

نگاهی بر این لیست کتاب های مطالعه که می بایست رهنمون مذهبپون بسوی مارکسیسم - لنینیسم باشد، انسان را دچار حیرت می کند. جزوات کوچک و غالباً چند صفحه ای در شمار جزوات تئوریک و ایدئولوژیکی نیستند. این جزوات عمدتاً درباره<sup>۶</sup> مسائل تشکیلاتی است و " کتاب سرخ" نیز مجموعه ای کوچک و برگزیده از بیانات مائو است. در واقع تنها جزوه ای که می ماند و قاعدتاً می بایست بر رهبران این گروه تاثیر ایدئولوژیک برجای گذارد، همانا کتاب " چگونه می توان یک کمونیست خوب بود" که از مرحوم لیوشائوچی، یکی از بورژواهای بزرگ معاصر چین است. " سازمان پیکار" درباره<sup>۶</sup> این جزوات و تاثیر آن ها بر این گروه چنین می نویسد:

" مبارزه<sup>۶</sup> ایدئولوژیک و معنی و عملکرد خاص آن اولین بار از طریق فرهنگ و ادبیات چین به سازمان راه یافت . . . سادگی این متون و رهنمودها و توصیه های اخلاقی آن زمینه<sup>۶</sup> پذیرش در سازمان ما داشت ."

(جزوه<sup>۶</sup> تحلیل بر تغییر و تحولات . . . صفحه ۲۹ - تاکید از ماست) در حقیقت معنا و مفهوم مارکسیسم - لنینیسم در "مجاهدین خلق" (سازمان پیکار) چیزی جز همان مائوئیسم نیست. از این قبیل توصیه های اخلاقی در فرهنگ بسیاری از ملل، منجمله در فرهنگ فارسی فراوان است. گلستان و بوستان سعدی نمونه های شیوا و دلکش آن است.

"سازمان پیکار" خود اذعان دارد که عقاید "مارکسیستی - لنینیستی" نخستین بار توسط رهبران به درون سازمان راه یافت. بگذریم از اینکه این رهبران "مارکسیست شده" حاضر نبودند به بخشی از اعضاء که مشی رهبری را قبول نداشتند، اجازه دهند که با حفظ عقیده<sup>۶</sup> خود بمانند و بصورت یک جبهه کارکنند. عده<sup>۶</sup> زیادی از این اعضاء بی آشیان و بی سازمان در دوران دیکتاتوری جهنمی محمد رضا شاهی توسط جلادان منفور یا به هلاکت رسیدند و یا اسیر و زندانی شدند.

اما چندان نپایید که رهبران "مارکسیست شده" در یک تصفیه حساب های شخصی توسط عده ای دیگر، ایپورتونیست چپ و شبه بورژوا قلمداد شدند. جالب این که یکبار دیگر اصطلاحات خاصی بکار گرفته می شود که بعدها بتوان در آن

مغلطه کرد. در جزوه<sup>۶</sup> "تحلیل بر تغییر و . . ." در قسمت نتیجه گیری چنین می خوانیم :

"در بدو جریان تحول ایدئولوژیک، جریان مارکسیست شده بلافاصله به دامان یک جریان اپورتونیستی چپ در غلطید. این امر در نقش دوگانه ای بود که رهبری در این زمان داشت. جریانی که رهبری آن را نمایندگی می کرد و گرایش توده ای که اکثریت اعضای سازمان را دربر می گرفت . . . در حالی که رهبری موضوع روشنگرانه شبه بورژوازی داشت." (جزوه<sup>۶</sup> تحلیل . . . صفحه<sup>۶</sup> ۴۲) و یا در جای دیگر همین رهبری "مارکسیست شده" را به داشتن معلومات نادرست مارکسیستی متهم می کنند :

"ثانیا حرکت تکامل این جریان به فرهنگ مارکسیستی که ظاهرا رهبری به آن مسلح بود."

"ثالثا بالاخره پایین بودن سطح تئوریک و دانش سیاسی توده ها و کادرهای سازمانی."

روی هم رفته غرابت موضوع و جالب توجه بودن آن این است که علیرغم این که اعتراف می شود که رهبری، معلوماتش از مارکسیسم - لنینیسم نادرست بوده است و از طرف دیگر سطح دانش سیاسی و تئوریک توده های سازمانی نیز پایین بوده است، با این همه ادعا می شود که سازمان مذکور مارکسیست - لنینیست بوده است. اما آن چه تاکنون آمده در زمینه<sup>۶</sup> اقتصادی و بیشتر فلسفی بوده است ولی در زمینه<sup>۶</sup> سیاسی و شناخت دوستان و دشمنان انقلاب و نیز در درک ضرورت رهبری طبقه<sup>۶</sup> کارگر، "مجاهدین خلق مارکسیست شده" در توجیه باصطلاح گذشته<sup>۶</sup> مارکسیستی خود، بهتر از زمینه های دیگر استدلال و رفتار نمی کنند. "مجاهدین خلق مارکسیست شده" در جزوه ای بنام "مسائل حاد جنبش" چاپ اسفند ماه ۱۳۵۵، صفحه<sup>۶</sup> ۱۹۵ چنین می نویسند :

"رفیق شهید احمد زاده . . . او در اثر تاریخ سازی که از خود به یادگار گذاشت در "مبارزه" مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک<sup>۶</sup> بعد از بررسی درس های انقلاب شوروی و چین و در ذیل نتیجه گیری های خلاق که از این تجربیات در رابطه با

شرایط خاص سیاسی اجتماعی ایران به عمل می آورد، می نویسد:  
" مبارزه مسلحانه که امروز توسط گروه ها آغاز می شود هدف خود را نه بسیج طبقه کارگر بلکه بسیج کل خلق باید قرار دهد. "

هر کس اگر اندکی با جنبش کمونیستی سروکار داشته باشد خوبی می فهمد آن چیزی که در "تحولات" این گروه رخ داده قرابتی با مارکسیسم - لنینیسم ندارد. این نظریات نشان دهنده بی خبری و دوری از شناخت پرولتاریا و رسالت انقلابی اوست. اصولا اگر روشنفکر خرده بورژوا، مارکسیسم را ظاهرا هم بپذیرد، این پذیرش توأم با قبول رسالت انقلابی طبقه کارگر است ولی آن چه که در این جا به چشم می آید، نفی طبقه کارگر بعنوان انقلابی ترین طبقه است. و از همه بدتر آن که از درس های دو انقلاب بزرگ پرولتری جهان یعنی انقلاب اکتبر سوسیالیستی شوروی و انقلاب چین، به نفی نقش تاریخ ساز طبقه کارگر می رسند. دیگر نظرات این "جنبش نوین" را می توان در دفترچه چاپ خارج از کشور \* بنام "دو مقاله درباره وحدت سازمان مجاهدین خلق و چریک های فدایی خلق" خواند:

"نتایج درخشانی که در این چند سال مبارزه مسلحانه به ارمغان آورده و این که توانسته است به بسیج نیروهای زیادی از خلق نائل شود... مبارزات اخیر مردم و سیل استقبال آگاه ترین اقشار خلق از مبارزه مسلحانه نیز این امر را تایید می کند. "

اما واقعیت این است که "مشئ چریکی" در ایران کاملا با شکست مواجه شده بود پیش از آغاز مبارزات بزرگ مردم ایران در سال ۱۳۵۶، "مشئ چریکی" دچار رکود کامل شده و "سازمان چریک های فدایی خلق" عملا به تلاشی کامل نزدیک شده بود در حالی که مبارزه توده مردم در کارخانه ها، در کوچه و بازار و در اشکال مسالمت آمیز و خونین با لشکریان رژیم خونخوار پهلوی بیش از پیش فزونی

\* اکثر جزوات و نوشته های "مجاهدین خلق" در این دوره در خارج از کشور چاپ می شد زیرا عمده فعالیت در خارج از کشور انجام می گرفت.

می گرفت، مردم راه پر فراز و نشیب خود را می رفتند و چه با شکوه و مهمه می رفتند؛ در این لحظات "مشی چریکی" کاملاً مرده بود. ولی این باصطلاح "جنبش نوین کمونیستی" ظاهراً می خواهد مبارزات توده ای خلق را به حساب اعمال خود و "مشی چریکی" بگذارد و در همان جزوه فوق الذکر می گوید:

"اکنون دیگر ما مبارزه مسلحانه را در جامعه تثبیت کرده ایم، درستی مشی مسلحانه را بعنوان شکل محوری مبارزه به اغلب نیروهای خلق اثبات کرده ایم و آن ها را بسوی مبارزه مسلحانه جلب نموده ایم."

اما سازمانی که ادعای پوک و خالی از واقعیت "تثبیت مبارزه مسلحانه در جامعه" را دارد و مبارزه مردم را نیز نتیجه مبارزه و اعمال خود می داند، به هنگام قیام بهمن، بنا به گفته و اعتراف خودش کمترین نقشی در قیام مسلحانه مردم نداشته است:

"جنبش کمونیستی در این زمان (دوران قیام - توفان) مرکب از دو جریان اساسی است. یکی مشی توده ای - انقلابی (منظور "پیکار" است - توفان) و دیگری مشی چریکی. هر دوی این جریانات نمی توانند از دیدگاه لنینی به استقبال قیام بروند."

و همانجا اضافه می کند:

"اما جریانات مشی توده ای - انقلابی (مشی "پیکار" - توفان) در این زمان دارای انحرافات راست عمیقی هستند. بدین ترتیب در حول و حوش قیام این جریانات بجای آماده کردن توده ها برای شرکت در مبارزه مسلحانه توده ای اساساً، بدنبال اعتصابات صنفی توده ها روانند."

(پیکار - شماره ۹۳، ۲۰ بهمن ۵۹ - تاکید از ماست - توفان)

سرنوشت محتوم سازمان پیکار همواره خارج بودن از خط صحیح است، یا در "چپ" ره می سپرد و یا در راست. زینده یک سازمان خرده بورژوازی و مدعی مارکسیسم - لنینیسم چیزی جز این نیست. آری سازمانی که تا دیروز از خط مشی چریکی بعنوان مارکسیسم - لنینیسم خلاق با آب و تاب دفاع می کرد و ادعای تثبیت آن را داشت بناگاه در جزوه ای بنام "پیام مجاهدین خلق به کلیه نیروهای



انقلابی میهن"، اسفند ۱۳۵۶، رسماً اعلام داشت:

"در سال گذشته ... جریان یافتن آموزش مارکسیسم لنینیسم در درون سازمان، سازمان عبور از یک جریان تجدید آموزش و کوشش برای ارتقاء دانش مارکسیسم لنینیسم ... انتقاداتی به نظر و عمل گذشته خود بطور اخص و مشی چریکی بطور اعم داریم."

این پیام به خوبی بیانگر غلط بودن مشی چریکی و منزوی شدن از توده خلق بود. (همان امری که مارکسیست - لنینیست های توفان پیش از احیای حزب بارها و بارها آن را خاطر نشان کرده بودند و از این بابت چه اتهاماتی که در گذشته به ما زده نشده). در هر حال "سازمان پیکار" طبق معمول سنواتی خود بار دیگر در نقاب مارکسیسم - لنینیسم، گذشته "مارکسیستی لنینیستی خلاق" خود را که روزگاری بدون هیچ تعمقی و با اصرار و لجاجت آن همه تبلیغ می کرد، نفی کرد. و جالب توجه این که در انتقاد نامه خود چنین نوشت:

"ما ... از هر پلاتفرم و شعار سازمانی که واقعا بتواند بیان وحدت صفوف این مرحله جنبش م - ل میهن ما را هموار کننده برای تشکیل حزب کمونیست باشد با تمام قوا استقبال می کنیم."

خواننده وقتی عبارت آخر را می خواند، می پندارد که این گروه سرانجام به لزوم و ضرورت حزب طبقه کارگری برده است ولی فوراً در می یابد که در این جا کلمه واقعا بکار رفته است. استعمال این واژه معنایی جز این ندارد که باز هم فقط "سازمان پیکار" می تواند و باید تشخیص دهد که کدام پلاتفرم مارکسیستی است، یا نه. یعنی داوری کردن درباره این که کدام سازمان مارکسیست - لنینیست است یا نه، باز هم به عهده "پیکار" است. به سخن دیگر "سازمان پیکار" و اعمال و رفتارش سنگ محک، و معیار سنجش مارکسیسم - لنینیسم دیگران است. این امر نشانه این است که خرده بورژوازی علیرغم بی دانشی و جهل فرهنگی و سیاسی و بی علیرغم اشتباهات مکرر و پس گرفتن ها و نفی مداوم و مرحله به مرحله گذشته ها، همچنان خود را رهبر تصور می نماید. اصولاً خرده بورژوازی، در هر حالت خود را رهبر می داند. او رسالت انقلابی پرولتاریا را قبول ندارد. این است که در هر

پیروزی احتمالی، آن را ناشی از رهبری "خردمندان" خود تلقی خواهد کرد ولی هر شکست را ناشی از "بی لیاقتی" طبقه کارگر، "لومین" شدن پرولتاریا و ... می داند.

در هر حال خرده بورژوازی جز خود، هیچ نیروی دیگری را قبول ندارد. بی دلیل نیست که گروهی که به گواهی خودش از مذهب یون متعصب و رادیکال تشکیل شده و می کوشد که "گوهر انقلابی مذهب را از پیرایه ها و خرافاتی که به آن چسبانیده اند پاک کند" و تمام قدرت خود را برای کوبیدن فلسفه ماتریالیسم بکار برده، بعد از شکست در عرصه مبارزه، با یک چرخش، ظاهرا از فلسفه ماتریالیسم دفاع کرده و لاطائلاتی را بعنوان "مارکسیسم لنینیسم خلاق"، "جنبش نوین کمونیستی" که منطبق بر تجربیات "تاریخی انقلاب اکتبر شوروی و چین" جا زده است، بار دیگر ادعای مارکسیسم - لنینیسم واقعی را دارد تا آن جا که حق قضاوت وحدت با دیگران را به خود اختصاص می دهد و می خواهد "حزب طبقه کارگر ایجاد کند".

هر نیروی منصفی می تواند این را قبول کند که حق بود که "سازمان پیکار" پس از پی بردن مکرر به اشتباهات همیشگی خود کمی صبر می کرد و در قضاوت ها شکیبایی پیشه می نمود. اما آن چه دیده شده است و نمونه های آن را در همین مقوله خواهیم دید، جز چرخش های عجیب و غریب نبوده است. پراتیک ثابت کرده است که در سیاست های "سازمان پیکار" باید بر حسب حال و روزگار منتظر چرخش های متعدد باشیم.

بالاخره سازمان پیکار "کنگره" ای برگزار می کند و جالب توجه است وضع تشکیل این کنگره، با اصطلاح کمونیستی چنان آشفتگی و سردرگمی داشت که چاره ای جز سازش نیروهای طرفدار چین مائو و سوسیال امپریالیست ها و یک عده بی خبر روشنفکر صادق نبود.

جالب اینجاست که بعد از برگزاری این کنگره که بیشتر بخاطر تغییر نام از "مجاهدین خلق" به "سازمان پیکار" صورت می گرفت. سازمان پیکار جدید الخلقه دوباره با طمطراق ادعای جنبش نوین کمونیستی کرده و تشکیل خود را به مثابه

نقطه عطف نامید و به گذشته خود و بخصوص بی عملی و بی برنامه‌گی خود انتقاد کرد ولی بعد از دو سال که از کنگره اول گذشت، در کنگره دوم دوباره در این باره چنین می خوانیم :

"در کنگره اول چه گذشت؟ در کنگره، چه به لحاظ عدم تدارک قبلی و تشکیل خودبخودی آن . . . سردرگمی و تشتت حاکمیت دارد . . . دو گرایش بصورت دو طیف خود را می نمایند. یک گرایش با طیف اکثریت . . . یک خطر راست را دنبال می کند . . . یک گرایش با طیف " اقلیت " به چپ تمایل دارد ."

(نقل از جزوه تئوریک سیاسی ۲ - صفحه ۸۲)

و بعد نتیجه می گیرد :

" این تئوری های پوپولیستی و راست روانه در برخورد به مسائل . . . بر بنیاد تفکرات . . . مشی " چریکی " هستی گرفته و ذخایر خود را از منابع روبریونیستی، تامین می نمود ."

(همانجا - صفحه ۸۶ - ۸۷)

راستی که با یک ملاحظه کوتاه به این انتقاد نامه این سؤال مطرح است که بالاخره کجاست مارکسیسم - لنینیسمی که پیکار دنبال آن می گردد ولی هربار حلیه خود را معیار مارکسیسم - لنینیسم و جنبش کمونیستی می داند . سازمان پیکار بعد از آن که دچار سردرگمی های فراوان و تشتت های سیاسی و تشکیلاتی شد ، بالاخره در کنگره دوم خود دوباره درباره فعالیت گذشته خود که سابقا آن را مارکسیسم - لنینیسم و جنبش نوین می نامید چنین اظهار نظر می کند :

" سازمان پیکار بعد از یک دوره مبارزه ایدئولوژیک بر سر مشی چریکی و انحرافات ویژه رهبری سازمان به مرزبندی با مشی چریکی و انحرافات پیشین رهبری سازمان ، بویژه انحرافات شبه تروتسکیستی آن دست یافت . . . لیکن این مرزبندی علیرغم جوهر و ماهیت تکامل یافته خویش از آن جایی که از موضع درک عمیق منابع پرولتاریا صورت نگرفته بود . . . دچار انحراف براست گردید ."

(جزوه تئوری سیاسی ۲ - صفحه ۷۷)

همانجا :

" کار کرد این انحراف براساس بطن تحولات ایدئولوژیکی سیاسی ج . سازمان تبلور خویش را در این واقعیت می یافت که سازمان سرانجام در این مبارزه ایدئولوژیک بتواند خویشتن را از بار سنگین این فشارهای پی در پی خلاصی بخشد و ضربات ناشی از آن را با یک عقب نشینی ایدئولوژیک در برابر این امواج جبران نماید . " ( صفحه ۷۸ - تاکید از ماست - توفان )

" سازمان پیکار " نمی خواهد بداند که معنای عقب نشینی ایدئولوژیکی چیست؟ هر فرد عامی روشنفکر که کمی با تئوری های عام مارکسیستی سروکار داشته باشد کاملا می داند که مارکسیست ها هیچگاه معامله ایدئولوژیکی نمی کنند . معامله ایدئولوژیکی یعنی انصراف از اصول اساسی مارکسیسم . ولی " سازمان پیکار " ایایی ندارد که در این امر نیز توجیهاتی بتراشد و بالاخره " تئوری " ای بنام " تئوری عقب نشینی ایدئولوژیکی " بخورد جنبش روشنفکری بدهد . " سازمان پیکار " برای توجیه عقب نشینی ایدئولوژیک خود ، جنبش و جامعه را مقصر می داند . توجه کنید :

" عقب نشینی ایدئولوژیک فوق در برابر امواج خرده بورژوایی جنبش و جامعه ( تاکید از ماست - توفان ) . . . در عرصه تئوری و خط و مشی سیاسی سازمان بصورت تحکیم و تثبیت مبانی پوپولیسم . . . عملا پایه های اپورتونیسیم پوپولیسم . . . استحکام بخشید . "

( صفحه ۷۸ - تاکید از ماست - توفان )

و بالاخره سازمان " با درک اکونومیستی دچار انحراف انارکوپوپولیستی است . " ولی " سازمان پیکار " حدیث دارد که نظر خواننده را به آینده معطوف دارد و می خواهد ثابت کند که گویا سم های جامعه و جنبش " پوپولیسم - اپورتونیسیم پوپولیسم - اکونومیستی - انارکو پوپولیستی " که وی اینک شناخته است یکی از دستاوردهای مهم جنبش می بایست بشمار آید .

## تشخت تشکیلاتی در سازمان پیکار

این سازمان در دوران حیات خود هیچگاه شامل وحدت تشکیلاتی نبود. چه آن زمانی که علنا به مذهب گرایش داشت و چه آن زمانی که راه چریکی را به مثابه جنبش نوین کمونیستی عرضه می داشت و یا در زمانی که به گذشته های خود انتقاد داشت و باصطلاح مشی توده ای انتخاب کرده بود و بالاخره کنگره اول خود را بـمـثـابـه نقطه عطف در "جنبش نوین کمونیستی ایران" ارزیابی می کرد، زیرا همان طوری که اشاره رفت سازمان پیکار فاقد وحدت ایدئولوژیک و سیاسی است. بالاخره سازمان می خواهد به آرزوی وحدت تشکیلاتی برسد. از اینروست که در کنگره دوم خود، در اینباره چنین اظهار نظر می کند:

"برای رسیدن به اهداف فوق سازمان انقلابیون حرفه ای، با تشکیلات آهنین ضروری است . . . پوپولیسم نه به اهمیت و ضرورت آن سازمان انقلابیون حرفه ای واقف است و نه به ملزومات تشکیلاتی بوجود آوردن این سازمان بها می دهد. "

(همانجا - صفحه ۱۰۷)

و بالاخره سردرگمی و تشخت ایدئولوژیکی سیاسی "سازمان پیکار" را می توان در تشخت سازمانی وی بطرز بارزی مشاهده کرد:

"بوروکراتیسم بصورت صادر کردن فرامین سازمانی بدون در نظر گرفتن شرایط عینی و ذهنی موجود و بدون توجه به امکان یا عدم امکان تحقق آن . . . بیتوجهی به مشورت توده ای . . . رشد و روحیه دنباله روی پائینی از بالا و گسترش فضای مسموم سازش در روابط تشکیلاتی . . . خود را نمایان می ساخت "

(همانجا - صفحه ۱۱۰)

باز همانجا:

"دموکراتیک نیز در سازمان مخدوش بود و در متن آن لیبرالیسم رشد و نمود می کرد . . . علاوه بر آن متکی بودن سیستم سازمان دهی بر فرد مسئول و نه ارگان مسئول، دموکراتیسم را کاملا مخدوش می نمود. "

باز همانجا :

"سیاست تشکیلاتی مبتنی بر بینش مارکسیستی - لنینیستی از تشکیلات استوار نبود ... تضاد به آشکارترین شکل تمامی تناقضات و انحرافات سیاست سازمان دهی را به نمایش گذاشت ."

(همانجا - صفحه ۱۱۲)

"سازمان پیکار" بالاخره مجبور شده است در امر تشکیلاتی نیز تصدیق کند که دارای وحدت نیست پس با این حساب "سازمان پیکار" اگر کمی صداقت داشته باشد می بایست اقلاً اصول عام معیار مارکسیستی بودن یک سازمان را که عبارت است از وحدت ایدئولوژیکی - سیاسی و تشکیلاتی را بپذیرد و این سه شرط، شرط های لنینی هستند که موجودیت یک سازمان را بمثابه یک سازمان مارکسیستی ارزیابی می کنند.

ما از خود سازمان پیکار بنا به شهادت اقرارهای خودش سؤال می کنیم آیا این سه شرط را در سازمان خود داشته اید و یا اقلاً یکی را داشته اید یا نه؟

جواب روشن است. "سازمان پیکار" فاقد شروط اصول مارکسیستی یک سازمان پرولتری است. بالاخره سازمان پیکار نتیجهٔ پوپولیسم خود را چنین تعریف میکند :

"سازمان خرده کاری، فاقد روحیه و توان رزمندگی، دنباله روی، حرکت بی برنامه و نقشه. کور و خودبخودی راه دیگری نخواهد داشت ."

پس جای تعجب نیست که ما با سازمانی بنا به اقرار خود که بی برنامه و بی نقشه بوده و کور و خودبخودی هم چنین دنباله رو و فاقد روحیهٔ رزمندگی روبرو هستیم . پس چنین سازمان سیاسی که خود را جنبش نوین می نامد، آیا نمی خواهد کمی تفکر کند و آیا می توان جوانان صادق را برای همیشه در این سازمان نگاه داشت؟ پس انشعابات بی دربی این سازمان مقدمه ای از تلاشی وی است .

اما این امر را باید انصافاً پذیرفت که این گروه از هنگامی که علناً به مذهب معتقد بوده، تا وقتی که به انتقادات سطحی مکرر دست زده و علیرغم چرخشهای ۱۸۰ درجه ای خود، در یک امر قاطعانه ثابت قدم مانده است، آن هم مبارزه علیه جنبش کمونیستی و گذشتهٔ تابناک آن است. بعنوان مثال در جزوهٔ چاپ اسفند ۵۶، یکی از نظریات مهم و جالب توجه این گروه که ظاهراً به مارکسیسم - لنینیسم

دست یافته، این است که در یک تحلیل مختصر از حزب توده، ایران، این حزب را نماینده، بورژوازی لیبرال ایران معرفی می کند، در حالی که رویزیونیسم خروشچفی را رد می کند. آیا این نوع قضاوت بی خبری کامل از اصول کمونیسم و مبارزات ایدئولوژیکی در درون جنبش کمونیستی نیست؟

ضمناً در تمامی جزوه "پیام مجاهدین . . ." خواسته یا نا خواسته حتی یکبار از یمن جنوبی و در اختیار گرفتن و استفاده از برنامه رادیویی یمن جنوبی توسط این گروه سخنی به میان نمی آید. همانگونه که همه می دانند جمهوری یمن جنوبی روابط بسیار نزدیک و خاصی با کشورهای رویزیونیستی و سوسیال امپریالیسم روسیه دارد، و خود را "جمهوری توده ای" نام گذاشته است.

پلیس مخفی این کشور بنام سازمان امنیت جمهوری، توسط پلیس های متخصص آلمان شرقی تربیت و اداره می شود همچنین این کشور از لحاظ اقتصادی وابسته به سوسیال امپریالیسم روس است. اما عجبا که سال های سال آدرس مکاتباتی این گروه در یمن جنوبی بوده و از امکانات رادیویی آن جا بهره مند می شده است. دریافت کمک های رادیویی و کمک های دیگر از یک دولت وابسته به روسیه، نمی تواند شک و شبهه نسبت به ماهیت این گروه بوجود نیاورد. تجربه ثابت کرده است که ابرقدرت روسیه همانند ابرقدرت آمریکا دشمن خلق ها بوده و همیشه در صدد است تا در نهضت های آزادی بخش رسوخ کرده و آن را از درون فلج نماید. نمونه روشن، "فدائیان خلق" است که همانند "مجاهدین مارکسیست شده" (سازمان پیکار) از امکانات رادیویی، صندوق پستی و دیگر کمک های یمن جنوبی بهره مند بودند و عاقبت چهره حقیقی این کمک ها ظاهر شده و "فدائیان خلق" زیکراک ها را رها کردند و اکثریت آن ها که توسط رهبران فاسد خود فریب خوردند یکسره به حمایت از سوسیال امپریالیسم روس و حزب توده رویزیونیست و مزدور پرداختند.

شناخت "سازمان مجاهدین خلق مارکسیست شده" از حکومت شاه، امپریالیسم، حکومت شوروی، عراق، یمن جنوبی و مسئله کردستان را بعنوان نمونه مواضع و روش های این گروه مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم تا این گروه را بیش از پیش

و کاملاً روشن و همه جانبه بشناسیم .

سازمان مذکور کتابی در خارج از کشور بچاپ رسانید، بنام "ظهور امپریالیسم ایران در منطقه و تحلیل بر روابط ایران و عراق". در پیشگفتار این کتاب چنین می خوانیم :

" انتشار خارج سازمانی این رساله "ظهور امپریالیسم ایران در منطقه و تحلیلی بر روابط ایران و عراق" با چنان استقبال وسیعی از طرف نیروهای انقلابی ... روبرو شد ."  
(پیشگفتار - صفحه ۱)  
همانجا :

"توصیف ما از امپریالیسم با تعریف و مفهوم کلاسیک " امپریالیسم " و در عین حال نشان دادن وجه مشترک این دو مفهوم ... مورد توجه ما قرار گرفت ."  
(پیشگفتار - صفحه ۶)

یا :

" موافقت نامه ایران و عراق راه سلطه ارتجاع امپریالیستی ایران و غرب را بر منطقه هموار می سازد ."  
(صفحه ۱۱)

باز :

"همزمان با اوج گیری مبارزات انقلابی توده های خلق منطقه، سیاست امپریالیستی ایران در منطقه اجباراً وارد در دوره جدیدتری از تجاوز و خشونت خواهد شد ."  
(صفحه ۱۳ - همه جا تاکید از ماست - توفان)

سازمان مجاهدین "مارکسیست" شده کوشش فراوان به خرج می دهد تا حکومت شاه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و به این نتیجه می رسد که رژیم شاه، رژیمی امپریالیستی است . و حتی در صفحه ۶ در جواب سئوالات خوانندگان اظهار می دارد که :

"توصیف ما از امپریالیسم با تعریف و مفهوم کلاسیک " امپریالیسم " وجه مشترک دارد ."

و برای اثبات این موضوع می کوشد به آثار لنین در مورد امپریالیسم استناد کند ؛ ولی در استناد از سخنان لنین از صداقت دور شده و عبارات شکسته، جویده ای را



سرهم بندی می کند و با تحریف نقل و قول های لنین می کوشد تا توصیف خود را از امپریالیسم ، با توصیف لنین از امپریالیسم مشابه سازد :

" لنین در جریان احتجاجات معروف خود ، در رد تعریف ناقص و محدود کائوتسکی از امپریالیسم بدست می دهد . او می نویسد :

" امپریالیسم عبارت است از تمایل به الحاق اراضی دیگران " (نقل از کائوتسکی)  
این است خلاصه قسمت سیاسی تعریف کائوتسکی ، این صحیح است و بی نهایت ناقص است زیرا امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی بطور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع ... (تاکید از ماست)

... در این رساله نیز آن چه که مورد توجه ما در اطلاق چنین کلمه ای قرار داشت در درجه اول همان معنای سیاسی کلمه "تمایل به اعمال زور و ارتجاع" بود .

همانجا :

"دومین ملاحظه ما در مورد چنین توصیفی از رژیم حاکم ایران ، مبتنی بر همان تعریف سیاسی فوق از امپریالیسم ."

(صفحه ۴۶)

باز :

"سیستم حاکم ایران یعنی سیاست و حتی اقتصاد آن ، قرابت آشکاری با آثار و نشانه های یک کشور امپریالیستی دارد . در صدر این نشانه ها توسعه طلبی آشکار ایران در منطقه قرار دارد ."

(صفحه ۵۲)

و برای اثبات این امر نقل و قولی از محمد رضا شاه می آورد :

"شاهنشاه فرمودند با ساختن نیروی دریایی مدرن ، هدف ما منحصر به رهبری در خلیج فارس یا آب های مجاور ایران نیست ... زیرا در دنیای امروز ایران مقامی دارد که به وظایفش ابعاد منطقه ای می بخشد ."

"این چنین نقشی را به جز یک نقش امپریالیستی چه می توان نام نهاد؟ از سراسر کلمات فوق که مجموعاً مبین استراتژی سیاسی - نظامی رژیم حاکم ایران در منطقه است بخوبی هدف های استعماری ، استیلاگرانه و تجاوز کارانه یک سیستم توسعه طلب که "اعمال زور و ارتجاع" را حتی در دستور سیاست برون مرزی خود ،

قرار داده است، هویدا است. چنین سیاست تجاوزگرانه و توسعه طلبانه ای را "امپریالیسم ایران در منطقه" نام نهادیم." (صفحه ۵۵)

یک بازنگری ساده در تعریف این سازمان از امپریالیسم و مشابه دانستن این توصیف با توصیف کلاسیک لنین از امپریالیسم، خلاصه کردن آن به "تمایل به اعمال زور و ارتجاع" به خوانندگان آگاه به مسائل سیاسی، تحریف ناشیانه این سازمان را از تعریف کلاسیک امپریالیسم را می فهماند. این نظریات نشاندهنده ناآگاهی کامل به مقوله امپریالیسم و شناختن حکومت دست نشانده و نوکر امپریالیسم است. و بدین ترتیب با تعریف این سازمان، رژیم هایی چون عربستان سعودی، ویتنام سابق، تایلند، اکثر ژنرال های آمریکای لاتین، حکومت های آفریقایی و بطور کلی کلیه حکومت هایی که توان تجاوز به دیگران را دارند، بمتابه امپریالیسم هستند. زیرا این حکومت ها هم تمایل به اعمال زور دارند و هم ارتجاعی هستند. جالب توجه این جاست که این گروه مثل همیشه می کوشد نظراتش را به هر وسیله و با هر تحریفی که شده، نظراتی لنینی و بر پایه لنینیسم جا بزند. و در اینجا هیچ ابایی ندارد، در امری تحریف ورزد که یکی از مشخصات لنینی (کشف عصر امپریالیسم) است و تئوری انقلابی لنین بر آن متکی است که به "لنینیسم" مشهور است.

## دفاع از رویزیونیست های شوروی

این سازمان از کشور سوسیال امپریالیستی شوروی دفاع می کند و در تمام نوشته های خود کشورهای اقمار شوروی را با تردستی مورد حمایت خود قرار می دهد. برای نمونه در کتاب "ظهور امپریالیسم ایران" چنین می خوانیم:

" اکنون در شرایطی که رفقا به اسلوب تفکر دیالکتیک ماتریالیستی و جهان بینی علمی مسلح هستند."

یا:

"همین طور حوادث اخیر بنگلادش ... نشان داد که امپریالیسم در مقابل اوضاع

حساس منطقه بهیچ وجه ساکت ننشسته و یک دم از توطئه گری علیه نیروهای مترقی و انقلابی منطقه دست بر نمی دارد. " (صفحه ۴)

مسئله جدایی بنگلادش از پاکستان به کمک نیروهای هندی و به پشتیبانی شوروی انجام گرفته بود، و مجیب الرحمان، رئیس دولت، کاملاً وابسته به شوروی بود. این رژیم توسط یک کودتای آمریکایی ساقط شد. باز می خوانیم:

"گذشت این زمان هر چند کوتاه نشان داد که پیش بینی گرایش به راست حکومت عراق کاملاً تحقق پیدا کرده است. . . . روز بروز از شوروی فاصله می گیرد و چنانچه این روند ادامه یابد باید بزودی منتظر شکاف وسیع و حتی برخورد متقابل بین کمونیست های عراقی و بعثی ها باشیم. "

خواننده بخوبی در می یابد که گرایش به راست عراق با فاصله گیری از شوروی مقایسه شده است و از طرفی بعنوان راست گرایی عراق؛ شکاف حزب کمونیست روبریونیست عراق را مثال می آورد. باز در همانجا:

"امپریالیسم در منطقه خاورمیانه و مخصوصاً خلیج فارس و اقیانوس هند با تضاد بزرگی روبروست. این تضاد عبارت است از گسترش و افزایش روزافزون منافع امپریالیسم در این منطقه . . . متقابلاً اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی خلقها . . . و همچنین ورود . . . مخصوصاً شوروی به منطقه از طرف دیگر. "

سازمان در تحلیل از اوضاع منطقه خلیج، از یک طرف نیروهای امپریالیستی و از طرف دیگر نیروهای ضد امپریالیستی و از آن جمله شوروی را در مقابل همدیگر قرار داده است. همانجا می خوانیم:

"هندوستان . . . فاقد یک قدرت دلخواه سیاسی بنفع غرب است و کلاً وضع آن چه از نظر موضع متمایل به بی طرفی و نفوذ شوروی در آن . . . بهیچوجه خوشایند نیست. "

—از:

"جنگ هند و پاکستان در سال ۱۳۵۰ که به تجزیه پاکستان شرقی و استقلال بنگلادش منجر شد، حلقه ای دیگر از کمربند حفاظتی و همراه دیگری از زنجیر استعماری امپریالیسم را پاره کرد. بنگلادش هم از نظر موقعیت جغرافیایی و

نظامی اش و هم از نظر منافع اقتصادی و انسانی آن ... ضربهٔ بزرگی به سرد آمریکا در منطقه وارد می ساخت، در عین حال که زمینهٔ سیاسی نیز برای ورود فعال شوروی به منطقه فراهم آورد." (صفحه ۷۴)

در تمام این حالات ذکر شده، سازمان، صحنه بر اعمال شوروی گذاشته و در مقام دفاع از وی بر می آید و ورود فعال سوسیال امپریالیسم را به منطقه بعنوان پدیدهٔ مثبت در مقابل امپریالیسم می داند.

## یمن جنوبی

سازمان از این که شوروی نتوانسته است براحتی در کشورهای خلیج فارس نفوذ کند، رنج می برد و حتی نمی خواهد دلایل شکست انقلابیون ظفار را که در اثر ساخت و پاخت دو ابرقدرت در منطقه بود، به درستی تحلیل نماید، زیرا که اگر چنین تحلیل را بدست دهد، خواهی نخواهی سازمان را در مقابل سوسیال امپریالیسم و یمن جنوبی قرار می داد، آنگاه امکانات رادیویی و کمک های مادی سازمان بطور حتم دچار مخاطره می شد. در همانجا چنین می خوانیم:

"در صورت ایجاد چنین پیمان دفاعی با ماهیت عربی، زمینهٔ سیاسی مناسبی برای جدا شدن نیروها و کشورهایمانند یمن جنوبی از حلقهٔ وابستگی به شوروی ... که گردش به راست، نسبت وحدت با ارتجاع".

(صفحه ۲۲۷ - تاکید از ماست - توفان)

باز:

"قوی ترین و اصیل ترین پایگاه سیاسی شوروی در منطقه و سرپل نفوذی آن عراق ... روزبروز از شوروی فاصله گرفته، افزایش ناگهانی امکانات مالی ... به او امکان داد که هرچه بیشتر از حمایت سیاسی و حتی تا اندازه ای نظامی شوروی احساس بی نیازی کند. حمایت او از انقلابیون ظفار و همین طور رژیم مترقی یمن جنوبی نیز به دلایل ... ضعف های بنیانی و داخلی این نیروها ... هم تاکنون نتوانسته است آن قدرت و پایگاه لازم در منطقه را در اختیار شوروی قرار دهد."

در صفحه ۱۲ پاورقی این کتاب چنین می خوانیم:

"موضع مبارزه جویانه شوروی علیه آمریکا و نتیجتاً علیه کشورهای دست نشانده<sup>۶</sup> او در منطقه، ایران و عربستان و . . . بسرعت تشدید خواهد شد. "  
(تاکید از ماست - توفان)

## مواضع سازمان پیکار درباره<sup>۶</sup> بعث عراق

"سازمان پیکار مارکسیست شده" یا "سازمان پیکار" کنونی، در گذشته و حال، رژیم بعث عراق را رژیمی ضد امپریالیستی و مظهر بورژوازی ملی عراق توصیف می کند، و بی دلیل نیست که جنگ دفاعی ایران را که از طرف بعث عراق به ما تحمیل شده است، جنگ عادلانه نمی داند زیرا که "سازمان پیکار" حمله و هجوم نظامیان بعثی را جزئی از نقشه های امپریالیسم آمریکا بر علیه ایران تلقی نمی کند و از اینروست که حمله<sup>۶</sup> مشترک پیشمرگان حزب دموکرات کردستان و پیشمرگان کومله و خود را در پناه هواپیماهای عراقی بر علیه قوای نظامی ایران امری مثبت تلقی می کند. بعنوان مثال در "پیکار" شماره<sup>۶</sup> ۷۱ (دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۵۹) چنین می خوانیم:

مزدوران رژیم در کمین پیشمرگان دموکرات، کومله، پیکار و سقوط یک هلیکوپتر "ستونی که از تاریخ ۵۹/۵/۳۱ . . . شب در نزدیکی "ماویان" مستقر میشود . . . ستون مذکور در ماویان و کوره دره با حمله<sup>۶</sup> پیشمرگان دموکرات و کومله زیر ضربات سختی قرار می گیرد . . . پس از درگیری ستون پیشروی کرده و بطرف روستای گشگی حرکت می کند . . . در این منطقه پیشمرگهای "پیکار" که برای یاری رساندن به پیشمرگان کومله و دموکرات رفته بودند . . . به هنگام عقب نشینی یک هلیکوپتر جمهوری اسلامی . . . از رگبار پیشمرگان پیکار در امان نماند و . . . سقوط کرد و خلبان آن کشته شد. "

واقعیت امر این است که نظر این سازمان نسبت به حکومت های ارتجاعی منطقه از جمله بعث، از سال ها پیش یعنی از آن زمانی که این سازمان بسسه کمک رویزیونیست های شوروی امکان یافتند از عراق و یمن جنوبی کمک دریافت کنند،

مساعد بوده است. در کتاب "تحلیل بر روابط ایران و عراق" چنین میخوانیم:

"حکومت جدید چپ گرایان بعث و آغاز توطئه های جدید امپریالیسم. اما این روابط وقتی که گروه چپ حزب بعث برهبری "بکر صدام حسین عبدالغفار نکرتی" با یک کودتای نظامی قدرت را در عراق بدست گرفتند، وارد یک دورهٔ کیفی و جدید از بحران و تشنج شد که دیگر محتوای سیاسی آن با موضوع اختلافات گذشته قابل توجه نبود. . . . از این نظر مبارزه با حکومت عراق از دیدگاه امپریالیسم دیگر تنها از قانون جنگل . . . و یا حتی از برهم خوردن منافع آتی و احتمالی امپریالیسم در بین النهرین تبعیت نمی کرد، بلکه ضرورت مقابله همه جانبه با حکومت جدید عراق بعنوان خطری که منافع حیاتی او را در حوزهٔ خلیج و کشورهای تحت سلطهٔ منطقه مورد تهدید قرار داده است." (صفحه ۳۷ - ۳۸)

و یا در جواب خوانندگان این تحلیل بعد از یک سال، در مقدمه چنین می خوانیم:

"ب - در مورد دوم نظراتی است که از طرف چند تن از رفقا مخصوصا از طرف عناصر و محافل سیاسی خارج از کشور راجع به ماهیت حکومت عراق ابراز می شود، این رفقا معتقدند که حکومت عراق یک حکومت با گرایش چپ و ماهیتش ضد امپریالیستی (ضد آمریکایی) نیست (یا بهتر بگوییم نبوده است) . . . مضمون عمدهٔ انتقاد آن ها این است که چرا . . . آن را در موضعی مجموعا ملی و ضد امپریالیستی قرار داده ایم . . . آن ها معتقدند که مواضع دولت بعث عراق در زمینه همکاری با حزب کمونیست عراق، همکاری نزدیک با شوروی، برسمیت شناختن آلمان شرقی . . . را نباید جدی گرفت."

توضیح: بعد از قیام عبدالکریم قاسم بر علیه پادشاه عراق و اعدام خانوادهٔ شاهی و اعوان و انصار ابوسعید، این نوکر امپریالیسم، عراق راه و روش ضد امپریالیستی در پیش گرفت و حتی کودتای سرهنگان عراقی وابسته به امپریالیسم علیه عبدالکریم قاسم، به کمک عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر بعد از جنگ های چند روزهٔ داخلی در هم شکسته شد. ولی عوامل امپریالیسم بالاخره موفق شدند توسط بعثی های عراق حکومت ملی عبدالکریم قاسم را سرنگون کنند. جای تعجب

است که سازمان "پیکار" از دوران ملی عبدالکریم قاسم سخن نمی گوید و فقط به حکومت بعث می چسبد و چنان وانمود می کند که گویا با کودتای صدام حسین بعثی، رژیم ضد امپریالیستی در عراق ظهور کرده است و در جواب سازمان های سیاسی، دلیل ملی و ضد امپریالیست بودن بعثی های عراق را روابط نزدیک با شوروی و حزب کمونیست عراق و آلمان شرقی می داند. به تجربه دیدیم که بعد از روی کار آمدن بعثی های عراق، معاهده های مهم نفتی، معدنی و صنایع با کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان و ژاپن به قوت خود باقی ماند و حتی روابط با انگلیس گسترش بیشتری یافت. از لحاظ نظامی نیز معاهده های سنگینی با سوسیال امپریالیسم روس بسته شد، هم اکنون سوسیال امپریالیسم روس بیش از ۷۰ درصد سلاح های عراق را تامین می کند.

"سازمان مجاهدین" ("سازمان پیکار")\*، بعد از انقلاب بهمن ماه ۵۷ ظاهراً بعضی از مواضع خود را تغییر داد، اما با زیگراگ و یکی به نعل و یکی به میخ زدن، شوروی را رویزونیستی دانست. ولی موضع خود را نسبت به رژیم بعث عراق که بدلیل پشتیبانی سوسیال امپریالیستهای روسی از آن، اتخاذ شده، همچنان حفظ کرده است. بزبان روشنتر، بزعم "پیکار" رژیم مزدور عراق از اینرو صدامپریالیست است که سوسیال امپریالیسم روس از آن پشتیبانی می کند و حزب دموکرات مزدور روسی در عمل با بعثیون مزدور، بر ضد رژیم جمهوری اسلامی عمل میکند.

به همین دلیل است که رژیم بعث عراق از این سازمان، "ضد امپریالیست" لقب می گیرد و "سازمان پیکار" جنگ دفاعی و عادلانه ایران و کوشش و تلاش نیروهای

---

\* "سازمان مجاهدین خلق مارکسیست شده" سرانجام در مهرماه ۵۷ تحت فشار آن نیروهای "مجاهدین خلق" که همچنان بر آرمان سابق خود باقی ماندند، نام خود را تغییر داد و خود را "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" نامگذاری کرد. و بقول بعضی از کادرهایش، بدین ترتیب از گذشته بریدند و خود را از خیالی از مسائل گذشته رهانیدند. غافل از آن که نقطه عطف در زندگی یک سازمان سیاسی، و بخصوص مارکسیستی و قضاوت درباره آن همان آغاز تشکیل و فعالیت آن است.

خلق و ملیون ایرانی را برای خنثی کردن تجاوزات بعث مزدور عراق و بیرون کردن آن که از طرف تمام کشورهای امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی و ارتجاع منطقه پشتیبانی می شود، نا عادلانه می داند.

در حقیقت امر موضع مشکوک "سازمان پیکار" پرسش های زیادی درباره<sup>۶</sup> ماهیت این سازمان، که در حرکات شبهه آمیز و مرموز که در زیر لباس های مختلف "انتقاد از خود" ظاهری روپوشی شده است بر می انگیزد.

## دومین کنگره<sup>۶</sup> سازمان پیکار

"سازمان پیکار" در نشریه<sup>۶</sup> شماره<sup>۶</sup> ۷۱ خود به تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ خبر تشکیل دومین کنگره<sup>۶</sup> خود را اعلام می دارد. سازمان در این کنگره، ظاهرا به کمونیسم دست یافته است. برای نشان دادن صحت و سقم آن سه مسئله<sup>۶</sup> اساسی را باختصار مورد بحث قرار می دهیم:

۱- مسئله<sup>۶</sup> رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم روس

۲- امپریالیسم

۳- انترناسیونالیسم پرولتری.

اطلاعات و آگاهی ما درباره<sup>۶</sup> وضعیت کنگره چنین است که عده ای از کادرهای بالای "سازمان پیکار" به سختی می کوشیدند تا مباحثه درباره<sup>۶</sup> سوسیال امپریالیسم را به حداقل رسانده و در صورت امکان اصلا از آن جلوگیری کنند. زیرا اختلاف زیادی در این سازمان بر سر مسائل رویزیونیسم، سوسیال امپریالیسم و مائوئیسم وجود دارد. سرانجام کنگره، مثل تمام موارد، دست به یک سازش زده و یک راه میانه را برگزیده است تا افکار مختلف را راضی نگاه دارد. "سازمان پیکار" از یک طرف رویزیونیسم را محکوم می کند، اما کمونیست ها را به دو گروه خوب (پیگیر) و بد (ناپیگیر) تقسیم می کند. (البته این از ابداعات سازمان پیکار است) به مصوبه<sup>۶</sup> "کنگره" درباره<sup>۶</sup> تئوری "سوسیال امپریالیسم" توجه کنید:

"علاوه بر این قبول و یا عدم قبول این تئوری انقلابی و مارکسیستی لنینیستی



معیار شناخت نیروهای پیگیر از نیروهای ناپیگیر جنبش کمونیستی خواهد بود. " (پیکار شماره ۶ ۷۱ - مصوبه ۶ کنگره)

همانجا باز می خوانیم :

" کنگره بر اهمیت مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه با نظرات و گرایشات رویزیونیستی و تروتسکیستی که ارزیابی های انحرافی از "سوسیال امپریالیسم شوروی" بدست می دهد، تاکید کرده و بر اهمیت آن به عنوان یکی از محورهای مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی ایران پافشاری نمود. "

جالب توجه این که "سازمان پیکار" پیش از تعریف "سوسیال امپریالیسم"، گروه هایی را که روسیه را "سوسیال امپریالیسم" نمی دانند، رویزیونیست و تروتسکیست می خواند ولی در عین حال اعلام می دارد که:

"نیروهایی که کشور روسیه را یک کشور سوسیال امپریالیستی نمی دانند، از نظر ما جزو جنبش کمونیستی هستند. "

یا:

"بخاطر ارزیابی انحرافی از "سوسیال امپریالیسم شوروی" کنگره تاکید در اهمیت مبارزه با این انحرافات را بمثابة یکی از محورهای اساسی مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی می داند. "

ابراز این گونه نظریات در واقع سازش با طرفداران جدی و سرسخت عمال سوسیال امپریالیست است. اینگونه سازش ها نه تنها در این مورد بلکه در موارد دیگر و متضاد اول نیز مشاهده می شود، از آن جمله کنگره با طرفداران " مائو" به سازش می رسد. گوش فرا داریم :

" کنگره با انتقاد به گرایش راست موجود در این زمینه که از لحاظ تئوریک از تعمیم دگماتیستی تزه های رفیق مائو درباره جامعه نیمه مستعمره، نیمه فئودال به جامعه ایران نشات گرفته است، توانست نظریات سازمانی را در مورد شناخت و آرایش طبقات و انعکاس آن در برنامه تعمیم نماید. "

بی دلیل نیست که در شرح "موفقیت" آمیز کنگره در همین شماره می خوانیم :

"در جریان تدارک کنگره بحث وسیعی برای شناخت و ارزیابی از جنبش

کمونیستی و مسائل و معضلات سازمانی ما در میان تمام اعضا و کادرهای سازمانی درگرفت ... هرچند قبل از کنگره در ارزیابی از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی ایران و انعکاس آن در سازمان، تشتت فکری و اختلاف نظرات اساسی وجود داشت، ولی کنگره موفق شد با طی پروسه<sup>۶</sup> مبارزه<sup>۶</sup> ایدئولوژیک نظرات ذهنی و انحرافی را پس زده به درک نسبتا روشنی از قضایا دست یابد.

(کنگره<sup>۶</sup> دوم - پیکار ۷۱)

جالب توجه است که تا قبل از کنگره هم تشتت فکر و اختلاف نظرهای اساسی وجود داشته است (اختلاف نظرهای اساسی نمی تواند جز اختلاف ایدئولوژیکی باشد). ولی کنگره چند روزه اعجاز می کند. اختلافات ایدئولوژیکی چند روزه، "نسبتا" حل می شوند، وجود کلمه<sup>۶</sup> نسبتا خود نشانه<sup>۶</sup> دم خروس است که بیرون زده و در واقع همان سازش خط مشی های مختلف است. و در نتیجه سازش با رویزیونیست های طرفدار شوروی، رویزیونیست های طرفدار مائوتسه دون دوباره قانونی می شود.

اختلاف نظرهای اساسی چیزی جز داشتن اختلاف ایدئولوژیک نیست و بالاچار هر نظر اساسی، مشی خود را در عمل پیاده می کند. ولی خصلت تعیین کننده<sup>۶</sup> یک سازمان کمونیستی، وحدت ایدئولوژی و وحدت تشکیلاتی آن است و همانطور که از قبل نیز از وضع این سازمان مشهود بود، چیزی که در این سازمان نمی توانست موجود باشد، همانا وحدت ایدئولوژیکی بوده است، زیرا این سازمان پیرو افکار مائوتسه دون می باشد و طبیعتا لزوم وحدت ایدئولوژیک در صفوف این سازمان غیر ضروری است.

بالاخره "سازمان پیکار" بعد از کنگره<sup>۶</sup> خود و بعد از شش ماه تاخیر، نظریات جدید خود را با مشکلات زیاد در ارتباط با کادرهای خود بنام جزوه<sup>۶</sup> تئوری سیاسی دو، بیرون می دهد. در این قسمت از جزوه مشکلات خود را در امر رویزیونیسم چنین بیان می دارد:

"عدم حساسیت در برابر تزلزلات نسبت به سوسیال امپریالیسم ... گرایش مامشات جویانه در برابر تزلزلات رویزیونیستی بود. ... سازمان هیچگاه در تئوری

رویزیونیسیم را فرمول بندی ننمود." (صفحه ۹۱)

بالاخره "سازمان پیکار" اذعان می کند که وی "هیچگاه در تئوری رویزیونیسیم را فرمول بندی" نکرده است. اکنون این سؤال مطرح است، پس سازمانی که خود را پیرو مارکسیسم می داند و یکی از ویژه گی هایش نیز در این است که علاقمند بوده جوهر انقلابی مذهب را با مارکسیسم تلفیق دهد و بالاخره به کاستریسم روی می آورد و آن را مارکسیسم و جنبش نوین می داند و بعدا که متلاشی می گردد، در خارج از کشور به کار "توده ای" روی می آورد و آن را جنبش نوین کمونیستی قلمداد می کند و بعد از آن که اسم خود را عوض می کند و "سازمان پیکار" می نامد ولی خود را مترادف جنبش کارگری ایران می سازد و در صورتی که در همان زمان یعنی تا بهار ۱۳۵۸، به کمک رویزیونیست های شوروی رادیویی در یمن جنوبی در اختیار داشته است و همچنین از کمک های آنان بهره مند می شود را در سکوت می گذارد و نسبت به کمونیست های ایران کینه می ورزد و آن ها را با چماق رویزیونیسیم، اپورتونیسیم و ... می کوبد. ولی اکنون در اثر بیچارگی درون سازمانی خود که از تشتت بسیاری نتیجه می شود اقرار می کند که این سازمان "هیچگاه رویزیونیسیم را فرمول بندی" نکرده است. آیا مبارزه سهمگینی که در جنبش کمونیستی جهان با رویزیونیسیم خروشجفی از ۲۰ سال به اینطرف درگرفت که منجر به انفراد رویزیونیست های روسی از جنبش کارگری جهان شد را ظاهرا "پیکار" نفهمیده است که هنوز ۲۰ سال عقب تر از جنبش دموکراتیک در حرکت است زیرا سازمان های مترقی نیز اقلا حساسیت خود را نسبت به امپریالیسم شوروی دارا می باشند.

جالب توجه است که دوستان "سازمان پیکار" چگونه می خواهند عدم حساسیت خود را نسبت به سوسیال امپریالیسم توجیه کنند، عدم حساسیت و مماشات در برابر رویزیونیست ها را که خودشان نیز اقرار دارند. مگر "سازمان پیکار" نمی داند که از ۲۰ سال به اینطرف در جنبش کمونیستی انشعاب عظیمی درگرفت که در یک طرف آن حزب کار آلبانی برهبری مارکسیست - لنینیست کبیر، انورخوجه قرار داشت زیرا که نطق تاریخی سال ۱۹۶۰ رفیق انورخوجه در بخارست در مقابل

نمایندگان بیش از ۸۰ حزب برادر، رویزیونیسم خروشچفی را افشاء کرده و ماسک امپریالیستی آن را درید و از آن به بعد که مارکسیست - لنینیست ها مبارزات سخت و سنگین در صفوف جنبش کارگری انجام دادند و احزاب برادر مارکسیست لنینیست یکی پس از دیگری در همه کشورها رویزیونیسست ها را از درون خود طرد کردند. همچنین طرد رویزیونیسست های حزب توده در سال ۱۳۴۱ توسط مارکسیست لنینیستهای ایرانی بود که با نام "توفان" شروع به کار کردند.

"سازمان پیکار" ظاهرا به مامشات های گذشته خود اظهار ندامت می کند ولی در همین "کنگره دوم"، کمونیست ها را به دو قسمت "پیگیر" و "غیر پیگیر" تقسیم می کند، همچنین از چریک ها گرفته تا کسانی که سوسیال امپریالیسم بودن روسیه را قبول ندارند را جزو جنبش کمونیستی می داند. بالاخره بعد از ۲۰ سال، عیان شدن دستاوردهای مبارزاتی مارکسیست ها بر علیه رویزیونیسم جهانی روسیه را پرده پوشی می کند.

## تجزیه و تحلیل پیکار از اجتماع ایران

سازمان پیکار در تجزیه و تحلیل خود از وضع اجتماع ایران، پیروسه انقلاب را، مرحله انقلاب سوسیالیستی ارزیابی می کند و از اینروست که در برخورد به نیروهای اجتماعی مجبور به تقسیم بندی در آن چارچوب می شود. "سازمان پیکار" بعد از "کنگره دوم خود، از نیروها این ارزیابی را ارائه می دهد:

"اکنون قریب دو سال از قیام شکوهمند بهمن ماه ۵۷ ... می گذرد ... در حال حاضر، با توجه به رشد جنبش انقلابی در جامعه ... جبهه انقلاب مشتمل بر کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری بسوی صف بندی مستقل خویش گام بر می دارند ... در مقابل جبهه انقلاب، جبهه ضد انقلاب قرار دارد که کل بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه سنتی در آن جای دارند. جبهه ضد انقلاب خود به دو بخش تقسیم می شود، بخش اول که حامی پروپاقرص رژیم جمهوری اسلامی و تکیه گاه اصلی آن است، یعنی خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی تجاری بازار."

( پیکار شماره ۶ ۷۱-۱۷ شهریور ۱۳۵۹ - تاکید از ماست ، توفان )  
" پیکار " در ارزیابی از نیروهای ملی به این نتیجه می رسد که اصولا در ایران بورژوازی ملی وجود ندارد و معتقد است که چون امپریالیسم در جهان موجود است و بازارها نیز بدان وابسته اند ، پس بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی نیز بسه امپریالیسم وابسته می شوند و از بین می روند. البته این نظریه ، یکی از "شاهکار" های جدید پیکار است. در جزوه " تئوری سیاسی ۲ چنین میخوانیم .  
" نظر به این که در سیستم سرمایه داری وابسته ، بازار داخلی مستقل نابود گشته ... از اینرو طبقه بورژوازی ایران وابسته به امپریالیسم بوده و از سرمایه مستقل و از بورژوازی ملی ، سخنی هم نمی تواند در میان باشد. " ( صفحه ۱۲۷ )  
" سازمان پیکار " نمی خواهد فعالیت های ضد امپریالیستی بازار ، در دوران پهلوی که تقریبا دائمی بوده است را در نظر گیرد ، آیا بورژوازی بازار در حال مقاومت ، چه بورژوازی بود ؟ آیا نتیجه منطقی تضاد بورژوازی ملی با بورژوازی کمپرادور پهلوی نبود ؟

آن چه که در ایران قابل لمس است گستردگی بورژوازی کوچک و متوسط که هم اکنون این بورژوازی ، با سرمایه ملی خود بیش از ۱/۶۰۰۰/۰۰۰ کارگاه و کارخانه صنعتی کوچک را اداره می کند. \* " پیکار " بدون ارائه مدرکی ، فئودالیتته ایران را توسط " اصلاحات ارضی شاهانه " نابود شده می بیند و حتی این سازمان به خود زحمتی نمی دهد که ارقام داده شده اصلاحات شاهانه را با ارقام قبلی از " اصلاحات ارضی " مقایسه ای کند.

طبق آمار موشق ، دهقانان بعد از " اصلاحات ارضی " در مجموع قادر شدند فقط ۱۸ درصد زمین های زیر کشت را بدست آورند. یعنی از ۱۶ میلیون هکتار زمین زیر کشت ، فقط ۱/۵ میلیون هکتار به تصرف دهقانان درآمد. \*

---

\* این آمار ، از تحلیل طبقاتی جامعه توسط حزب کار ایران در کنگره دوم است .

### خرده بورژوازی:

با نظری کوتاه به مطالب فوق به درستی برای هر خواننده ای روشن می شود که پیکار، خرده بورژوازی سنتی (کسبه های کوچک که از حرفه های مختلف می باشند و در سرتاسر ایران قشر وسیعی را در بر می گیرد) و همچنین تیپ دیگری از خرده بورژوازی یعنی معلمین، روشنفکران، مامورین دولتی و کارکنان شرکت های مختلف را در "جبهه انقلاب" خود منظور نداشته است. پس با این حساب، کل خرده بورژوازی شهری را که بیش از ۴۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند، در زمره ضد انقلابیون می داند یعنی آن قشری را که در سرنگونی رژیم پهلوی، بزرگترین نقش تعیین کننده را داشتند. ولی نظر پیکار چنین است که:

"خرده بورژوازی مرفه سنتی گیتار بورژوازی است، فریب خورده".

(جزوه<sup>۶</sup> تئوری سیاسی ۲ - صفحه<sup>۶</sup> ۹۱)

### بورژوازی تجاری بازار:

آن چه که باز قابل ذکر است شناخت ناقص پیکار از بورژوازی ملی ایران است. بورژوازی تجاری بازار، جزو بورژوازی اصیل و سنتی ملی ایران است که همیشه از طرف بورژوازی کمپرادور تحت ستم قرار گرفته و دائما دامنه فعالیت اقتصادیش توسط سیستم کمپرادوری محدود تر شده و در مبارزات برعلیه رژیم پهلوی شرکت فعال داشته است. فقط کافی است بدانیم که در دوران حکومت پهلوی بازار ایران، بویژه تهران دائما مرکز فعالیت و مقاومت در برابر رژیم پهلوی بوده است و کشت و کشتار عوامل رژیم در بازار و اعتصابات مهم بازار دیگر امری نیست که بتوان بر آن سربوش گذارد. "سازمان پیکار" در تحلیل خود، به این نتیجه غلط می رسد که:

"پس از قیام بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی مرفه سنتی ... با آمریکا و بورژوازی کمپرادور که تقریبا از قیام ضربه دیده بودند به مصالحه و سازش پرداختند".

(پیکار - شماره<sup>۶</sup> ۷۱)

یا:

"هیچ تفاوت ماهوی مابین بورژوازی کمپرادور و کارگزار امپریالیسم با بورژوازی

متوسط و لیبرال وجود ندارد. " (پیکار شماره ۹۳)  
پس از نظر "سازمان پیکار" حکومتی که بر سر کار آمد، حکومتی با صلاحدید امپریالیسم آمریکا و بورژوازی کمپرادور بوده است و بی دلیل نیست که متعاقب تحلیل خود به این نتیجه می رسد که:

" اما رشد و اعتلای جنبش خلق مانع از آن شد که محاسبات امپریالیسم آمریکا درست از آب دربیاید. آمریکا بوضوح ناتوانی و عجز رژیم را در سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری و خلق ها می دید و روز بروز بر هراسش از قدرت گرفتن جنبش خلق بیشتر می شد و می شود. این امر مهمترین مسئله ای است که آمریکا در معادلاتش در نظر می گیرد. زیرا رشدنیروهای انقلابی و جنبش خلق و قدرت گیری آن ها، بخطر افتادن جدی منافع آمریکا و دیگر امپریالیست ها را نوید می دهد... آمریکا را بر آن داشت که در محاسبات خود تجدید نظر کند. بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا ضمن حفظ سیاست عمومی خویش در مقابل ایران یعنی حمایت از رژیم در مقابل خلق ... برای عوامل مستقیم خود نیز ... حساب تازه ای باز کرد و بدینسان، امر کودتا را نیز در محاسبات خود به ایران وارد نمود. با گذشت زمان و رشد جنبش و مشاهده ضعف رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب خلق ... کودتا را مورد توجه بیشتر قرار داد چرا که به روشنی می دید دل بستن به رژیم جمهوری اسلامی بیهوده است. این رژیم علیرغم خواستش ناتوان از سرکوب سازمان یافته خلق و ترمیم نظام سرمایه داری وابسته می باشد. "

(پیکار شماره ۷۱)  
پس از نظر "سازمان پیکار" حکومت جمهوری اسلامی با صلاحدید آمریکا، بروی کار آمده است (و در تقسیم بندی نیز این رژیم را جزو عوامل غیر مستقیم امپریالیسم آمریکا به حساب می آورد) و چون قادر نشد تا جنبش خلق را، بخصوص جنبش نیروهای کمونیستی، کارگران، دهقانان و زحمتکشان را که در حال اوج و اعتلاست، سرکوب سازد، بخاطر به خطر افتادن منافع امپریالیسم آمریکا، کودتایی توسط عوامل مستقیم خود بر علیه عوامل غیر مستقیم (جمهوری اسلامی) تدارک دید. در نتیجه، "سازمان پیکار" از تحلیل خود به نتیجه زیر می رسد:

"با نتیجه گیری و جمع بندی از چنین مسائلی است که ما می بینیم امپریالیسم آمریکا کودتای اخیر را توسط عوامل مستقیم خود در ایران برنامه ریزی می کند . . . و اگر در این راه رژیم اسلامی هم مورد تهاجم واقع می شود، همانطوریکه قبلا گفتیم بخاطر این است که رژیم مذکور فاقد توانایی لازم برای سرکوب جنبش اعتلا یافته خلق . . . است." (پیکار - شماره ۶۷)

"سازمان پیکار" بر انتقاد به نیروهایی که بر خطر امپریالیسم پافشاری میکنند و جنبه های ضد امپریالیستی این رژیم را نشان می دهند، توضیح می دهد که تضادهای این رژیم و امپریالیسم، از جمله تضادهای "درون ضد انقلاب است". این بدان معناست که تضاد فوق می تواند، تضاد در درون امپریالیست ها و ایادی آن باشد. ولی در قسمت پایین مقاله خود روشن می سازد که "جمهوری اسلامی مزدور امپریالیسم نیست" پس در این حالت تضاد رژیم و امپریالیسم می تواند از مقوله تضادهای بین امپریالیست ها باشد.

"بین ضد انقلاب هم تضاد وجود دارد و تضاد رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا از این مقوله است."

در این صورت، این نظریه "سازمان پیکار" منطبق بر نظریه سابق است که رژیم ایران (در دوره پهلوی) را "امپریالیسم ایران" در منطقه می دانست و بی دلیل نیست که در نوشته های کنونی خود نیز از هژمونی طلبی رژیم جمهوری اسلامی در منطقه صحبت می کند.

موضوع امپریالیسم و عملکرد آن:

"سازمان پیکار" اصولا شناخت درستی از مقوله امپریالیسم ندارد و در گذشته نیز جزوه ای قطور درباره "امپریالیسم ایران در منطقه" بچاپ رسانید، ولی در فروردین ۵۸ بر این جزوه عیب هایی وارد کرد ولی هیچگاه نظر قطعی خود را درباره امپریالیسم و حتی این جزوه مذکور ابراز نداشت. هدف از ایراد گیری نیز کوبیدن تنی چند از رهبری بوده است. هنوز هم در درون این سازمان بعضی از افراد بحق درباره انتشار این جزوه سئوالاتی دارند که بحث درونی آنان از عهده این نوشته خارج است. برای روشن شدن این مطلب، شرح مختصری از عملکرد



امپریالیسم و خصلت رژیم دموکراتیک توده ای ارائه می دهیم .  
امپریالیسم ثروت کشور را به غارت می برد و خلق را مستقیم یا غیر مستقیم استثمار می کند، ثروت زیر زمینی را به تاراج می برد. امپریالیست ها، اجناس غیر لازم را با قیمت گران به کشور ما وارد می کنند و محصولات ما را ارزان میبرند. چه کسانی را لخت می کنند؟ البته در درجه اول طبقات زحمتکش را، کارگران و دهقانان را.

امپریالیست ها در ایران سرمایه گذاری می کنند، صنعتگران، پیشه وران و کسبه های ایرانی گرفتار ورشکستگی می شوند، علت عمده این ها افتادن بازار بدست امپریالیست هاست و این مشکلات را کارگران، دهقانان، پیشه وران و روشنفکران زحمتکش می بینند و حس می کنند.

سرمایه داران ایرانی دو دسته اند. یک دسته با امپریالیسم شریک شده و دلالت آن هستند که ما آن ها را سرمایه داران کمپرادور می نامیم و دسته دوم سرمایه - داران، آن هایی هستند که سرمایه مستقل دارند و می خواهند آن را با وسعت دادن بازار ایران رشد دهند. ولی هر روز از امپریالیسم ضربه می خورند، امپریالیسم با آن ها رقابت می کند، بازار را از دست آن ها می گیرد. با قیمت ها بازی می کند و آن ها را به ورشکستگی می کشاند. از این جهت آن ها با امپریالیسم دشمن اند، اگرچه کارگران را استثمار می کنند و این دسته را سرمایه داران ملی می نامیم. پس طبقات و قشرهای ضد امپریالیستی در ایران عبارتند از کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران و سرمایه داران ملی.

حکومت دموکراتیک توده ای یا دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر می تواند توسط نیروهایی که متحد برعلیه سلطه امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور و فئودالیسم مبارزه می کنند، تشکیل گردد. (این حکومت ابزاری در دست پرولتاریا برای سرکوب مرتجعان و بزهکاران و طبقات سرنگون شده است) این نیروهای متحد در حلقه اول عبارتند از : کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران انقلابی و مترقی. آن بخش از سرمایه داران ملی (بورژوازی ملی) که عملاً برضد امپریالیسم، فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور جنگیده و می جنگند، تحت رهبری طبقه کارگر با

تامین بخشی از منافع آنان بعنوان نیروی متحد پرولتاریا در سرکوب امپریالیسم ، فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور شرکت داده می شوند. زیرا در این دوران هنوز بورژوازی ملی در تکامل نیروهای مولده نقش مثبت و پیش برنده دارد .

دولت های دموکراتیک توده ای تمام وسایل را برای بسیج توده های مردم و جلب آن ها به زندگی سیاسی و مداخله آن ها در تعیین سرنوشت خویش فراهم خواهد آورد. آزادی های دموکراتیک را بر کرسی خواهد نشاند و با رای آزاد توده های مردم ، مجلس ملی را تشکیل خواهد داد و قانون اساسی جدید را وضع خواهد کرد .

دولت دموکراتیک توده ای ، دست امپریالیست ها و هردولت خارجی را از مداخله در امور داخلی ایران کوتاه خواهد کرد و سیاست خارجی مستقل در پیش خواهد گرفت . بدین ترتیب که در اثر بیرون کردن امپریالیست ها و مصادره سرمایه های وابسته به آنها ، سرمایه های دیگر ، یعنی سرمایه های ملی از زیر فشار در می آیند و امکانات جدیدی برای بسط صنعت و تجارت فراهم می آید . از اینرو دولت دموکراتیک توده ای به صرفه سرمایه داران ملی هم هست . اما سرمایه داری ملی تحت نظارت و کنترل دولت می باشد و ...

" سازمان پیکار " در شماره ۶ ۷۱ نشریه پیکار ، می نویسد :

" جبهه انقلاب خواهان یک نظام نوین مبتنی بر دموکراسی توده ای و قطع سلطه امپریالیستی و نابودی سرمایه داری وابسته است . "

ولی این سازمان برای برقراری این نظم ، نیروهای لازم آن را به درستی نمی شناسد و حتی قسمتی از آن را ضد انقلابی می داند ، زیرا " بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی سنتی " را دستیار امپریالیسم آمریکا به حساب می آورد . (پیکار شماره ۶ ۷۱) و اعلام می دارد که حکومت جمهوری اسلامی یعنی حکومت بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی تجارتي بازار ، وظیفه محول شده از طرف آمریکا را در سرکوبی خلق و بویژه خلق کرد ، به خوبی انجام نداده است . ولی از ماهیت حزب دموکرات کردستان ، این ستون پنجم روسیه در کردستان که رهبری تمام مبارزات را دارد ، صحبتی به میان نمی آورد . مسئله مبارزه با امپریالیسم را

خاطر نشان نمی سازد و توطئه های عراق بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و کشتارهای بیرحمانه مردم ما را به بحث نمی گذارد.

"سازمان پیکار" کسانی را که به مبارزه بر علیه امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا تکیه می کنند و خطر دخالت و برانداختن جمهوری را خاطر نشان می سازند "روزیونیست" و "راست" می خوانند و عقیده آنان را تئوری روزیونیستی - تروتسکیستی می نامد (!!) :

"دیدگاه دوم برخلاف دیدگاه اول کاملاً بر راست می افتند. این دیدگاه روزیونیستی بر ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری ... پرده می افکند ... و آمریکا را پدیده ای تصور می کند که در بیرون مرزهای ایران فعالیت می کند."

(پیکار - شماره ۶۷۱)

یا:

"تئوری روزیونیستی - تروتسکیستی "ضد خلق - ضد امپریالیست"، عمده کردن خطر امپریالیسم و کودتا ..."

(پیکار شماره ۶۹۳)

یا:

"در پس الفاظ چپ ... راست ... دست به فرموله نمودن خود زده و باصطلاح در برابر خطر عمده ضد انقلاب مغلوب و امپریالیسم، ضرورت دفاع از "استقلال سیاسی حکومت" را مطرح می کنند."

(همانجا)

اینگونه نظریات حقیقتاً حیرت انگیز است ولی گویای این است که "سازمان پیکار" کمترین درکی از عصر اضمحلال امپریالیسم ندارد و شناختش از امپریالیسم و پروسه انقلابات بشدت ناقص و غلط است. "سازمان پیکار" نمی فهمد که مبارزه با امپریالیسم، نه تنها در سطح ایران بلکه در مقیاس بین المللی عمده است. (حتی اگر) رژیم ایران آن چنان می بود که "پیکار" مطرح می کند (که البته خودش هم نمی فهمد چه می گوید) در این صورت هم، هر مبارزه بمشابه تضعیف امپریالیسم باید نگریسته شود. در عصر اضمحلال امپریالیسم مگر می توان عمده بودن مبارزه ضد امپریالیستی را از دیده فرونهاد؟ بیگمان مبارزات دموکراتیک

فقط و فقط در چارچوب مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع جهانی می تواند معنا و مفهوم یابد. هر مبارزه ای چنانچه به تضعیف امپریالیسم (ولو ذره ای) نینجامد و برعکس، در عمل آن را قوی سازد (ولو ذره ای)، این مبارزه دیگر یک مبارزه انقلابی و دموکراتیک نخواهد بود. بلکه مبارزه ضد انقلاب جهانی و همکاران عملی امپریالیسم بر ضد نیروهای انقلاب و ملیون ضد امپریالیست است. راستی را که "سازمان پیکار" کمترین درکی از امپریالیسم ندارد و سیاست امروزش، ریشه در شناخت دیروز و سیاست گذشته اش دارد. بهمین دلیل "سازمان پیکار" امروز عملاً همکار امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است و به ضد انقلاب خوراک می دهد.

ولی واقعیت سردرگمی "سازمان پیکار" در چیست که این چنین غیر علمی و غیرمنطقی به پدیده های اجتماعی می نگرد؟ به نظرات "سازمان پیکار" درباره تضادهای اساسی جامعه ایران توجه کنیم:

"تضاد اساسی جامعه ایران: از آنجا که نظام تولیدی جامعه ایران علیرغم وابستگی اش به امپریالیسم، سرمایه داری است. تضاد اساسی جامعه ایران که نظارت بر ماهیت شیوه تولیدی غالب بر آن دارد تضاد مابین کار و سرمایه است این تضاد به معنای آن است که طبقات اصلی جامعه در عرصه تولید، اجتماع و مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی هستند. این تضاد روشن می کند که نیروی محرکه اصلی و نیروی عمده انقلاب ایران طبقه کارگر است."

(تئوری سیاسی ۲ - صفحه ۱۲۵)

اینگونه نظریه از تضادهای اساسی جامعه ایران بالاجبار پروسه انقلاب مربوط به این تضاد نمی تواند جز پروسه انقلاب سوسیالیستی باشد، زیرا تضاد اساسی جامعه مابین "کار و سرمایه" است.

ولی از نظر کمونیست های ایران، انقلاب دموکراتیک توده ای به دو تضاد اساسی جامعه ایران از ریشه پایان می دهد که ما آن را انقلابی ملی و دموکراتیک می نامیم ملی است از آن جهت که تا راندن کامل و قطعی امپریالیسم و ایادی داخلی آن، کشور ما بطور قطعی به کشوری آزاد و مستقل بدل می گردد و دموکراتیک است از آن جهت که دهقانان را از زیر قید و ستم مالکان ارضی آزاد می سازد.

وانگهی، در پیروسه انقلاب دموکراتیک توده ای، نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از کارگران و دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران انقلابی و بورژوازی ملی. ولی از نظر سازمان پیکار، نیروی محرکه انقلاب، طبقه کارگر است. پس با این حساب، پیروسه انقلاب نمی تواند جز پیروسه انقلاب سوسیالیستی باشد. این نیز نشانه ناآگاهی سازمان پیکار به مراحل انقلاب است که قادر نیست پیروسه های مختلف را از هم تفکیک کند.

## موضع سازمان پیکار درباره کردستان

موضع "سازمان پیکار" درباره کردستان نیز یکی از نتایج سیاست های آن در کل رویدادهای سیاسی است. در حقیقت امر، مسئله کرد و کردستان بعنوان یک مسئله ملی، برای "سازمان پیکار" مطرح نیست و از این لحاظ شباهت نزدیکی میان سیاست "سازمان پیکار" و "حزب توده" در وابستگی به روسیه وجود دارد. در حقیقت، "سازمان پیکار" در این امر، از دریچه سوسیال امپریالیسم روس حرکت می کند. دفاع این سازمان از حزب بعث عراق در مقابل خلق کرد تا آنجا پیش می رود که مبارزات گذشته خلق کرد و خواستهای بحق و عادلانه این خلق ستمدیده را بکلی نفی می کند:

"کردهای شمال که سالیان دراز زیر سلطه رژیم های ارتجاعی، ستم ملی را ... تحمل کرده بودند ... سازمان قبیلگی که بالذاته یک سازمان جنگی است ... ایران با اتکا چنین انگیزه هایی باعتبار خود فروختگی ... بارزانی و خانواده او ... توانست این چماق بزرگ را علیه رژیم عراق به حرکت درآورد." (ظهور امپریالیسم ایران در منطقه و تحلیلی بر روابط ایران و عراق) این نظرات هنگامی ابراز می شود که "مجاهدین" (پیکار) به کمک رویزیونیست های شوروی از جای پای کمکی در عراق و یمن جنوبی بهره مند است. در همین زمان (زمان ابراز نظر "پیکار")، "حزب توده" نیز سیاست بعث عراق را اینگونه توصیف می کند:

"حزب توده ایران . . . پشتیبانی خود را از مشی مترقی و سازنده نیروهای دموکراتیک و ملی عراق در این مسئله (مسئله کردستان - توفان) یعنی از خط مشی حزب بعث عراق . . . ابراز می دارد."

(مردم شماره ۱۱۲ - دوره ۶ ششم)

در هر حال، هنگامی که مسئله کردستان ایران مطرح می شود، "سازمان پیکار" یکباره (اما با ریشه های دیرین) برای پیشمرگان حزب دموکرات یک آگاهی فوق العاده قائل می شود و "حزب دموکرات قاسملو" را که ستون پنجم سوسیال امپریالیسم روس در کردستان هستند، بمشایه نیروی انقلابی و ضد امپریالیستی می ستاید و درباره اش تبلیغ می کند. (رجوع شود به مقالات "نشریه پیکار" منجمله پیکار شماره ۷۱)

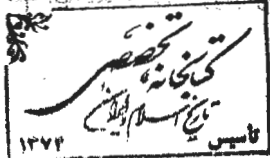
"سازمان پیکار" هیچگاه به خود زحمت نمی دهد که از وضع کردستان وانگیزه های واقعی نقشه های امپریالیسم جهانی در کردستان بعد از انقلاب بهمن ماه صحبتی به میان آورد، آن ها مزورانه درباره "حزب دموکرات کردستان" برهبری قاسملو (که ساخته و پرداخته روسیه است) کاملا سکوت می کنند. "سازمان پیکار" بخوبی از مصاحبه های قاسملو درباره شوروی با روزنامه های خارجی از آن جمله "لوموند" باخبر است که در یک سال قبل علنا اظهار داشت که شوروی ها از ما پشتیبانی می کنند و یا در مصاحبه های دیگر، بختیار خائن را فردی سیاسی و ملی خطاب کرده است. همچنین کادرهای فعال "حزب دموکرات" که رقم آن به بیش از ۵۰ نفر می رسد از کشورهای شرق، بخصوص از روسیه به ایران گسیل شده اند. کمک های مادی از آن جمله اسلحه و حتی مواد سوختی به کمک بعث عراق برای پیشمرگان این حزب تامین می گردد و اکنون حزب دموکرات چند گروه کوچک را تغذیه می کند. ما بخوبی می دانیم که عراق، محل آمد و شد پالیزانها، اویسی، زاهدی ها و . . . بوده است و افسران ارتش شاهنشاهی و کادرهای بسیاری از ساواکی ها، در عراق، تامین فعالیت پیدا کرده اند. در حقیقت امر امپریالیسم آمریکا در تبنانی با امپریالیسم روس و در تعقیب سیاست تقسیم جهان بین خود، کردستان را به مرکز شورش برای تضعیف حکومت مرکزی ایران تبدیل کرده اند.

به نحوی که این شورش، بهترین نیروهای ارتش ایران را از اوایل انقلاب به خود مشغول ساخته است. هم اکنون امپریالیسم جهانی ارتش مجهز عراق را، غیر از تسلیح نیروهای کردستان ایران، به خاک ما گسیل داشته است و متعاقب آن، محاصره اقتصادی و بایکوت اقتصادی را به خاطر بازگشت دوباره خود، بر ما تحمیل نموده است.

آیا "سازمان پیکار" که دم از مبارزه با سوسیال امپریالیسم روس می زند، نمی داند که امپریالیسم جهانی در حال جنگ با دولت ایران است؟ آیا نمی داند که حکومت بعث عراق با نیروهای پیشمرگان دموکرات و کومله، در هماهنگی مستقیم می باشند؟ و باز نمی داند که "حزب دموکرات کردستان" که نیروی تعیین کننده در کردستان دارد و در اوایل سازمان دهی پیشمرگان حزب دموکرات، به هر پیشمرگی ماهانه ۷۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان پرداخت می کرده است، ستون پنجم شوروی است؟ بنظر ما "سازمان پیکار" آگاهانه عمل می نماید و از این جهت ما مطمئن هستیم که جوانان روشنفکری که در سازمان پیکار سازماندهی شده اند، جوانان انقلابی هستند و دیر یا زود به حرکات حساب شده و شبهه آمیز رهبری پی خواهند برد و بالاجبار خود را از رهبری این سازمان جدا خواهند ساخت.

## خلاصه و نتیجه

"سازمان پیکار" سازمانی است ناصادق و دورو. این سازمان در عین حال که در دروان های مختلف حیات سیاسی خود، چه آن زمان که سازمانی کاملاً مذهبی بوده و بر ضد ایده کمونیسم مبارزه می کرده و چه آن زمان که خود را "مارکسیسم لنینیسم" جا زده، انتقادهای گوناگون از خود کرده است. اما همواره در این چرخش ها و انتقادهای از صمیمیت انقلابی برخوردار نبوده است. این سازمان در حرکات خود کوشیده است تا خود را چیزی "اصیل" در رابطه با گذشته جنبش کمونیستی ایران بشناساند و در تحلیل خود بنام "تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی مجاهدین خلق ایران" (سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - چاپ فروردین ۵۸) سعی دارد با هر دوز و کلکی، حتی دوران اولیه خود را که سازمانی



مذهبی بوده و خود به آن اذعان دارد، بنایی مارکسیستی جلوه دهد. آن‌ها اظهار داشتند که از اول جهان بینی ماتریالیستی و ایده‌آلیستی، تواما در سازمان وجود داشته است. یا اگر در جایی کلمه زحمتکشان را به کار برده اند، آن را نشانه مارکسیست - لنینیست بودن خود دانستند. آن‌ها "فراموش" کردند که مذهب‌یون نیز چه در گذشته و چه اکنون خود را طرفدار زحمتکشان می‌دانند. اصولاً بورژوازی ادعا دارد که انسان‌ها باید در برابر قانون مساوی باشند. خلاصه این کوشش و علاقه آقایان که سعی دارند تا جزوه کاملاً مذهبی خود، بنام‌های "شناخت" و "اقتصاد بزبان ساده" (که برای مبارزه با ماتریالیسم و کمونیسم نگاشته شده بود) را مارکسیستی بنمایانند، بسیار جلب توجه می‌کند.

سپس در یک چرخش، این سازمان مشی خود را با مشی "چریک‌های فدایی خلق" به مقایسه می‌گیرد. (زیرا "فدائیان خلق" را کمونیست می‌داند) این سازمان می‌کوشد که هر لاطائفاتی را بنام "مارکسیسم" جا زند. برای این منظور هیچ ابایی ندارد که حتی برای نفی نقش تاریخی پرولتاریا به درس‌های انقلاب اکتبر شوروی استناد ورزد. ("مسائل حاد جنبش" - صفحه ۱۹۵ - چاپ اسفند ۱۳۵۵) یا در بیان مواضع خود، آن زمان که از مذهب به "مارکسیسم" می‌رسند، خود را "جنبش کمونیستی و رهایی بخش ایران" می‌داند.

"سال گذشته، سال تحول در جنبش کمونیستی و رهایی بخش ... بود."

(نشریه مجاهدین - فروردین ۱۳۵۵)

این سازمان پیش از چرخش دیگر خود، به وقتی که مش چریکی عملاً شکست خورده بود و آثار و بقایای آن بطور ضعیف باقی مانده بود، رسماً اعلام داشت "درستی مشی مسلحانه دیگر هجوم خلق شده است" و این مشی و نظرات کاستریستی را "جنبش نوین کمونیستی" می‌نامیدند. اما به ناگهان در اسفند ۵۶ در پیام خود "به کلیه نیروهای انقلابی"، مشی خرده بورژوازی و کاستریستی خود را رد کرده و بر نظرات و اعمال خود انتقادهای بسیار وارد کردند. و بالاخره در "کنگره دوم" خود به این نتیجه رسیدند که بایست به جستجوی "تئوری انقلابی" باشند و هنوز هم نتوانسته‌اند "رویزیونیسم" را فرموله کنند و برای تبرئه خود اظهار داشتند



" که جنبش کمونیستی و کارگری ایران در حال حاضر هنوز میراث زیان های سنگین جریان های خرده بورژوازی و اپورتونیستی دوره های گذشته را که از ویژه گی تاریخ جنبش کارگری ایران است بر دوش خود حمل می کند . "

بنابراین استدلال ، گناهما به گردن دوران گذشته می افتد .

## " سازمان پیکار در جستجوی "تئوری انقلابی"

سازمان پیکار ، بالاخره بعد از چپ و راست زدن ها و انتخاب الفاظ انقلابی برای خود ، مانند " اسلام اصیل " ، " دوآلیسم " ( ۱ ) ، " جنبش نوین کمونیستی دوره اول " ( ۲ ) ، جنبش نوین کمونیستی دوره دوم " ( ۳ ) ظاهرا می خواهد برای " جنبش نوین کمونیستی ایران " خود ، راه حل قطعی پیدا کرده تا بتواند این اسامی را برای خود ابدی سازد از اینرو در کنگرهٔ دوم خود برای پرده پوشی تمام اشکالات ، اعلام داشت که وی در گذشته ، به " پوپولیسم " دچار بوده است و از اینرو تمام گناهان به گردن " پوپولیسم می افتد و صراحتا اعلام می دارد که اشکال اساسی در فقدان و کمبود تئوری انقلابی است . آن ها نتیجهٔ فعالیت پوپولیستی خود را چنین اعلام می دارند :

"اولا در جستجوی برنامه و تئوری و مشی ای که این رهبری را تامین نماید نمی رود . ثانيا به پیوند با پرولتاریا . . . اهمیت و بهای لازم را نداده و ملزومات

( ۱ ) - منظور تلفیق اسلام با سوسیالیسم است .

( ۲ ) - منظور آن زمانی است که با مطالعهٔ چند جزوه از چین ، مائو و لیوشائوچی به کمونیسم رسیده بودند و خود را جنبش کمونیستی ایران می نامیدند و تئوری "جدیدی" دربارهٔ امپریالیسم ایران ارائه دادند .

( ۳ ) - در این زمان آن ها اعلام داشتند که دورهٔ قبل گاستریست بوده اند و البته در این دوره رهبری کاملا در خارج از کشور و از روشنفکران خارج بود و این اسم را بطور عام بکار می بردند .

علمی و تاکتیک های آن را فراهم ننمود. ثالثا به دنباله روی از جنبش خلق می افتد . . . . ."

با مطالعه<sup>۶</sup> این انتقادات از خود که گویا "پوپولیزم" پیکار در گذشته، همه<sup>۶</sup> اینها را باعث بوده، خواننده را می تواند به این خیال وادارد که شاید این گروه بالاخره بعد از اینهمه بازی ها، اینبار صادقانه می خواهد اذعان کند که درک کمونیستی از پدیده های اجتماعی نداشته است زیرا سازمانی که اولاً هنوز در جستجوی برنامه و تئوری و مشی می باشد، چگونه بدون رسیدن به این تئوری می تواند خود را صاحب آن عقیده بداند، روشن است که نتایج ثانیاً و ثالثاً نیز در نتیجه<sup>۶</sup> فقدان دستیابی به مشی پرولتری است.

ولی سازمان پیکار، روش دیگری برای پرده پوشی فعالیت های خود یافته است. او تمامی گناهان خود را بگردن جنبش مارکسیستی - لنینیستی جهان می اندازد، از اینروست که در جزوه<sup>۶</sup> تئوری سیاسی ۲، منتشره بعد از کنگره<sup>۶</sup> دوم، چنین آمده است:

"جنبش مارکسیستی - لنینیستی جهان هنوز نتوانسته است که یک سیستم فکری و تئوریک معینی که پاسخگوی نیازهای واقعی عصر باشد ارائه دهد و تمام نیروهای وابسته به خود را تحت این سیستم معین و واحد گرد آورد." (صفحه<sup>۶</sup> ۱۹)

باز در همانجا می خوانیم:

"ضرورت تدوین و ارائه<sup>۶</sup> یک خط مشی بین المللی در قبال تضادهای اساسی جهان . . . به نیاز حیاتی جنبش مارکسیستی - لنینیستی جهان تبدیل شده است." (صفحه<sup>۶</sup> ۲۳)

باز همانجا:

"جنبش مارکسیستی - لنینیستی ما علیرغم برخورداری از بسیاری از دستاوردها فاقد یک چنین ارزیابی سیستماتیک، همه جانبه و واحدی در عرصه<sup>۶</sup> جهانی است" (صفحه<sup>۶</sup> ۲۳)

"سازمان پیکار" برای آن که بتواند باز راه تازه تر و آسان تری برای توجیه انحرافات گذشته و آینده<sup>۶</sup> خود بیابد تمام حرکات و افکار خرده بورژوازی خود را

به گردن بحران عمومی جنبش کمونیستی جهان می اندازد :

" آثار و عوارض فوق که تقریبا می توان آن را از ویژه گی های . . . جنبش کمونیستی جهانی . . . دانست پی آمد ضربات ایدئولوژیکی بود که از ناحیه رویزیونیسم بر پیکر پرولتاریا و جنبش کمونیستی جهانی وارد آمد . . . جنبش کمونیستی ایران و همچنین سازمان ما نیز از این بحران عمومی برکنار نیست ."

در جواب باید گفت که مبارزه با رویزیونیسم خروشچی از ۲۰ سال به اینطرف آغاز شده و کمونیست ها در اولین سال ها ، خط خود را در دفاع از استالین بنام پرچم مارکسیسم - لنینیسم ، روشن ساختند ولی اگر برای پیکار هنوز هم مسئله سوسیال امپریالیسم روسیه و یا همکاری های مشترک در عمان تا بعد از انقلاب هم ادامه داشته دیگر اشکال را نمی توان از بحران عمومی جنبش کمونیستی جهان دانست . "سازمان پیکار" هنوز هم که ۲۰ سال از جریان مبارزات مارکسیست - لنینیست ها با رویزیونیست های شوروی می گذرد و سردمداری این مبارزه را که حزب کار آلبانی و رفیق انورخوجه داشته را نمی خواهد باور کند .

مارکسیست - لنینیست ها از همان اوان که صحبت از "انتقاد" به رفیق استالین از جانب خروشچف شروع شد ، به دفاع همه جانبه از استالین و حزب بلشویک شوروی برخاسته و احزاب مارکسیست - لنینیست در هر کشوری پس از تشکیل ، در مقابل احزاب رویزیونیسم صف آرایی کردند و در عرصه بین المللی به دور حزب کار آلبانی حلقه زدند ولی متاسفانه "سازمان پیکار" ، مسئله بین المللی و جنبش کمونیستی در عرصه بین المللی را نیز در رابطه با خود می سنجد . در واقع ، "سازمان پیکار" معیار جنبش بین المللی کمونیستی را می خواهد در خود و در نظرات خود خلاصه کند . بدین جهت است که ادعا دارد جنبش مارکسیستی - لنینیستی فاقد یک ارزیابی سیستماتیک و همه جانبه در عرصه جهانی است .

"سازمان پیکار" بالاخره تاکید بر آن دارد که پیروسه دستیابی به تئوری انقلابی و برنامه فعالیت ( یعنی به تئوری مارکسیسم - لنینیسم و برنامه فعالیت ) را باید طی کند و مدت این پیروسه را نیز معین نکرده است .

"نکته ای که در اینجا باید تاکید نمود این است که از پیروسه رفع تشنگی در

جنبش کمونیستی ایران دستیابی به تئوری و برنامه و تاکتیک پرولتری نباید دیدگاه مطلق و نفی گرایانه ای داشت بطوریکه دستاوردهای جنبش کمونیستی در این زمینه در مسیر تکاملی اش تاکنون بویژه در دو سال اخیر مورد تردید و نفی قرار گیرد. " (صفحه ۵۶ - تاکید از ماست - توفان)

جالب توجه اینجاست ، "پیکار" که گذشته خود، یعنی اسلام اصیل، تلفیق جوهر انقلابی اسلام با سوسیالیسم و کاستریسم را جنبش کمونیستی می دانسته و آن را جنبش نوین کمونیستی ایران می نامیده است، و بالاخره کنگره اول را جنبش نوین کمونیستی می دانسته و حالا نیز معتقد است که تا حال در اثر "پوپولیسم" خود اصولا در فکر تئوری انقلابی و برنامه نبوده و این کمبود خود را نیز به گردن جنبش کمونیستی بین المللی می اندازد، و اکنون تاکید در یافتن تئوری انقلابی و برنامه دارد، به یکبارگی این گذشته خود را دستاوردهای جنبش کمونیستی میداند و آن را تکامل این جنبش می داند و جالب توجه است که برای دو سال اخیر خود، ویژه گی قائل می شود و اصرار دارد که افلا این دو سال مورد تردید قرار نگیرد. نتیجه این دو سال هم چیزی جز دستیابی به اینکه باید تئوری و برنامه انقلابی را جستجو کرد، نیست.

#### قضاوت "پیکار" نسبت به حزب کارآلبانی و رفیق استالین :

"سازمان پیکار" در گفتار، همیشه دم از مبارزه با رویزیونیسم، اپورتونیسم و غیره می زند. ولی بر کسی پوشیده نیست که حزب کار آلبانی برهبری رفیق انورخوجه، یکی از ستاره های درخشان جنبش کارگری جهانی است که در مبارزه برعلیه رویزیونیسم تیتویی، خروشچفی و مائوئیسم، از تجربیات غنی برخوردار است. رفقای حزب کار آلبانی تحت رهبری رفیق انورخوجه، در مبارزه برعلیه رویزیونیسم شوروی که می خواستند با خدعه و نیرنگ در تر "همزیستی مسالمت آمیز لنینی" سفسطه کرده، راه سازش با امپریالیست ها را هموار سازند، پیشقدم شده و خروشچف را افشاء ساختند همچنین در دفاع از استالین کبیر ثابت قدم بوده و حملات ناجوانمردانه رویزیونیست ها را که استالین کبیر را نشانه گرفته بود برملا نمودند.

ولی "سازمان پیکار" در کنگره خود حزب کار آلبانی و رفیق انورخوجه و رفیق استالین، پرچم مارکسیست - لنینیست های جهان را متهم به انحرافات و راست روی می کنند. برای شناسایی نقش رفیق انورخوجه و حزب کار آلبانی در افشای رویزیونیسم، مطالب مختصری از سخنرانی تاریخی رفیق انورخوجه در سال ۱۹۶۰ در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در مسکو را نقل می کنیم:

"چرا می بایست رفیق خروشچف احکام کاملا روشن لنینی و انقلاب سوسیالیستی اکتبر را اینطور دگرگون سازد؟ حزب کار آلبانی پیوسته درک روشنی از آموزش های لنین در این مورد داشته و همچنان به آنها وفادار مانده است."

"تا امروز هیچگاه خلق آلبانی از طرف هیچیک از نمایندگان امپریالیسم آمریکا هم مورد چنین تهدیداتی واقع نشده بود و حالا این تهدید از جانب یکی از اعضای هیات رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بر او وارد میشود." "ولی مبادا کسی تصور کند که آلبانی بدان علت که کشور کوچکی است . . . راهی را که عرصه می شود، اگرچه خطا بودنش مسلم باشد، خواهد پذیرفت."

"چرا حزبی که با اتحاد شوروی و حزب کمونیست شوروی از نزدیک رابطه داشته، یک مرتبه برضد رهبری اتحاد شوروی بپا خاسته است."

"ما وفاداری خویش را به مارکسیسم - لنینیسم بیان کرده ایم و سراسر زندگی و مبارزه حزب کار آلبانی گواه این وفاداری است."

"بعضی از عناصر ناسالم و در راس آن ها سفیر شوروی، این احساسات مقدس حزب کار آلبانی و خلق ما را پایمال کردند. آن ها با استفاده از روابط دوستی و از اعتماد به کادرها به حمله ای سخت و پردامنه بر مشی مارکسیستی لنینیستی حزب کار آلبانی دست زدند."

"ما ناچاریم به اطلاع این جلسه برسانیم که رهبری شوروی تهدید خود را . . . بطور مشخص بعمل آورد. امسال . . . خشکسالی وحشتناکی بود که فرا رسید. مدت ۴ ماه یک قطره باران بر آلبانی نبارید. قحطی مردم را تهدید می کرد و ذخایر ناچیز کشور تمام شد. دولت ما هم بیدرنگ وضع بسیار وخیم کشور را با اطلاع اتحاد شوروی رسانید و خواهش فروش گندم کرد . . . ما ۴۵ روز برای دریافت جواب

اتحاد شوروی در انتظار نشستیم در حالی که خواروبار برای دوهفته نداشتیم . . . این فشار مستقیمی بود بر حزب ما تا آن که ما را در برابر اراده رفیق خروشچف بزانو درآوردند . ما در آن روزهای سخت شاهد چنین چیزهایی بوده ایم . چطور شد که اتحاد شوروی که در سراسر جهان گندم می فروشد برای خلق آلبانی ، برای خلق برادر ، خلق وفادار به خلق شوروی ، به مارکسیسم - لنینیسم و به اردوگاه سوسیالیستی ، که به‌عللی خارج از اختیار خودش در معرض قحطی قرار گرفته بود ، ۵۰/۰۰۰ تن گندم نداشت؟ روزی رفیق خروشچف به ما گفته بود : "از حیث نان نگران نباشید در کشور ما تنها موش ها به اندازه ای که شما گندم مصرف می کنید ، گندم می خورند" . آنوقت در اتحاد شوروی موش ها گندم می خوردند ولی خلق آلبانی می بایست از گرسنگی بمیرد تا آن که رهبری حزب کار آلبانی در برابر اراده رهبری شوروی سر فرو آورد . . . رهبران شوروی از فروختن گندم پایاپای به ما خودداری ورزیدند . . . شهادت ما است در اینکه بر اصول ناصواب شما صحه نگذاشته و آن ها را نکوهیده ایم در روش شما هیچ چیز دوستانه و هیچ چیز کمونیستی وجود ندارد . . . شما برای خلق کوچک ما و حزب وی دست بلند کرده اید . ما به مارکسیسم - لنینیسم ایمان کامل داریم . . . رهبران شوروی ، رفیق استالین را متهم ساخته که گویا در احزاب دیگر بمنظور تحمیل نظریات حزب بلشویک مداخله می کرده است . ما می توانیم گواهی دهیم که رفیق استالین هیچگاه با ما چنین نکرد و در کلیه مواقع با خلق آلبانی و حزب کار آلبانی مانند مارکسیست لنینیست کبیر ، مانند انترناسیونالیست بزرگ ، مانند رفیق ، برادر و دوست صدیق خلق آلبانی رفتار کرد . در ۱۹۴۵ که خلق ما در معرض قحطی قرار داشت ، رفیق استالین دستور داد کشتی هایی که برای خلق شوروی غلات می بردند راه خود را کج کنند و بی درنگ به خلق آلبانی خواروبار برسانند و این موقعی بود که خلق شوروی کسری خواروبار داشت . . . رهبران رومانی نیز همانطور عمل کردند . . . حاضر نشدند حتی یک دانه گندم از محل قرارداد پایاپای برای ما و ملت ما بفرستند . . . گفته شده است که استالین در قضاوت خویش درباره رویزونیست های یوگسلاوی و روش تندتی که نسبت به آن ها اختیار کرد ، برخفا بوده است . حزب ما هرگز با

چنین نظریه ای موافقت نداشته زیرا که گذشت زمان و عمل ، کاملاً عکس آن را ثابت کرده است .

استالین خطر رویزیونیست های یوگسلاوی را کاملاً برآستی ارزیابی کرد ... اما حزب ما در برابر این عملی که به لباس کمونیست درآمده بودند قهرمانانه ایستاد ... توطئه های آنان بدست حزب ما در هم شکسته است . آنها آخرین کارت خویش را بازی کردند و در صدد برآمدند که به یورش مسلحانه بر آلبانی دست زنند ، هر مقاومتی را درهم شکنند ... و آلبانی را جمهوری هفتم یوگسلاوی اعلام دارند ... پشتیبانی و مداخله استالین در این لحظات برای حزب ما و برای آزادی خلق آلبانی جنبه قطعی داشت ... به این طریق استالین و اتحاد جماهیر شوروی بار دوم خلق آلبانی را نجات دادند ...

ما ... با لحن آشتی طلبانه خروشچف با رویزیونیست ها موافق نیستیم . بیاییم بر سر مسئله انتقاد از استالین و کارهایش ... بنظر ما کنگره بیستم و بویژه گزارش سری رفیق خروشچف ، مسئله استالین را بصورتی عینی و با روح مارکسیستی - لنینیستی مطرح نکرد . استالین به شدت و به نادرستی از طرف رفیق خروشچف و کنگره بیستم محکوم شد . رفیق استالین و فعالیتش فقط به حزب کمونیست اتحاد شوروی و به خلق شوروی تعلق ندارد بلکه متعلق به ما نیز هست ... حزب کار آلبانی در مسئله استالین ، خود را واقع بین نشان داد ، خود را نسبت به این مارکسیست پرافتخار که در زمان حیاتش هیچیک از ما "شهامت" انتقاد از او را نداشت و پس از مرگش بر او لجن می پاشند ، منصف و سپاسگزار نشان داد ... وظیفه همه ماست که از آثار پر بار و جاویدان استالین دفاع کنیم . هر کس از آن دفاع نکند اپورتونیست و فرومایه است . تمام آثار تئوریک رفیق استالین گواه پرشور وفاداری او به استاد نابغه اش ، لنین کبیر و به لنینیسم است ... "

مطالعه این یک سند تاریخی بیانگر مبارزات آشتی ناپذیر و افشاءگرانه با رویزیونیسم و ماهیت رویزیونیست های شوروی ، توسط حزب کار آلبانی برهبری رفیق انورخوجه است . همچنین مبارزات سرسختانه حزب کار آلبانی بر علیه رویزیونیسم چینی مائوتسه دون و دفاع بی چون و چرا از پاکیزگی مارکسیسم -

لنینیسم، یکی دیگر از افتخارات حزب کارآلبانی برهبری مارکسیست - لنینیست بزرگ، رفیق انورخوجه است.

ولی "سازمان پیکار" در کنگره دوم خود، حزب کارآلبانی و رفیق استالین را مورد حمله قرار می دهد و حتما این حملات بی دلیل نیست زیرا که این چنین حملات بر دژ سوسیالیسم آلبانی و پرچم پرولتاریای جهان، استالین، می بایست ما را به تفکر وادارد. چرا "سازمان پیکار" که به تصدیق خودش هنوز "رویزیونیسم را فرموله نکرده" و شناسایی ندارد، همچنین دچار "پوپولیسم اپورتونیستی" خود است که باعث نفی هرگونه آثار پرولتری می شود، ولی مصمم است آلبانی، دژ سوسیالیسم را نفی کند. در اسناد "کنگره دوم" سازمان پیکار چنین می آید:

"انحرافات راست روانه حزب کارآلبانی در برخورد به کشورهای تحت سلطه و دفاع از استقلال سیاسی برخی رژیم های مرتجع از جمله ایران و ... نشانه ای از گسترش تزلزلات رویزیونیستی و انحرافات اپورتونیستی در بخش پیگیر جنبش کمونیستی جهان است." (جزوه تئوری سیاسی ۲ - صفحه ۳۱)

"بدنبال برخی اشتباهات و انحرافات حزب بلشویک و رفیق استالین ... حزب و دولت حاکم ماهیت پرولتری خود را از دست داده ..."

(قطعه نامه کنگره دوم سازمان پیکار ... - صفحه ۱۴۲)

"بنظر ما اگرچه آلبانی یک کشور سوسیالیستی است لیکن رفیق انورخوجه و حزب کارآلبانی دارای انحرافات مشخص می باشند." (صفحه ۱۴۷)

"... تحلیل انحرافی و غیر پرولتری رفقای آلبانی از حزب کمونیست چین و رفیق مائو ... این تحلیل انحرافی به نفی سوسیالیسم چین و رفیق مائو منجر می شود." (صفحه ۱۵۱)

"حمایت حزب کارآلبانی از گروه ها و جریانات کاملا اپورتونیستی جلوه دیگری از انحرافات رفقاست." (صفحه ۱۵۲)

ما بقیه قضاوت را به خود خوانندگان واگذار می کنیم که چگونه احزاب مارکسیستی لنینیستی که به مدت ۲۵ سال در امر پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم کوشیده اند، اینگونه مورد کینه و نفرت سازمان پیکار قرار می گیرند.



## سازمان مجاهدین خلق ایران

این سازمان در اواخر سال ۱۳۵۷ یعنی در دوران انقلاب احیاء گردید، زیرا که در گذشته همانطور که در قسمت "سازمان پیکار" اشاره رفت، سازمانی مذهبی و نیروی متشکل در آن افراد خرده بورژوازی رادیکال و انقلابی هستند.

این سازمان بعد از انقلاب به طرفداری از روحانیت برخاست، ولی بعد از مدتی مخالفت خود را با "حزب جمهوری اسلامی" علنی ساخت و هم اکنون عده زیادی از روحانیون مبارز از جمله شیخ علی تهرانی از این سازمان طرفداری علنی می کنند قبل از درگذشت آیت اله طالقانی، عده زیادی از روحانیون بخاطر پشتیبانی طبقاتی، از این سازمان پشتیبانی علنی می کردند. بهر حال سیاست های این سازمان بیانگر یک سازمان سیاسی خرده بورژوازی ایران است که در میان کسبه و روشنفکران ریشه عمیقی دارد. یکی از خصلت های این سازمان، ضد امپریالیست بودن آن است و همچنین برای حفظ دموکراسی در جامعه مبارزات سختی بر علیه چماقداران حزب جمهوری اسلامی انجام داده است.

روحانیون مرتجع، ترس و واهمه زیادی از این سازمان مذهبی دارند، زیرا که این سازمان در عین اینکه مذهب اسلام را تبلیغ می کند ولی با انحصارطلبان "حزب جمهوری اسلامی" که خود را حامی مذهب می داند، مبارزه می کند. در واقع این سازمان خرده بورژوازی مذهبی توانسته عده زیادی از طلاب و روحانیون را که مخالف انحصارطلبی "حزب جمهوری اسلامی" هستند، در کنار خود داشته باشد.

"سازمان مجاهدین" در سیاست خود نسبت به شوروی و یا "حزب دموکرات"

نوسانات مختلف دارد و مسلم از این سازمان خرده بورژوازی نمی توان انتظاری همانند یک سازمان کمونیستی داشت..

سیاست ما باید مبتنی بر این باشد که سیاست های انقلابی وی را مورد پشتیبانی قرار دهیم و نوسانات و اشکالات آن را کاملا دوستانه به آن ها گوشزد کرده و یا انتقاد کنیم . نزدیکی با این سازمان یکی از وظایف حزمان را تشکیل می دهد.

## رزمندگان آزادی طبقه کارگر

این سازمان تاریخچه فعالیت خود را از اواسط سال ۱۳۵۴ خاطر نشان میسازد. در تاریخچه گروه چنین می آید :

"نزدیک به چهار سال از فعالیت متشکل گروه ما می گذرد ، حرکت اولیه گروه از چند حرکت محفلی شروع می شود . آغاز این حرکات اواسط سال ۱۳۵۴ است . هسه اولیه گروه بدنبال مطالعه و تحقیق و یک سری برخوردهای تئوریک و کار در زمینه ارتباط با توده مردم . . . ب فکر " ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر " یعنی حزب کمونیست می افتد . زیرابزم این سازمان ، هیچیک از احزاب و جریان های گذشته را نمی توان بعنوان چنین حزبی ارزیابی کرد . " (صفحه ۱)

همانجا :

"در این مرحله منابع تئوریک گروه خیلی محدود بود و این امر یکی از مشکلات حرکت گروه بود"

( صفحه ۲ )

باز همانجا :

"تا قبل از این تاریخ ( شهریور ۱۳۵۶ ) در گروه ما سازماندهی و رهبری آگاهانه گروهی وجود نداشت ."

جالب توجه است که این گروه روشنفکری نیز پیش از آن که اصولا به تئوری دست یابد و در حالی که هنوز در مرحله محفلی است ، اولین اقدامش همان نفی گذشته جنبش کمونیستی ایران است . گروهی که هنوز به تئوری انقلابی دست نیافته

( زیرا به گفته خودشن منابع تفوریک، قلیل و در دسترس او نبود) و هنوز متشکل نشده بود، می خواهد حزب طراز نوین بسازد. خرده بورژوازی اینجا هم مانند سایر سازمان های دیگر رهبری گذشته و آینده را به خود اختصاص می دهد و باز در ناآگاهی از مارکسیسم خود، چنین می نویسد:

" درک محدود و عامیانه ما از مارکسیسم، ما را در عوض توجه به پیشروترین نیروهای اجتماعی یعنی پرولتاریای صنعتی متوجه افشار عقب مانده پرولتاریا نمود. . . کارگران ساختمانی، خوش نشینان روستا"

( تاریخچه سازمان رزمندگان - صفحه ۵ )

ولی آن چیزی که برای این گروه روشنفکر، جدی و معلوم است، رهبری خود در گذشته و حالیه است. "سازمان رزمندگان" درباره ارزیابی از جامعه ایران به چنین نتیجه ای می رسد:

" جامعه ایران بطور غیر قابل انکاری جامعه سرمایه داری شده است . . . با درهم شکسته شدن مناسبات فئودالی در کشاورزی و حاکمیت سرمایه داری در همه زمینه ها . . ."

با این استدلال و تحلیل، پروسه انقلاب ایران می بایست در پروسه انقلاب سوسیالیستی باشد ولی جای تعجب است که سازمان فوق بعضی مواقع از انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی نام می برد. این سازمان طریقه تشکیل حزب طراز نوین را چنین می داند:

" برای ایجاد این ارگان یعنی حزب طراز نوین طبقه کارگر اولین قدمی که روشنفکران انقلابی باید بردارند، رفتن به میان طبقه کارگر و شرکت فعال در مبارزات تولیدی و طبقاتی آنان است."

رزمندگان این مسئله را چنین تفوریزه می کند:

" رفقای ما رفتن به میان کارگران، کار کردن با آنان و شرکت در مبارزات کارگری برای تشکیل سازمان های انقلابی و پرولتری را صد درصد لازم و ضروری می دانستند، زیرا که ریشه بسیاری از انحزافات موجود در جنبش کمونیستی، از آرمان گرایی خرده بورژوازی، درک نکردن و جدایی طبقاتی این احزاب و سازمانها

از شرایط زندگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران می دانستند." مارکسیست ها بخوبی آگاهند که رفتن به میان طبقه کارگر و شرکت فعال در تولید، و در مبارزات کارگران، سطح آگاهی را تا حد مبارزات اقتصادی بالاتر نمی برد. همچنین ریشه انحرافات در جنبش کمونیستی را در کار نکردن توی کارخانه ها دانستن، نشانه سطح آگاهی بسیار نازل و ابتدایی در شناخت از افکار پرولتری است. نمونه هایی چند از اسناد خود این سازمان ها کافیسست تا به رهبری طلبی خرده بورژوازی در مبارزات اجتماعی پی بریم. ولی با تمام این نواقص، هنوز هم که هست بر همه چیز و بر گفتار خود انتقاد کرده و خواهند کرد. با این همه، مطمئنا از رهبری طلبی دست برنخواهند داشت. برای نمونه سازمان رزمندگان بعد از یک سال یعنی در سال ۱۳۵۹، دوباره از خود انتقاد می کند و در تاریخچه سازمان نظرات یک سال خود را اینگونه رد می کند:

"روح اکونومیستی نظریات فوق درک ناروشن ما را از سازمان انقلابی پرولتاریا و انحراف حاکم بر جنبش کمونیستی می رساند."

(تاریخچه سیاسی سازمان ما - صفحه ۷ - سال ۱۳۵۹)

باز همانجا:

"به اهمیت تئوری انقلابی و نقش عمده ایدئولوژیکی پی نبردیم، بدون تصفیه حساب با مشی چریکی و حزب توده رفا بطور خودبخودی در کارخانه کار میکردند... مسئله وحدت با مجاهدین برایمان مطرح شد، ما از مقوله وحدت درک ساده و اکونومیستی داشتیم. محور انحراف ما بها ندادن به ایدئولوژی و برنامه وحدت بود."

(صفحات ۸ و ۹)  
در این انتقاد کردن ها مطلب جالبی بنظر می رسد، روحیات کمونیستی، یا داشتن درک ناروشن را "سازمان رزمندگان" از کمی معرفت و یا از ناآگاهی به مسائل اولیه مارکسیسم خود نمی داند، بلکه تقصیر آن را از جنبش کمونیستی می بیند.  
همانجا:

"ما که از دیرباز عزم جزم کرده بودیم که به سازماندهی مبارزه پرولتاریا اقدام کنیم، اسیر خرده کاری و اکونومیسم بیکران خود بودیم." (صفحه ۱۰)

باز:

"درک ما از تاثیر گذاری بر جنبش توده ها و طبقه کارگر درکی جزئی و مکانیکی بود." (صفحه ۱۰)

همانجا:

"در اردیبهشت ماه ۵۷ یکی از رفقای ما در تور شبکه تعقیب ساواک می افتد... بعد از این واقعه ... براه خویش هرچند اکونومیستی ادامه دادیم ... گروه در حدی از بلوغ سیاسی قرار نداشت که بتواند علت اصلی ضعف خود را باز یابد." (صفحه ۱۱)

باز همانجا:

"مبارزه با اکونومیسم به شیوه ای اکونومیستی انجام می گرفت." (صفحه ۱۱)  
اولین انتشار بیرونی این گروه در پاییز ۵۷ بنام "وضعیت سیاسی کنونی و وظایف مارکسیست - لنینیست ها" بوده است. تحلیل این گروه از سرمایه داری ایران بعد از انقلاب بهمن ماه بر نغی بورژوازی ملی ایران است و در این مورد چنین نظر می دهند:

"در جامعه ما از زمان تحکیم نظام سرمایه داری وابسته نمی توانست و نمیتواند طبقه سرمایه دار، بخشی از طبقه سرمایه دار ملی و غیر وابسته باشد... بهرحال باید بگوییم که طبقه سرمایه دار در ایران بطور کلی وابسته است و هر نوع توهم به بورژوا لیبرالیسم و یا باصطلاح بورژوازی ملی جز عدم درک مکانیسم اقتصاد سرمایه داری در جامعه به معنای دیگری نمی تواند باشد." (صفحه ۱۴)  
از نظر این سازمان در ایران دیگر نمی تواند بورژوازی ملی وجود داشته باشد. و درک نادرست آن از وضع طبقات در ایران به خاطر شناخت نادرست از خصلت بورژوازی و امپریالیسم جهانی است و به این خاطر است که در همانجا استدلال می کند:

"بورژوازی ملی نیز بطور غیر مستقیم به امپریالیسم وابسته است و بقای آن در ارتباط نزدیک با سرمایه داری جهانی است."  
این سازمان حتی به ارزیابی گذشته خود در پیش از انقلاب، درباره ملی

دانستن بورژوازی بخاطر مبارزه با شاه انتقاد دارد و عقیده مند است که در گذشته نظریاتش علمی نبوده است:

" ما در بورژوازی ... فی الواقع یک رگه خلی می دیدیم ... این مسئله به درک غلط ما از طبقات اجتماعی و انقلابی در زمان شاه ... مربوط می شود. "

(صفحه ۱۵)

"سازمان رزمندگان" همچون برادر بزرگتر خود یعنی "پیکار" بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ایران را ضد انقلابی ارزیابی می کند و در تحلیل از وقایع انقلاب بهمن ماه به این نتیجه می رسد که این دو قشر بورژوازی، باعث از بین بردن جنبه ضد سرمایه داری وابسته و ضد امپریالیستی جنبش بوده اند.

"در واقع کوشش بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه سنتی بود که جنبش را تا حد ضدیت با دستگاه سیاسی شاه پایین بیاورند. و جنبه ضد سرمایه داری وابسته و ضد امپریالیستی آن را پنهان می نمودند. "

(صفحه ۱۵)

اولین حرکت گروه به نوشته خود گروه در صفحه ۱۶ از تاریخچه سازمان، بعد از انقلاب بهمن ماه بود:

" اولین حرکت ما بعد از قیام بود. درک ما از ریشه انحراف و ضعف های گذشته گروه همچنان به اکونومیسم آلوده بود، گرچه مبارزه با اکونومیسم را شروع کردیم. "

ظاهرا این گروه دچار مرض مبارزه با اکونومیسم شده است، و برای از بین بردن اکونومیسم به کنفرانس وحدت ۱۱ گروه می رود. در اینباره چنین می خوانیم:

" اکونومیسم تشکیلاتی تحرک لازم را برای تغییر سبک و شیوه کار از ما گرفته بود ... مسئله وحدت این امر محوری جنبش کمونیستی از بعد از قیام بهمن ماه به یکی از عمده ترین مسائل ما تبدیل شده بود ... شکلی از ائتلاف گروه ها و سازمانهای م . ل بود . پا در این کنفرانس نهادیم ... کنفرانس وحدت علیرغم همه کاستی هایش در پروسه حرکتش به یکی از مهمترین دستاوردهای حقیقی جنبش کمونیستی دست یافت ... خواب خوش ما که بدنبال سراب وحدت دنباله رو پراتیک اکونومیستی وحدت شده بودیم بهم ریخت. "

ولی: علیرغم این انتقاد، مجدداً ۱۱ گروه مختلف آنارشیستی تا رویونیست را جزو مارکسیست - لنینیست ها می داند و این بار نیز ظاهر به گرداب عظیم "اکنونیستی سازمان رزمندگان" می افتد.

بالاخره به فکر کنفرانس و چاره جویی می افتند که چگونه از این بدبختی اکنونیستی خلاصی یابند. در صفحه ۲۵ تاریخچه چنین آمده است:

"کنفرانس نمایندگان صحنهٔ زندهٔ برخوردها و جدل های رفقای ما گردید... اکنونیسم، این هیولای هشت پا، شیرهٔ جان گروه را مکیده... ولی این جراحی خونریزی های بیشتری را از ما می طلبد."

البته هنوز هم مبارزه با اکنونیسم ظاهراً ادامه دارد و این سازمان غیر از مرض اکنونیستی خود، مائوئیسم را پدیده ای مارکسیستی ارزیابی می کند.

سیاست این سازمان در بارهٔ تحولات سیاسی کنونی ایران بخصوص تجاوزات امپریالیسم به ایران (جنگ عراق و ایران) بخاطر ارزیابی نادرست از نیروهای ضد امپریالیستی و طرفدار امپریالیسم، یک سیاست نا منسجم و بی ثبات است و مشی وی در مسئلهٔ بورژوازی ملی و امپریالیسم مطابق مشی "سازمان پیکار" است. این سازمان بخاطر شناخت نادرست از امپریالیسم و نیروهای محرکهٔ انقلاب در ایران از تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق عاجز می ماند، اوایل جنگ، جنگ ایران را عادلانه می داند. در شماره ۳۶ چنین می خوانیم:

"جنگ افروزی امپریالیسم آمریکا و عامل اجرایی آن (رژیم عراق) ..."

یا:

"تجاوز عراق که در انطباق با سیاست امپریالیسم آمریکا صورت میگرفت، نیز هدفی جز سرنگونی رژیم حاکم در مدتی کوتاه و سرکوب انقلاب ایران را تعقیب می نمود."

(رزمندگان شماره ۳۸ - ۵۹/۸/۲۶)

"سازمان رزمندگان گرفتار سردرگمی فراوانی است، زیرا در شماره ۳۶ خود در این که تصدیق می کند رژیم عراق عامل اجرایی امپریالیسم آمریکاست ولی شرکت هیأت حاکمهٔ بورژوازی ایران در جنگ و ضدیت آن را با امپریالیسم نمی دانند. آن ها می نویسند:

"لازم به توضیح است که شرکت نمایندگان اصلی بورژوازی حاکم در جنگ با عراق نه از موضع ضدیت با امپریالیسم و مخالفت با منافع و خواسته های اساسی آن می باشد ..."

یک ملاحظه کوتاه به این نظریات در این دو شماره نشان دهنده سردرگمی فراوان است. رزمندگان به یکباره تغییر موضع می دهد و بعد از سکوت کوتاهی در شماره ۴۱ می خوانیم که تحلیل خود را درباره جنگ پس گرفته و در این تجدید نظر فشار توده های پایین تاثیر اساسی داشته است:

"جنگ ارتجاعی کنونی ایران و عراق، جنگی است که ثمره آن برای خلق ما جز ویرانی، بیخانمانی و فقر و فلاکت نیست. جنگی است که هیات حاکمه سعی دارد با دستاوردهای آن رشد مبارزه طبقاتی را متوقف نموده و پرده بر آگاهی توده ها بکشد ... کمونیست ها باید برعلیه چنین جنگی مبارزه نموده ..."

و در صفحه تفوریک شماره ۴۱، تحلیل سابق خود را به این دلیل انحرافی می داند که:

"با تکیه بر تزه های انحرافی ... جنگ را دفاع از استقلال سیاسی ایران دانسته ..."

بالاخره انشعابی در می گیرد و ظاهرا این سازمان تمایل دارد عقیده خود را عوض کند. جالب اینجاست که این عمل نیز مبارزه با اکونومیسم می داند. توجه به این بخش از نظرات "سازمان رزمندگان" صحت نظر ما را نسبت به این گروه روشن می سازد:

"بورژوازی ایران نه برای دفاع از استقلال، نه برای عقب راندن امپریالیسم بلکه بعنوان پایگاه امپریالیسم و نیرویی در حاکمیت که خواهان گسترش انقیاد ایران به امپریالیسم است، در این جنگ وارد شده است." (ضمیمه تفوریک شماره ۴۱)

تعمق بر نظریه سیاسی گروه، عجز و ناتوانی آشکار در شناخت ابتدایی ترین مسائل اجتماعی است ... و جالب توجه است که این گروه نیز امثال گروه های خرده بورژوازی از "کمونیست" نامیدن خود پله ای هم پایین نمی آید. و الساعه این سازمان همانطوریکه انتظار می رفت، دچار انشعابات پی در پی شد و هم اکنون



فادر به ادامهٔ حیات سیاسی خود نمی باشد.

## سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بعد از شکست جنبش خلق در ۲۸ مرداد و تخریب جنبش توسط عده ای از رهبری حزب توده، ضربات بی دربی به جنبش کارگری ایران که توسط حزب تودهٔ ایران رهبری می شد، وارد آمد. امپریالیست ها توانستند توسط رژیم شاه سلطهٔ خود را بر کشور و خلقمان تحکیم بخشند. بعد از گرویدن رهبری حزب توده به منجلاب رویونیسم که با انتخاب مشی "مسالمت آمیز" خروشچفی همراه بود، ضربات سختی بر پیکر جنبش کارگری ایران وارد آمد. رویونیسم خروشچفی، تشتت فکری بس عظیمی را به درون زحمتکشان رخنه داد. روشنفکران انقلابی خرده بورژوازی در اثر بی پناهی سیاسی خود، در خصلت خرده بورژوازی خود غرق گردیدند و حزب و تشکیلات پرولتری را یکی از علل بدبختی جامعه قلمداد نمودند. رژی دبره و راه کوبا (کاستریسم) راه "نجات" برای جوانان انقلابی تبلیغ شد. در حقیقت امر نظرات چریکی را می توان در نظرات رژی دبره خلاصه کرد.

"سازمان چریک های فدایی خلق" از زمره سازمانهایی است که براه چریکی ایمان پیدا کرد و چند جزوهٔ معروف منتشر ساختند بنام های "ضرورت مبارزهٔ مسلحانه و رد تئوری بقا" به قلم امیر پرویز پویان و "آنچه باید یک انقلابی بداند" به قلم علی اکبر صفایی فراهانی و دیگر "تحلیلی از شرایط جامعهٔ ایران" به قلم مسعود احمد زاده و ... با یک نظر می توان دید که مضمون اصلی آن ها همان نوشته های چهگوارا و رژی دبره و همان ادعاهای "کاستریسم" و "گواریسیم" است.

رژی دبره می گوید:

"شوخی تاریخ این است که استروکتور اجتماعی در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، نمایندگی پیشاهنگی را به دانشجویان و روشنفکران انقلابی واگذار کرده

است ."

این همان نظریه ای است که در نوشته های پویان و صفایی فراهانی و دیگر طرفداران مشی چریکی بسط داده شده است .  
پویان می نویسد :

" کارگران حتی کارگران جوان با همه نارضایتی خویش از وضعی که در آن بسر می برند ، رغبت چندانی به آموزش های سیاسی نشان نمی دهند . . . غالباً آن ها خصائل لومپن پیدا کرده اند . " (صفحات ۱۰ و ۱۱)  
در واقع از نظر چریک ها (کاستریسم ) پرولتاریا رسالت خود را از دست داده است . برابر نهادن پرولتاریا با لومپن پرولتاریا از این نتیجه ناشی می شود .  
یا در همانجا گفته می شود که :

" . . . بویژه کارگران جوان ساعات محدود بیکاری و اندوخته حقیر خود را صرف تفریحات مبتذل خرده بورژوازی می کنند . . . "

رژمی دبره و پویان فقر مطلق کارگران را شرط انقلابی شدن آنان می شمردند ، این امر از عدم درک موقعیت تاریخی طبقه کارگر ناشی می شود ، انقلابی بودن این طبقه ناشی از مجموعه شرایط زندگی اجتماعی اوست و نه تنها از فقر او .  
صفایی معتقد است که :

" طرح برنامه و شعارها نمی تواند موجب برانگیختن جنبش زحمتکشان شود ، باید با درگیری های موثر با دستگاه حاکمه امکان احیای جنبش های سیاسی و صنفی کارگران و دیگر زحمتکشان را فراهم نمود . " (صفحه ۲۶)  
یعنی صفایی نیز کار سیاسی در میان کارگران وزحمتکشان را امری بیپوده تلقی می کند .

پویان به شکل دیگری این مسئله را بیان می دارد :

" روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد . " (صفحه ۲۴)  
صفایی معتقد است که :

" در حال حاضر کارگران یعنی مستعد ترین نیروی انقلاب توده ای در نومیدی

و بی سازمانی بسر می برند. " (صفحه ۲۵)  
و دهقانان هم اگرچه نیروی انقلاب محسوب می شوند، اما در آغاز جنبش،  
تماشاچی خواهند بود:

"طبقه دهقان و محیط روستایی ایران در حال حاضر آمادگی انقلابی ندارند. "  
پس یگانه نیروی بالفعل از نظر اینان همان روشنفکران هستند که از "آلوده شدن  
به خصائل بورژوازی" در امان مانده اند. اینان در استدلالات خود نسبت به  
روشنفکران غالباً اینطور وانمود می کنند که کارگران برای نان خود مبارزه می کنند  
و روشنفکران برای آرمان خودشان و این همان نظریه ای است که چه گوارا داشت.  
در صورتی که در دوران کنونی عالی ترین و مقدس ترین ایده آل، ایده آل طبقه  
کارگر است، ایده آل ساختمان جامعه سوسیالیسم، ایده آل ساختمان جامعه  
بی طبقه کمونیستی است. این ایده آل از شرایط زندگی طبقه کارگر بر می خیزد.  
همین اشتباه در ارزیابی طبقات است که چریک ها را از جمله چه گوارا، به "ضرورت  
رهبری" روشنفکران معتقد می کند.

نفی پرولتاریا بعنوان نیروی رهبری کننده انقلاب مسلما به نفی حزب پرولتاریا  
می انجامد و مسلماً نتیجه ای جز رهبری خرده بورژوازی و بورژوازی در انقلاب  
نخواهد داشت. و مسلماً چنین رهبری نمی تواند انقلاب ایران را به سرانجام  
رساند. بی دلیل نیست که این گروه های چریکی نفرت بی پایانی نسبت به گذشته  
حزب طبقه کارگر ایران دارند. این امر مربوط به خصلت خرده بورژوازی و  
بورژوازی این نیروهاست. این بی اعتنائی به طبقه کارگر را می توان در این نوشته  
بخوبی مشاهده کرد:

"در شرایط حاضر ما کوشش هایی که در راه وحدت با همه نیروهای مبارز به عمل  
می آید، موکول به وصول وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر نمی کنیم. "

(۱۹ بهمن ارگان تئوریک - شماره ۱ - صفحه ۴۳ - سال ۵۲)

و در همانجا به این نتیجه گیری می رسند:

"پرچم چریک های فدایی خلق باید پرچم وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر  
در حال حاضر تلقی شود. . . ."

و در شماره<sup>۳</sup> دیگر مجله<sup>۴</sup> تئوریک خود همه<sup>۵</sup> رسالت مبارزه را در روشنفکران خرده بورژوازی می بینند :

" تاکتیک های چریک شهری از پیچیدگی فنی فوق العاده برخوردار است... کارگران و دیگر زحمتکشان ... نمی توانند این تاکتیک ها را در شرایط فعلی بکار برند. " (مجله<sup>۶</sup> تئوریک شماره<sup>۷</sup> ۲ - صفحه<sup>۸</sup> ۶۷ - سال ۵۵)

چریک ها برای توضیح " گسترش " خود در صفوف خلق چنین بیان می دارند :  
" در این میان عناصر روشنفکر آمادگی بیشتری از خود نشان داده اند، افراد پیرو و انقلابی آن ها به جنبش می پیوندند... "

مطالعه<sup>۹</sup> این نظریات نشان دهنده<sup>۱۰</sup> آن است که چریک ها شناخت درستی از وضع طبقات و خصلت انقلابی آن ها ندارند و بخاطر همین نظریات بود که با وجود فداکاری ها و جانبازی ها در قشر روشنفکری خرده بورژوازی خود باقی ماندند و عاقبت توسط نیروهای پلیس رژیم درهم شکسته شدند و بالاخره حمید اشرف و رهبران دیگر بدست دژخیمان از بین رفتند.

در این باره در ۱۹ بهمن در مقاله<sup>۱۱</sup> " رفیق حمید اشرف یک چریک فدایی و کمونیست کبیر انقلابی " چنین می خوانیم :

" رفیق کبیر حمید اشرف ... از بنیان گذاران و رهبر برجسته<sup>۱۲</sup> چریک های فدایی خلق ایران بود. رفیق یک استراتژیست کبیر چریکی، سازنده<sup>۱۳</sup> پرقدرت، تئورسین خلاق مارکسیسم - لنینیسم و پراتیسین بی نظیر نبرد مسلحانه بود. " (۱۹ بهمن - ویژه<sup>۱۴</sup> رستاخیز سیاهکل - شماره<sup>۱۵</sup> ۶ - سال ۱۳۵۵)

بخاطر ضعف تحلیل طبقاتی بود که رویونیست های خروشچفی توانستند، چریک ها را بعد از شکست های مختلف به طرف خود کشند، و این ضعف ایدئولوژیک " چریک های فدایی " در بی اعتمادی به طبقه<sup>۱۶</sup> کارگر نهفته بود که آن ها را بخاطر سردرگمی و بیچارگی بخاطر راه " نجات " به طرف روسیه<sup>۱۷</sup> رویونیستی متمایل ساخت. رویونیست ها با دادن امکانات رادیویی در کشورهای عربی از آن جمله یمن جنوبی دموکراتیک و همچنین در اختیار گذاشتن آدرس های پستی و بانکی و کمک های مادی دیگر، این سازمان را در دست گرفتند. هشدارهای مارکسیست -

لنینیستهای "توفان" در گذشته متاسفانه بر آن ها موثر نیافتاد. تا اینکه بالاخره "چریک های فدایی" (اکثریت) بطور علنی و بدون هیچ پرده پوشی خود را تبدیل به بازوی جوانان "حزب توده" کردند. وظیفه اصلی این سازمان دفاع مستقیم از سوسیال امپریالیسم روس است، چون "حزب توده" بعنوان نیرویی ضد خلقی ماهیتش شناخته شده و بسیار بدنام می باشد.

باقیمانده کوچکی از این سازمان براه چریکی سابق خود وفادارند که بنام گروه " اشرف دهقان" معروف هستند. در زیر آدرس پستی و بانکی "چریکهای فدایی خلق" در یمن جنوبی آورده شده است:

آدرس پستی در یمن جنوبی:

P.O.BOX 246  
CRATER ADEN  
Peopl,s Demokratic  
Republic Of YEMEN

آدرس بانکی:

CCOUNT 59397  
Steamer Point Branch  
National Bank Of YEMEN P.D.R.Y.

نمونه ای از اعتقادات "چریک های فدایی خلق" (اکثریت):

نشریه " کار" ارگان فدائیان (اکثریت) در شماره ۸۳، ماهیت خود فروختگی خود را نسبت به سوسیال امپریالیسم روسیه علنی تر بیان می کند. آن ها معتقدند که تنها عامل بازدارنده "جمهوری اسلامی ایران" به نزدیکی با "بلوک شرق"، "لیبرال ها" هستند:

" لیبرال ها و همه نیروهای مورد حمایت امپریالیسم اند که تلاش دارند برنامه حل مسئله گروگان ها را در خدمت تضعیف نیروهای ضد امپریالیست جمهوری اسلامی، دور کردن ایران از اردوگاه سوسیالیسم (منظور روسیه است - توفان) و دولت های مترقی جهان و نزدیک ساختن "گام به گام" ایران به امپریالیسم

جهانی به سرکردگی آمریکا در آورند... و با شعار "نه شرقی و نه غربی" تا آنجا که می توانند ایران را از دوستان جهانی انقلاب ایران ... دور کنند.

"کار اکثریت" بطور صریح اعلام می دارد که اگر رژیم جمهوری اسلامی با سوسیال امپریالیسم روسیه و اعمار او روابط اقتصادی و نظامی و ... برقرار کند، آنگاه "مترقی" است و مورد حمایت نیروهای مترقی قرار خواهد گرفت.

هم اکنون "سازمان چریک های فدایی خلق" مدافع سرسخت سیاست های امپریالیسم روس بوده و برای این منظور، خود را تبدیل به بازوی چماقداری "حزب توده" کرده است و این چماقداران با چماقداران "حزب جمهوری اسلامی" در سرکوب نیروهای دموکراتیک متحدا عمل می کنند.

## اتحادیه انقلابی برای رهائی کار

این گروه اول بصورت فراکسیونی در "اتحادیه کمونیست ها" متشکل بود. اما بعد از بهار سال ۱۳۵۷ که عده ای به ایران فرستاده شدند، این گروه در ایران مشغول فعالیت می شود. و در شهریور ماه ۱۳۵۷ "حقیقت دوره دوم" را منتشر می کند. در مورد انشعاب در همانجا می گویند:

"مبنای انشعاب در تشکیلات واحد "اتحادیه کمونیست ها... مسئله جاه طلبی و اپورتونیزم تنی چند از مسئولین خارج بود."

و راجع به مواضع خود در همانجا چنین می نویسند:

"ما در عین حفظ مواضع خاص خود، معتقدیم که تحلیل رفیق مائو تسه دون از اوضاع جهان کنونی و تقسیم بندی کشورها و نیروهای سیاسی جهان به سه بخش مختلف که به نظریه سه جهان معروف شده است به یقین استراتژی و تاکتیک پرولتاریای جهان را در مبارزه کنونی برعلیه دو بزرگترین دشمن بشریت ستمدیده یعنی دو ابرقدرت یاری می رساند."

ولی بعد از یک سال و اندی در خرداد ۱۳۵۸، تزه جهان را رد می کنند ولی کسانی را که نظریات ضد مارکسیستی مائو را افشاء کرده اند به فحش و ناسزا می گیرد:

"رویزیونیسم نوپا و تزهای آن دفاع از دستاوردهای اندیشه رفیق مائوتسه دون، و مبارزه با جریانات شبه تروتسکیستی و رویزیونیستی (منظور آلبانی و حزب ماست) که نقش تاریخی و نظرات وی را مخدوش و نادرست جلوه می دهند."

(حقیقت دوره دوم - شماره ۱۴ نیمه دوم خرداد ۱۳۵۸)

این گروه نیز به پای وحدت "کنفرانس وحدت" رفت و اکنون نیز بندرت حرکتی می کنند.

## اتحادیه کمونیستهای ایران (حقیقت)

این سازمان در واقع شاخه ای از "سازمان انقلابی" در قسمت آمریکا بود که در اثر اختلافات با رهبری "سازمان انقلابی" از این سازمان جدا شده بود. ولی از لحاظ عقیدتی اختلافی با "سازمان انقلابی" نداشت، مشی کاستریستی را تبلیغ می کرد و از گذشته "سازمان انقلابی" بعنوان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی دفاع می کرد. ولی مانند سازمان انقلابی، گذشته جنبش انقلابی جهان و ایران را نفی می کرد حتی در سال های اولیه، رفیق استالین و کمینترن را نیز رد می کرد. این سازمان سعی فراوان می نمود که هر طور شده خود را بنام یک سازمان مارکسیستی لنینیستی در خارج از کشور معرفی نماید و از اینرو با تمام اپورتونیست ها رابطه برقرار کرده و آن ها را سازمان های مارکسیستی - لنینیستی معرفی می کرد. در زیر به نظریاتی از این سازمان اشاره می کنیم:

" "کمونیست" بمثابة ارگان سیاسی یکی از سازمان های مارکسیستی لنینیستی ... و جنبش نوین کمونیستی ایران است."

"کمونیست" معتقد است که هیچ سازمانی در مرحله کنونی حق ندارد که خود

را یکنه سازمان مارکسیست - لنینیست ایران چه در داخل و چه در خارج از کشور، اعلام دارد. ادعای خرده بورژوازی این سازمان در اولین شماره<sup>۱</sup> خود ظاهر می شود، خرده بورژوازی ادعای رهبری خود را از فاره<sup>۲</sup> آمریکا به گوش ایرانیان داخل می رساند و اولین جمله<sup>۳</sup> خود را متوجه<sup>۴</sup> "توفان" می نماید:

"اپورتونیست های توفان و انواع گرایشات تفرقه افکنی ... عوامل مخرب در درون جنبش کمونیستی اند."

(کمونیست شماره<sup>۱</sup> - مقاله<sup>۱</sup> سبک کار اپورتونیستی را انتقاد ... کنیم) درباره<sup>۲</sup> اختلاف با سازمان انقلابی، به دفاع از این سازمان ساواک پرور برمی آید در همانجا می خوانیم:

"این بسیار قابل ناسف است که این چنین سبک کاری در میان کسانی مشاهده می کنیم که سابقه<sup>۳</sup> مبارزه<sup>۴</sup> ضد رویزیونیستی و ضد اپورتونیستی داشته و می خواهند در سمت صحیحی حرکت کنند. این بسیار رنج آور است که سازمان مارکسیستی لنینیستی مانند "سازمان انقلابی حزب توده<sup>۵</sup> ایران" در خارج از کشور که دارای برنامه و سمت گیری سیاسی صحیح است ..."

این سازمان جدید الخلقه در اوایل تشکیل خود، شرکت در رهبری سازمان انقلابی را طلب می کرد و از این رو هیچ گونه اختلاف سیاسی با وی نداشت. این سازمان در آمریکا، درباره<sup>۲</sup> جنبش نوین کمونیستی ایران چنین نظر می دهد:

"حزب توده از لحاظ بین المللی، از اصول تئوریک و سیاسی خط مشی رفرمیستی کنگره<sup>۳</sup> هفتم کمینترن الهام گرفته بود."

(کمونیست شماره<sup>۲</sup> - خط مشی و برنامه<sup>۴</sup> ما، شهریور ۱۳۴۹)

همانجا:

"حزب توده<sup>۲</sup> ایران یک حزب مارکسیستی لنینیستی نبود."

این سازمان، چون مادر خود، "سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور"، جنبش کمونیستی را قبول نداشت و از این رو از "ایجاد حزب کمونیست" در ایران دفاع می کرد. همانجا چنین می خوانیم:

"وظیفه<sup>۳</sup> مبرم کمونیست ها هم اکنون ایجاد حزب کمونیست، حزب مارکسیستی



لنینیستی طبقه کارگر ایران است."

"عرصه عمده مبارزه روستاست. از این نظر حزب کمونیست عمدتاً در چنین عرصه ای سازمان یابی واقعی یافته و رشد و توسعه می یابد. قرار گرفتن در روستا پایه عینی چنین سازمان یابی و رشد و توسعه است. بنابراین حزب کمونیست ایران عمدتاً . . . در مناطق روستا سازمان می یابد و به یک حزب سراسری و بلشویکی مبدل می شود."

این سازمان نوپا که دم از وحدت تشکیلاتی کمونیستی می زند، نخست بار به سازمان توفان حمله کرده و تهمت و افتراء می زند و آن را اپورتونیست و مخرب در جنبش کمونیستی می خواند. فقط از این رو که توفان از موازین مارکسیسم-لنینیسم دفاع می کند و طبقه کارگر را ضامن پیروزی تمام مبارزات می داند. در همانجا می خوانیم:

"در جریان تدارکی، باید تئوری اندیشه های مائوتسه تونگ و بینش سیاسی ایجاد حزب به دور محور کار در روستا، تئوری و بینش جنبش نوین کمونیستی ایران گردد. . . . و دیگر گرایش های نادرست درون جنبش طرد گردد."

مسئله از نظر این روشنفکران خرده بورژوا اگر کسی این اندیشه حزب در روستا را آبینش خود نداند، گرفتار فحش و ناسزاهای یاد شده خواهد شد. باز همانجا می خوانیم:

"تدارک وحدت تشکل های کمونیستی، در رابطه با و از طریق تدارک یک مبارزه مسلحانه می تواند انجام گیرد."

یک ملاحظه کوتاه در عقاید این سازمان، نشان دهنده آن است که این گروه چقدر از مارکسیسم-لنینیسم دور است ولی این سازمان نیز مانند دیگر سازمان ها، از اولین روز تشکیل خود، نفی جنبش کمونیستی در ایران را در دستور روز کار خود قرار داد. گذشته از این که این گروه، کمینترن و رفیق استالین را نیز نفی می کند. او از روز اول تشکیل خود، مقام رهبری خلق را به خود اختصاص می دهد.

این سازمان آرام آرام نظریات جدیدتری ابراز می کند و درد جنبش را نداشتن رهبرانی که به تئوری وارد باشند می داند و مطالعه را پیشنهاد می کند تا بدین طریق رهبران کارکشته بوجود آیند:

" کمبود تئوریک جنبش را که از گذشته باقی مانده و نداشتن یک دسته رهبران کارگشته، پرولتری ... برای دست یابی به تئوری مارکسیسم در ایران در پی داریم بدون حل آن ها مسلما نمی توان گامی اساسی به جلو گذاشت ."

( کمونیست - شماره ۸ )

این گروه بعد از چرخش های مختلف در اعمال و افکار مطالعاتی خود، با باقیمانندگان " ادامه، گروه فلسطین " در عراق، وحدت می کند و خود را از این به بعد، " اتحادیه کمونیست های ایران " نام نهاده و " حقیقت " را به جای " کمونیست " انتشار می دهد. در حقیقت شماره ۱ - مهرماه ۱۳۵۵ چنین می نویسد :

" جنبش کمونیستی وطن ما در درون خود نیز با پریشانی و آشفتگی دست به گریبان است ... ضعف تئوریک و کم توجهی به لزوم پالایش از این آلودگی ها بسیاری را در رهایی از این وضع ناتوان ساخته است ."

بدین ترتیب بعد از شش سال فعالیت تئوریک در آمریکا، هنوز هم سبب بدبختی مردم را کمبود تئوریک می دانند و این بار شکل وحدت کمونیست ها را نه در هسته های پارتیزانی بلکه در بوجود آوردن یک روزنامه سراسری اعلام کرده است. برای این منظور در حقیقت چنین می خوانیم :

" راه ایجاد یک حزب راستین ... با ایجاد یک نشریه آغاز می شود ... ایجاد یک نشریه سراسری ... وحدت بی تردید انبوه کمونیست های ایران را می بینیم ... از تمام سازمان ها، هسته ها، گروه ها و عناصر مارکسیست لنینیست نیز دعوت می کنیم که فعالیت های خود را در این زمینه متحد کرده، همسو گردانند ."

( حقیقت شماره ۱ - مهرماه ۱۳۵۵ )

این سازمان تا این اواخر جزو مدافعین تئوری " سه جهان " بود و در کنفرانس وحدت ۱۱ گروه شرکت کرد. تعداد زیادی از افراد این سازمان که از آمریکا آمده بودند، جذب سازمان پیکار شدند. همچنین پیش از شرکت در کنفرانس " وحدت "، انشعابی در آن رخ داد که خود را " اتحاد انقلابی برای رهایی کار " می نامد.

## حزب رنجبران (سازمان انقلابی)

قضاوت بر روی یک سازمان سیاسی را در درجهٔ اول با شناخت چگونگی تولد آن سازمان سیاسی در نظر می‌گیرند. مارکسیست - لنینیست‌ها اگر چنین قضاوت و معیاری را که کاملاً دیالکتیکی است، در نظر نمی‌گرفتند، امروزه چه بسیار سازمان‌هایی را که در جرگهٔ احزاب برادر می‌پذیرفتند و باعث نفی جنبش کمونیستی می‌گردیدند. "سازمان انقلابی" سازمانی است که بعد از بروز رویزیونیسم در احزاب پرولتری (جنبش کمونیستی) و کشیده شدن اکثریت رهبری حزب توده به رویزیونیسم و به وجود آمدن جنبش ضد رویزیونیستی و سپس انشعاب در این نهضت توسط حزب کمونیست چین، به وجود آمده است. تاریخچهٔ مختصر این سازمان بدین قرار است:

بعد از بروز رویزیونیسم در حزب تودهٔ ایران، جنبش ضد رویزیونیستی توسط رسوخ عوامل بورژوازی و حرکات مخرب شخصی بنام "تهرانی" زیر ضربات مهلکی قرار می‌گیرد و این جنبش دو شقه می‌شود: بخش اول، توسط رفیق مرکزیت پخش و کمیتهٔ مادر سازمان‌های حزبی خارج از شرق، توفان را برای دفاع از مارکسیسم لنینیسم پایه‌گذاری می‌نماید. و بخش دوم توسط مهدی تهرانی، این عامل مخرب که تمایل به چین پیدا می‌کند و تسلیم سیاست‌های سازش دولت چین و رژیم شاه می‌گردد، بعد از یک سال (۱۳۴۳) "سازمان انقلابی" را ایجاد می‌نماید.

این سازمان از همان اوان تشکیل خود، استقلال خود را از دست داده و به عاملی برای پیاده کردن سیاست چین تبدیل می‌گردد. از این رو بود که این سازمان در طول حیات خود سفسطه‌های فراوانی در مسئلهٔ رویزیونیسم می‌کرده

است. این سازمان که ظاهراً از بطن حزب توده ایران به وجود آمده بود، می‌بایست برعلیه رویزیونیسم جبهه گرفته و از اصول مارکسیسم - لنینیسم دفاع می‌کرد، ولی به جای دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، کاستریسم را به عنوان اصل مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه با رویزیونیسم، سال‌ها تبلیغ نمود. اشاعه دهنده کاستریسم در ایران، سازمان انقلابی است.

این سازمان به خاطر شرایط تشکیل و وابستگی به "حزب کمونیست چین" (این سازمان ماهانه ۲۱ هزار دلار از چین کمک دریافت می‌داشت) نمی‌توانست پیرو سیاست چین نباشد. ضمناً عوامل طرفدار رژیم پهلوی توانستند در این سازمان به راحتی نفوذ کنند. همچنین عوامل کمیته مرکزی نیز قادر شدند در قسمت‌های رهبری این سازمان امکانات فراوانی به دست آورند.

در زمانی که رفقا قاسمی، فروتن و سعایی به خاطر مبارزات ضد رویزیونیستی خود از کمیته مرکزی "حزب توده" خارج شدند و به سازمان انقلابی پیوستند، حزب توده در همکاری با ساواک شاه، در داخل "سازمان انقلابی" نقشه از بین بردن رفقای سه گانه را تدارک دیدند، اما نقشه از بین بردن این رفقا و تحویل آنان به پلیس فرانسه، به سبب بیداری و شهامت رفقای توفان تحت رهبری رفیق خلیل، عقیم ماند.

ربودن مدارک این رفقا، بخصوص سعایی و فروتن و فرستادن آنان به کمیته مرکزی "حزب توده"، توسط این سازمان انجام گرفت. و بالاخره این سازمان، به سازمانی نامطمئن و پلیس زده تبدیل شد.

این سازمان در سال ۱۳۴۷ سعی فراوان به کار برد تا عنصری مانند جلال طالبانی از رهبری حزب دموکرات کردستان عراق را به عنوان رهبر مارکسیست - لنینیست‌های کرد عراق در عرصه بین‌المللی به درون احزاب برادر جای دهد. بدین ترتیب این سازمان وسیله‌ای برای شناسایی انقلابیون کرد گردیده بود. (جلال طالبانی کسی است که در دوران حکومت شاه برای عیاشی خود به تهران و یا رضائیه می‌رفت و میهمان شاه می‌شد.)

در اثر مبارزات رفقای "توفان" "سازمان انقلابی" در عرصه بین‌المللی

(۱۱۰)

کمیته تخصصی  
تاریخ اسلام  
۱۳۷۴

بی آبرو شد و احزابی چون بلژیک، آلمان (کمونیست م - ل) که وی را به رسمیت شناخته بودند، شناسایی را پس گرفتند و بعداً به کلی منفرد شد. این سازمان، بعدها وسیله ای در دست شاه گردید. زیرا که "سازمان انقلابی" پیرو عقاید مائوتسه تونگ و وابسته<sup>۵</sup> مالی به چین بود. از این رو با اوج‌گیری مبارزات خلقمان، برای این که رژیم ایران بتواند تبلیغات خود را در دل‌های مردم جای دهد، در چند نوبت مختلف از رهبران شاخص این سازمان، استفاده‌های فراوانی کرد. مصاحبه‌های تلویزیونی و سخنرانی‌های مختلف لاشایی، قدیمی، پارسا نژاد، رادمنش، فرید، صادقی و . . . از جمله فعالیت‌های علنی در خدمت رژیم بوده است. این سازمان در حرکات ضد خلقی خود، "تئوری سه جهان" مائو را عنوان می‌کرد و از این راه توجیهی تئوریک در دفاع از رژیم شاه به عنوان حکومتی از دنیای سوم داشت.

از طرفی دیگر، چون "تئوری سه جهان" امپریالیسم روس را عمده می‌کرد، این خود وسیله ای بود که حرکات ضد روسی شاه معدوم را به عنوان پدیده ای مثبت ارزیابی کند و از این راه به دفاع از وی برخیزد.

این سازمان بی آبرو، بعد از انقلاب بهمن ماه، به یکبارگی خود را حامی حکومت بازرگان خواند و بعد نیز نام خود را به "حزب رنجبران ایران" تغییر داد. این حزب سعی دارد امپریالیسم روس را در ایران عمده سازد و حتی در ارگان تئوریک خود تشکیل شوراهای کارگری را وسیله ای در دست رویزیونیست‌های طرفدار روسیه می‌داند. و وظیفه ای که برای خود تعیین کرده است عبارت است از حفظ و حراست از روحانیت و به آخر رساندن انقلاب توسط این روحانیت و نفی رسالت طبقه<sup>۶</sup> کارگر و حزب پیشاهنگ پرولتاریا و جانشین کردن مبارزات مسالمت آمیز به جای مبارزات قهرآمیز طبقاتی.

این حزب با عمده کردن دو ایرقدرت به خصوص روسیه، سعی دارد که از امپریالیست‌های دیگر یعنی امپریالیست‌های اروپایی، روپوشی کند و همچنین سعی فراوان به کار می‌برد که به دیگران بفهماند، با رهبری آیت اله خمینی می‌توان استقلال کامل سیاسی (که برانداختن نفوذ اقتصادی امپریالیسم را نیز در بر دارد) پیروسه<sup>۷</sup> انقلاب دموکراتیک توده ای را نفی کند. "ستاره<sup>۸</sup> سرخ" ارگان تئوریک در

صفحه ۱۵ خود، چنین می آورد:

"باید گفت روی جنبه قدرت استقلال طلبانه این انقلاب به معنی آن نیست که خطر از طرف دو ابرقدرت امپریالیستی آمریکا و روس برای وابسته کردن آن موجود نیست. اما شرایط برای تعمیق و حفظ استقلال سیاسی مساعد است. با اتحاد بزرگ خلق و تاکید مجدد رهبری انقلاب بروی ادامه انقلاب با مشی استقلال کامل از قدرت های استعمارگر ادامه سیاست مستقل فراهم شده است."

بطور کلی می توان گفت که این سازمان از هیچ لحاظ قابل اطمینان نیست.

